

خورشید مهربانی

مهدی آقابابایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید مهربانی

نویسنده:

مهدی آقابائی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خورشید مهربانی
۹	مشخصات کتاب
۹	تقدیم
۱۰	پیشگفتار
۱۱	بخش اول - زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۱	فصل اول
۱۱	فصل دوم
۱۱	مادر امام رضاعلیه السلام
۱۲	فصل سوم
۱۲	القاب حضرت علیه السلام
۱۲	علت ملقب شدن حضرت به رضا علیه السلام
۱۲	غوث اللهقان
۱۳	فصل چهارم
۱۳	فرزندان حضرت رضا علیه السلام
۱۳	تعداد فرزندان حضرت رضا علیه السلام
۱۴	فرزندان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۴	حضرت امام جواد علیه السلام
۱۵	امام زاده حسین فرزند حضرت رضا علیه السلام
۱۵	امام زاده حضرت جعفر فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام
۱۵	امامزاده (علی) حسن فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام
۱۶	امام زاده ابراهیم فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام
۱۶	ذکر یک کرامت با توسل به حضرت امام زاده ابراهیم علیه السلام

- ۱۷ حضرت فاطمه بنت الرضا علیه السلام
- ۱۸ فصل پنجم
- ۱۸ اشاره
- ۱۹ حدیث معراج
- ۱۹ حدیث شهید بودن محبان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم
- ۲۰ حدیث غدیر
- ۲۰ حدیث منزلت
- ۲۰ فصل ششم
- ۲۰ اشاره
- ۲۱ پاسخ به روایت تک فرزندی آن حضرت علیه السلام
- ۲۱ اشاره
- ۲۱ روایت حنان بن سدید صیرفی
- ۲۲ روایت کلیم بن عمران
- ۲۲ روایت احمد بن محمد بن عیسی قمی
- ۲۳ نتیجه‌ی نهایی
- ۲۴ بخش دوم - اخلاق رضوی علیه السلام
- ۲۴ اشاره
- ۲۵ سفیان ثوری کیست؟
- ۲۶ بخش سوم - عصر زندگی حضرت امام رضا علیه السلام
- ۲۶ فصل اول
- ۲۶ مأمون کیست؟
- ۲۷ خصوصیات مأمون
- ۲۸ فصل دوم
- ۲۸ اشاره

۲۹ مأمون و فلسفه و منطق
۳۰ مأمون و اعتزال
۳۱ ترجمه کتب علمی خارجی
۳۲ فصل سوم
۳۵ فصل چهارم
۳۷ فصل پنجم
۳۷ درباریان مأمون
۳۸ مأمون خود را رسوا کرد
۳۹ فصل ششم
۳۹ مرگ مأمون
۴۰ بخش چهارم - امام رضا علیه السلام و ایرانیان
۴۰ ورود امام رضا علیه السلام و استقبال ایرانیان
۴۲ بخش پنجم - وقایع مهم در زمان حیات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۴۲ فصل اول
۴۳ فصل دوم
۴۳ امام رضا علیه السلام و غدیر
۴۵ فضائل دیگر عیدالله الاکبر، عید غدیر
۴۵ سیره عملی امام رضا علیه السلام در روز غدیر
۴۷ فصل سوم
۴۷ اشاره
۴۸ ماه محرم و عاشوراء
۴۹ خاک کربلا هدیه حضرت امام رضا علیه السلام
۴۹ مجلس عزای حسینی در محضر امام رضا علیه السلام
۵۱ فصل چهارم

۵۱ اشاره
۵۳ علامت و نشانه‌های قائم علیه السلام
۵۴ بخش ششم - آثار علمی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۵۴ کتاب‌های منسوب به امام رضا علیه السلام
۵۵ بخش هفتم - شهادت حضرت امام رضا علیه السلام
۵۵ شهادت امام رضا علیه السلام
۵۹ حضرت امام رضا علیه السلام مانند مادرش شبانه دفن شدند؟
۵۹ بخش هشتم - زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۵۹ فصل اول
۵۹ مخالفت با زیارت، مخالفت با فطرت است
۶۰ تجلی تجدید عهد با امام
۶۰ فصل دوم
۶۰ زیارت با معرفت و خالصانه
۶۲ فصل سوم
۶۳ فصل چهارم
۶۳ فضیلت زیارت حضرت امام الانس و الجان علیه السلام
۶۴ معنای معرفت و شناخت حق امام علیه السلام
۶۴ منابع و مأخذ
۷۲ درباره مرکز

خورشید مهربانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: آقابابایی، مهدی ۱۳۶۲
 عنوان و نام پدیدآور: خورشید مهربانی، مهدی آقابابایی
 مشخصات نشر: قم: عطر عترت، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص
 شابک: ۳۵۰۰۰ ریال ۷-۰۵۵-۲۴۳-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳-؟ - ۲۰۳ ق
 موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳-؟ - ۲۰۳ ق - فضایل
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ خ ۹ / ۴۷BP
 رده بندی دیوئی: ۹۵۷/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۹۹۵۴۳

تقدیم

این اثر ناچیز را:
 به محضر مبارک امام رئوف، شمس ولایت و امامت،
 هشتمین حجت بر حق
 حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
 اهداء می‌نمایم.
 و اگر خالق جهان آفرین ثوابی برای آن مقدر فرموده است، ثواب آن را به حافظ و مرزبان تشیع
 حضرت علامه مجلسی قدس سره هدیه می‌کنم.

پیشگفتار

بدون تردید اگر انسان بخواهد به سوی خداوند تبارک و تعالی راهی پیدا کند و مورد توجه و محبت خداوند مهربان واقع گردد، راهی نیست به جز اینکه، اولاً خودش را از صفات رذیله پاک گرداند و در مرحله بعد خود را به صفات انسانی آراسته کند و در نهایت به کمالات انسانی نائل گردد.

بسیار واضح است که برای رسیدن به این مقام، انسان باید الگو و مقتدایی داشته باشد، الگویی که خداوند او را تعیین و تأکید کرده و مظهر اتم و اکمل خداوند باشد.

حضرات معصومین علیهم السلام آن چنان به خداوند نزدیکند، و آن قدر صفات فعل خداوند در آنها بروز کرده و ظاهر شده است که در زیارت رجبیه می‌خوانیم و عرض می‌کنیم:

«لَمَّا فَزَّكَ بَيْنِكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلَقَكَ فَتَّقَهَا؛ خدایا، فرقی بین تو و معصومین علیهم السلام نیست، جز اینکه تو معبودی و آنها بنده تو، و تو خالق و آنها مخلوق تو.»

و یا در اذن دخول حرم‌های شریفه می‌خوانیم و به خداوند عرض می‌کنیم:

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَتَّقُونَ مَقَامَهُ؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که بر ما منت نهاد به حاکمانی که، قائم مقام خودش هستند.»

با اینکه همه‌ی این چهارده نور مقدس و پاک علیهم السلام، نور واحد هستند، «کلهم نور واحد»، و در صفات و مقام با هم مساوی هستند، اما به اقتضای زمانشان و به فراخور موقعیتی که داشتند بعضی از این بزرگواران، بعضی از صفاتشان بیشتر بروز کرده و ظاهر شده است تا آن جایی که مردم، بیشتر آن امام را به آن صفت می‌شناسند.

مثلاً حلم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام زبان زد خاص و عام است، کظم غیظ حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و همچنین صبر و شجاعت وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از چیزهایی است که دوست و دشمن به آن معترفند و اقرار می‌کنند. وجود مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز به صفت رضا و رئوف مشهور و معروفند.

پس لازم و بلکه واجب است که اولاً: امام را آن طوری که شایسته است بشناسیم، و ثانیاً: به او اقتدا کنیم و او را در همه کارهای خویش الگو قرار دهیم.

بنابراین هدف از نوشتن این کتاب، آشنائی بیشتر با این امام رئوف و مهربان است و غرض نقل تاریخ نبوده است، هر چند که اگر انسان کتاب‌های تاریخی را هم که درباره این بزرگواران نوشته شده با دقت و تدبر مطالعه کند می‌تواند درس‌های زیادی بگیرد.

مهدی آقابابایی

حوزه علمیه اصفهان

رمضان المبارک ۱۴۳۳ ه.ق

مرداد ماه ۱۳۹۱ ش.

بخش اول - زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

فصل اول

ولادت با سعادت امام هشتم علیه السلام

امام هشتم علیه السلام، ابوالحسن علی بن موسی الرضا فرزند موسی بن جعفر علیه السلام در یازدهم ذی‌قعدة سال یکصد و چهل و هشت در مدینه طیبه به دنیا آمد. (۱) بعضی یازدهم ذی‌الحجه سنه صد و پنجاه و سه گفته‌اند که: پنج سال بعد از وفات امام صادق علیه السلام بوده است. ولی روایت اول اشهر و معروف می‌باشد.

ولادت آن حضرت بعد از وفات حضرت امام صادق علیه السلام به ایام قلیلی بوده و حضرت امام صادق علیه السلام آرزو داشت که آن جناب را درک کند چه آن که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده می‌فرمود: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام که مکرر به من می‌فرمود که: «عالم آل محمد در صُلب تو است و کاش من او را درک می‌کردم، پس به درستی که او همان امیرالمؤمنین علیه السلام است». (۲)

فصل دوم

مادر امام رضاعیه السلام

مادر آن حضرت تکتم، نجمه، اروی، سکن، سمانه و بعضی خیزران و صقر و شقراء نیز نامیده‌اند. (۳) مادرش کنیزی بود به نام «تکتم» ملقب به «نجمه» و مکنه به «ام البنین» وی از اشراف و بزرگ زادگان عجم بود. تکتم از برترین زنان زمان خود و از خردمندترین و متدین‌ترین و باورترین و با ادب‌ترین زنان آن روزگار بوده است. در ادب او همین بس، از آن روزی که حمیده مادر امام هفتم علیه السلام او را خرید از باب احترام و بزرگداشت آن مجلله هرگز در حضور او به زمین نمی‌نشست؛ زیرا او حمیده را مادر امام می‌دانست و معتقد بود فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام علت وجودی همه‌ی پدیده‌ها و مدار حرکت همه‌ی موجودات می‌باشد، و به همین دلیل به خودش اجازه نمی‌داد در حضور او به زمین بنشیند. شگفتی‌هایی را که حمیده از «تکتم» می‌دید تمام آن‌ها را برای فرزند خود موسی بن جعفر علیه السلام که دانای به انساب خلاق و آشنای به طهارت و خباثت همه کس بود، و می‌دانست چه کسی شایسته‌ی نگهداری نور اقدس باری تعالی می‌باشد نقل می‌کرد، و به او می‌گفت:

«انی لم اشک فی طهارتها و طهاره نسلها، و قد وهبتها لک، فانی رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی المنام یقول لی: یا حمیده! هی نجمه لابنک موسی علیه السلام فانها ستلد له خیر أهل الأرض».

«فرزندم! چون من کمترین تردیدی در پاکی و طهارت نسل و فرزندان او ندارم از این رو او را به تو بخشیدم، زیرا من، پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در عالم رؤیا دیدم که به من می‌فرمود:

ای حمیده! نجمه را به فرزندت موسی هبه کن تا برای او فرزندی بیاورد که بهترین مردم دنیا باشد». (۴)

هنگامی که «تکتیم» وضع حمل کرد، دیدند کودک ختنه شده، ناف بریده، پاک و پاکیزه متولد شده و مطابق روش دیگر معصومان علیهم السلام در هنگام ولادت، دست‌های خود را بر زمین گذاشت و سر مبارک را به سوی آسمان بلند کرد و شهادتین و اقرار به وصایت امامان راستین را بر زبان جاری کرد.

در همین هنگام پدرش امام هفتم علیه السلام بر نجمه وارد شد نخست در این مورد به او تبریک گفت و فرمود: «هنیئا لک یا نجمه کرامه ربک». این کرامت و لطف خدا بر تو مبارک باد. سپس کودک نوزاد را از او گرفت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. پس از آن با مقداری آب فرات کام او را برگرفت. آنگاه مجدداً او را به مادرش برگرداند و فرمود: «خذیه فانه بقیه الله فی أرضه». (۵) او را محافظت کن که او بقیه الله و نماینده‌ی خدا در زمین می‌باشد. (۶)

فصل سوم

القاب حضرت علیه السلام

رضا، فاضل، رضی، وفی، قره عین المؤمنین، غیظ المجتهدین گفته‌اند. (۷)
از دیگر القاب حضرت: سراج الله، نورالهدی، مکیده الملحدین، کفو الملک، کافی الخلق، رب السیریر، رثاب التدبیر (به معنای مصلح) صابر، صدیق، عالم آل محمد می‌باشد. (۸)

علت ملقب شدن حضرت به رضا علیه السلام

مرحوم صدوق قدس سره در کتابش از بزنی نقل نموده که گوید: به حضرت جواد علیه السلام گفتم: عده‌ای از مخالفین شما (اهل سنت) گمان کرده‌اند که مأمون چون پدر شما را برای ولایت عهدی خود پسندید او را به لقب رضا ملقب نمود. حضرت جواد علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! دروغ گفته‌اند و فاجر شده‌اند، چرا که خداوند پدرم را رضا نامید به این علت که او مرضی و پسندیده‌ی خدا در آسمان و مرضی رسول او و ائمه‌ی بعد از آن حضرت علیه السلام در زمین بود» بزنی گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: مگر این نیست که همه‌ی پدران شما مرضی خدا و رسول و ائمه بعد از آن حضرت علیه السلام بوده‌اند؟ حضرت فرمودند: آری.

گفتم: پس به چه علت پدر شما به «رضا» ملقب شده است؟
حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمودند: «مخالفین از دشمنان ما (یعنی اهل سنت) از پدرم راضی و او را پذیرفته بودند، همچنان که دوستان و شیعیان او را پذیرفته و از او راضی بودند.» (۹)

غوث اللهبان

یکی از القاب آن بزرگوار «غوث اللهفان» است یعنی؛ فریاد رس درماندگان. در بعضی از زیارات آن بزرگوار می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّ غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ حُرَّاسَانَ حُرَّاسَانَ» (۱۰)

یزید بن سلیط می‌گوید: «ما گروهی از شیعیان بودیم که در راه مکه امام صادق علیه السلام را ملاقات کردیم و از جانشین آن حضرت سؤال کردیم، حضرت صادق علیه السلام فرمود: و این آقا (حضرت کاظم علیه السلام) سرور و آقای فرزندان من می‌باشد و در وجود او تمام صفات کمالیه و خوب جمع است. مانند: علم، حلم، فهم، حکمت، سخاوت و اخلاق نیک و شناخت اموری از دین که مورد نیاز مردم است و او دری از درهای خداوند است و باب الله می‌باشد و در او فضیلتی است که از همه‌ی این‌ها بالاتر و مهم‌تر می‌باشد.

یزید بن سلیط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد آن فضیلتی که از همه این‌ها مهم‌تر است چیست؟

آن حضرت فرمود:

«يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَغِيَاثَهَا وَعَلَمَهَا وَنُورَهَا وَفَضْلَهَا وَحِكْمَتَهَا خَيْرٌ مَوْلُودٍ وَخَيْرٌ نَاشِئٍ يَحْقِنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الدَّمَاءَ وَيُضِيحُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ؛ خداوند متعال از صلب موسی بن جعفر علیهما السلام فرزندی (حضرت رضا علیه السلام) را بیرون می‌آورد که او پناهگاه و فریاد رس این امت است و وجودش علم، نور، فهم و حکمت است و بهترین مولود و نوزاد می‌باشد. خداوند به وسیله‌ی او خون‌ها را حفظ می‌فرماید و بین گروه‌ها صلح برقرار می‌سازد و نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد و پراکندگی‌ها را بر طرف می‌کند. سخن او حکمت و سکوتش دانش است و مردم را به صراط دین هدایت می‌فرماید.» (۱۱)

فصل چهارم

فرزندان حضرت رضا علیه السلام

بدان که درباره تعداد فرزندان حضرت رضا علیه السلام دو قول وجود دارد:

اول: فرمایش شیخ بزرگوار مفید قدس سره که در کتاب ارشادش نوشته است: حضرت رضا علیه السلام هنگام شهادتش فرزندی که ما از آن گاه باشیم به غیر از امام جواد علیه السلام نداشته است «و مضی علی بن موسی الرضا علیه السلام و لم یتَرَکْ ولداً نعلمه الا ابنه الامام بعده ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام» (۱۲) و سن مبارک امام جواد علیه السلام در آن زمان هفت سال و چند ماه بوده است.

تعداد فرزندان حضرت رضا علیه السلام

ولی بزرگان علمای اسلامی قول شیخ مفید قدس سره را نپذیرفته‌اند و به آن چند جواب داده‌اند که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

جواب اول: بنای شیخ مفید قدس سره در این کتاب بر اختصار است. چنانچه خود آن بزرگوار در صفحه‌ی آخر کتابش فرموده‌اند: «در هر بابی از این کتاب مختصری از اخبار را به فراخور حال آوردیم، و تمام موارد مربوط به آن را نقل نکردیم تا سخن به درازا

نکشد و از ملال آوری پرهیز کنیم.» به این مطلب اشاره فرموده است و لذا آن چه را که در کتب طولانی دیگران هست در این کتاب نیامده است که از جمله‌ی آن‌ها همین مطلب مورد بحث ما است.

جواب دوم: مضمون عبارت شیخ مفید قدس سره این است که امام رضا علیه السلام هنگام شهادتش به جز امام جواد علیه السلام فرزندی دیگر نداشته است ممکن است آن حضرت فرزندان دیگری داشته است که قبل از شهادت امام رضا علیه السلام یا به شهادت رسیده‌اند و یا به اجل طبیعی خود از دنیا رفته‌اند.

جواب سوم: این است که شیخ مفید قدس سره به طور قطع و یقین فرموده است که امام رضا علیه السلام غیر از امام جواد علیه السلام فرزندی دیگری نداشته است. بلکه نفی علم از خودش نموده است. به جمله‌ی (و لم یتروک ولداً نعلمه) دقت فرمایید.

و این کلام شیخ مفید قدس سره منافات ندارد با این که دانشمندان دیگر اسلامی بر اثر تفحص بیشتر برای امام رضا علیه السلام غیر از امام جواد علیه السلام فرزندان دیگری را پیدا کرده باشند و در کتاب‌هایشان نوشته باشند.

جواب چهارم: این است که کنیه‌ی مشهور حضرت رضا علیه السلام ابوالحسن است، اگر امام رضا علیه السلام غیر از امام جواد علیه السلام فرزندان دیگری نداشته است باید این کنیه غلط باشد و می‌بایست کنیه‌ی آن حضرت ابا محمد باشد نه ابوالحسن و حال آن که آن بزرگوار در زمان حیات و زندگانی خودش به این کنیه معروف بوده است که نام یکی از فرزندان آن بزرگوار حسن است و به همین مناسبت آن حضرت را ابوالحسن یا ابوالحسن نامند.

جواب پنجم: آن چیزی است که از اقوال مورخین و علمای بزرگ اسلامی نقل می‌گردد و بنا بر آن حضرت رضا علیه السلام دارای چندین فرزند پسر و یک دختر بوده است که این مطلب گفتار شیخ مفید علیه السلام را رد می‌کند.

فرزندان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام علاوه بر حضرت جواد الائمه علیه السلام فرزندان دیگری داشته‌اند که در بسیاری از کتب شیعه به آن تصریح شده است. حضرت دارای ۵ پسر به نام‌های: محمد القانع (امام جواد علیه السلام)، حسن، جعفر (شاه کرم)، ابراهیم، حسین و دارای یک فرزند دختر به نام فاطمه می‌باشند. (۱۳)

حضرت امام جواد علیه السلام

از فرزندان بلا-فصل آقا امام رضا علیه السلام، امام محمد تقی علیه السلام امام نهم شیعیان معروف به جواد الائمه علیه السلام می‌باشد کنیه‌ی شریفش اباجعفر دوم و پدر بزرگوارش حضرت سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام است والده‌ی ماجده‌اش نامش سبیکه نوبیه بوده است که حضرت رضا علیه السلام آن بانوی مکرمه را خیزران نام نهاده است.

تولد حضرت جواد علیه السلام را ابن عیاش در شب دهم ماه رجب سال ۱۹۵ هجری قمری دانسته است؛ و شهادتش بنا بر مشهور در آخر ماه ذی‌القعدة الحرام سال ۲۲۰ قمری به وسیله‌ی زهری بود که همسرش ام الفضل ملعونه به دستور خلیفه‌ی عباسی معتصم ملعون آن حضرت را مسموم نمود و مدت عمر با برکتش ۲۵ سال و چند ماه بوده است.

مدفن پاک و نورانی‌اش قبرستان قریش در بغداد و شهر مقدس کاظمین کنونی که در کنار جد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد؛ و این دو بزرگوار امام هفتم و امام نهم شیعیان به کوری چشم دشمنان ولایت دارای حرمی بسیار مجلل و با صفا و رواق‌های بسیار زیبا و بارگاهی ملکوتی و باشکوه می‌باشند و شیعیان دنیا مخصوصاً شیعیان عراق در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به این دو بزرگوار متوسل می‌شوند و حاجت می‌گیرند.

مسعودی درباره‌ی امام جواد علیه السلام و والده‌ی ماجده‌اش چنین نوشته است: مادر حضرت جواد علیه السلام نامش سبیکه و

افضل زنان عصر خود بوده است و چون این فرزند از او متولد شد، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند به من فرزندی مرحمت فرموده است که شبیه به موسی بن عمران علیه السلام است که دریاها را می شکافت و مانند عیسی بن مریم علیه السلام است که مادرش مقدسه و طاهره و مطهره آفریده شده بود، و این فرزند من عمری کوتاه دارد و به زهر جفا مسموم خواهد شد، «هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم برکه منه». این فرزند من مولودی است که هیچ فرزندی با برکت تر از آن به دنیا نیامده است. (۱۴)

امام زاده حسین فرزند حضرت رضا علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان بلافصل امام رضا علیه السلام حسین بن رضا علیه السلام می باشد، که محقق گرانمایه حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اکبر مهدی پور در کتاب ارزشمند «اجساد جاویدان» بعد از بررسی و تحقیق دقیق می نویسد: حرم مطهر شاهزاده حسین، مشهورترین و با شکوهترین زیارتگاه قزوین و یکی از کهن ترین مشاهد متبرکه‌ی ایران است. این حرم با صفا به فرزند بلافصل امام رضا علیه السلام «شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام» منسوب است. این غنچه‌ی نشکفته‌ی گلستان امامت به هنگام تشریف فرمایی امام رضا علیه السلام به ایران و توقف در قزوین در گذشته است. (۱۵)

رافعی در کتاب «التدوین فی اخبار القزوین» نوشته است: مدفن شریف امام زاده حسین علیه السلام در شهر قزوین زیارتگاه مؤمنین است. (۱۶)

امام زاده حضرت جعفر فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان بلافصل امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام زاده جعفر بن رضا علیه السلام می باشد که در اکثر کتاب‌های تاریخ و حدیث که به فرزندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرداخته است، ایشان را به عنوان فرزند حضرت نام برده‌اند. (۱۷)

صاحب کتاب نفیس «ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع اصفهان در طول تاریخ» در کتاب خود می نویسد:

امام زاده جعفر علیه السلام که مشهور به امام زاده شاه کرم بوده است، و محل بقعه و مزار آن، واقع در جاده فرودگاه بین‌المللی اصفهان، نزدیک به پایگاه هشتم شکاری است، گفته می شود که این بزرگوار، فرزند بدون واسطه‌ی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به شمار آمده است و ایشان را «جعفر بن الرضا علیه السلام» و به تعبیر دیگر «ابن الرضا» می خوانند.

از این امام زاده بزرگوار کرامات فراوانی ظاهر گردیده که مورد توجه مردم قرار گرفته (و به همین جهت، به امام زاده شاه کرم شهرت یافته است)؛ و نویسنده‌ی این سطور (شخصاً) کراماتی از ایشان دیده‌ام، که علامت مقام معنوی آن بزرگوار و نشان دهنده‌ی انتساب ایشان به امام هشتم علیه السلام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد. (۱۸)

در بعضی از کتب انساب برای این امام زاده‌ی بزرگوار، شش فرزند نوشته‌اند که از جمله آنان، امام زاده مختار در شهر خوراسگان در ده کیلومتری اصفهان می باشد. (۱۹)

امام زاده (علی) حسن فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان بلافصل بزرگوار امام رضا علیه السلام امام زاده حسن بن رضا علیه السلام می باشد.

این بزرگوار در یک فرسخی قوچان قدیم در روستایی به نام «برج زیدان» می باشد.

این بزرگوار در آن روستا در میان باغ بزرگی مدفون است و دارای حرم و گنبد و رواق می‌باشد و آن باغ بزرگ وقف اداره‌ی امور این آستانه‌ی مقدسه می‌باشد. در روی سنگ قبر این امامزاده چنین نوشته است:

مزار شریف ابامحمد حسن بن علی بن موسی‌الرضا علیه السلام .

شاکری نویسنده‌ی معاصر در کتاب اترک نامه و یا تاریخ جامع قوچان صفحه ۳۰۱ یا ۳۰۲ به این امامزاده‌ی شریف اشاره کرده است. (۲۰)

مدتی که حضرت امام رضا علیه السلام در مرو حضور داشتند در محل خاصی نماز می‌گذاشتند و به همین خاطر در آن مکان مقدس مسجدی بنا شد که آن را مسجد زرد می‌نامند.

محدث جلیل‌القدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی علیه السلام به نقل از کتاب شریف مناقب ابن شهر آشوب می‌نویسد:

در این مسجد یکی از فرزندان امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام دفن شده و کرامت‌هایی نیز از آن جناب ظاهر گردیده است. (۲۱)

امام زاده ابراهیم فرزند دیگر حضرت رضا علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان بلافصل امام رضا علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد. آنچه که در ضمن بررسی تحقیقات زیادی به دست آمده، این است که بعضی قائلند مزار و بارگاه شریف این امامزاده‌ی واجب‌التعظیم در شهر قوچان است و در کتاب ناسخ التواریخ محقق محترم می‌نویسد:

مورخ شهیر محمد حسن خان اعتمادالدوله صاحب مطلع الشمس (که گزارشی از سفری است که به همراه ناصرالدین شاه به زیارت مشهد مقدس رضوی مشرف شده است می‌نویسد:

از مشاهد معظمه در قوچان مزار سلطان ابراهیم است که می‌گویند پسر حضرت امام رضا علیه السلام بوده و بقعه، بارگاه، ایوان، صحن و مسجد دارد. (۲۲)

طبق قول بعضی، مزار این امامزاده واجب‌التعظیم در شهر شاهرود قرار گرفته است. (۲۳)

در هر صورت اگر مزار شریف امامزاده ابراهیم علیه السلام فرزند امام رضا علیه السلام در قوچان باشد یا شاهرود، صاحب کتاب شریف کنزالانساب برای ایشان هشت فرزند نام می‌برد که اسامی آن‌ها عبارتند از:

محمد، محمود، احمد، طیب، موسی، ابراهیم، یعقوب و حافظ و بعد از آن هم نام بعضی از اولاد ابراهیم را بیان می‌کند. (۲۴)

ذکر یک کرامت با توسل به حضرت امام زاده ابراهیم علیه السلام

مرحوم آیت الله آقای میرزا محمد حسن میرجهانی اصفهانی گوید: «من به درد پای شدیدی گرفتار شده بودم؛ و چندین سال در تهران و اصفهان و خراسان به اطباء قدیم و جدید مراجعه می‌کردم و بهبودی حاصل نشده بود. تا این که به اتفاق بعضی از دوستان به شهر شیروان رفتیم و در مراجعت از شهر شیروان به طرف مشهد چند روزی را در قوچان توقف کردیم در یکی از روزها به شهر کهنه‌ی کنونی و قوچان قدیم برای زیارت امام زاده‌ای که در آن جا هست رفتیم و برای بهبودی پایم به آن حضرت متوسل شدم. چون آن جا آب و هوای بسیار لطیف داشت دوستان گفتند: خوب است نهار را در این جا باشیم. پس آن‌ها مشغول تهیه‌ی غذا شدند و من برای تجدید وضو به نهر آبی که در بیرون آبادی بود رفتم.

دوستان گفتند: راه دور است و برای درد پای شما مشکل است. گفتم: آهسته آهسته به کمک عصا می‌روم و رفتم تا به نهر آب رسیدم و در آن جا تجدید وضو کردم و در کنار نهر آب نشستم و به مناظر طبیعی نگاه می‌کردم، ناگاه دیدم شخصی به قیافه‌ی

چوپانی آمد (در صورتی که چوپان نبود) و به من سلام داد و فرمود: آقای میرجهانی شما با این که اهل دعا و دوا هستید هنوز پای خود را معالجه نکرده‌اید؟
من گفتم: تاکنون که نشده است.

فرمود: آیا دوست داری که من درد پایت را علاج کنم تا خوب شود و ارادتت به این امام زاده، فرزند حضرت رضا علیه السلام زیاد شود؟

من گفتم: البته که مایل هستم. پس آمد و در کنار من نشست و از جیب خود چاقوی کوچکی را در آورد و اسم مادر مرا برد و سر چاقو را بر موضع درد گذاشت و به پایین کشید تا به پشت پایم آورد و چاقو را به پایم فشار داد که بسیار متألم شد. پس چاقو را برداشت و به من فرمود: برخیز که خوب شدی من چون خواستم که مانند همیشه با عصا حرکت کنم عصا را از دست من گرفت و به دور انداخت و فرمود که دیگر به عصا احتیاج نداری. من به او گفتم: آقا شما کجا تشریف دارید؟
فرمود: من در همین اطراف هستم و به روستاهای اطراف اشاره کرد.
عرض کردم: آقا من کجا خدمت شما برسم.

فرمود: تو آدرس مرا نخواهی دانست، ولی من منزل شما را می‌دانم کجاست، و به طور دقیق آدرس منزل مرا داد به طوری که من متعجب شدم که این مرد چوپان آدرس خانه‌ی مرا از کجا می‌داند.
در این هنگام بود که رفقای ما رسیدند و چون مرا سالم و بدون عصا دیدند گفتند: آقا عصای شما کجاست! در این هنگام من به خود آمدم که این آقا چه کسی بود که اسم من و اسم مادر من و آدرس دقیق خانه مرا می‌دانست و مرا شفا داد.
من فوراً به دوستانم گفتم: آن آقایی که با قیافه و لباس چوپانی است دریابید که هر چه هست در انفاس قدسیه‌ی او می‌باشد پس دوستان ما هر چه تفحص کردند اثری از آن بزرگوار نیافتند.» (۲۵)

حضرت فاطمه بنت الرضا علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان امام رضا علیه السلام فاطمه می‌باشد که احادیث اخلاقی و اعتقادی متعددی را از پدر خود یا معصومین دیگر نقل می‌کند. که از جمله‌ی این احادیث، حدیث منزلت و حدیث غدیر و احادیث سلسله‌ی فاطمیات می‌باشد که بعضاً شیخ صدوق علیه السلام در عیون اخبار الرضا علیه السلام (۲۶) و علامه بزرگوار مجلسی قدس سره در کتاب شریف بحار الانوار (۲۷) نقل کرده‌اند؛ و وجود فاطمه علیها السلام نیز خود دلیل بر تعدد فرزندان امام رضا علیه السلام می‌باشد.

مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره نیز در جلد دوم منتهی الآمال بعد از اینکه یک حدیث اخلاقی از فاطمه بنت الرضا علیها السلام روایت می‌کند چنین می‌نویسد: «در کتب انساب نیز ذکر کرده‌اند: که آن حضرت را دختری بوده فاطمه نام، که زوجه‌ی محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن قاسم است، و شبلنجی در نورالابصار کرامتی از این مخدره نقل کرده است. (۲۸)
قابل توجه است که در روایات و اقوال متعددی که دلالت بر تعدد فرزندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام داشته و متذکر نام دختر حضرت شده‌اند، در بعضی از آن‌ها دختر حضرت با نام عایشه عنوان شده است و این ممکن است به خاطر این بوده که حضرت همان‌گونه که طبق نظر بعضی تعداد فرزندان خود را معین نکرده بودند احتمالاً به خاطر تقیه و حفظ جان این دختر در آن موقعیت حساس و زمان‌های بعد از آن علاوه بر اسم مبارک فاطمه، دختر خویش را عایشه نیز لقب داده‌اند، چنانچه در نام‌گذاری اولاد ائمه علیهم السلام این گونه نام‌گذاری به خاطر تقیه مرسوم بوده است؛ و ضمناً در بعضی از اقوال و روایات وجود این دختر مطرح شده است ولی اسم او بیان نشده است، چرا که دختران نوعاً در سطح جامعه کمتر حضور داشته‌اند و به همین مناسبت اسم آنان نیز کمتر مطرح می‌شده است. چنانچه در این زمان نیز پسران خانواده‌ها به مراتب بیشتر از دختران آنان شناخته شده هستند و

لذا ممکن است صاحبان آن اقوالی که نام دختر خود را عایشه معرفی کرده‌اند، به خاطر اینکه اطلاع کافی نداشته‌اند، در اسم آن مخدره دچار اشتباه شده‌اند.

و آنچه از اسناد و مدارک تاریخی و حدیثی استفاده می‌شود این است که قطعاً اسم اصلی دختر حضرت رضا علیه السلام فاطمه بوده است، چرا که :

اولاً: اقوالی چند دلالت صریح بر این مطلب دارد.

ثانیاً: کلیه احادیثی که از این مخدره روایت شده، با عنوان فاطمه بنت الرضا علیه السلام نقل شده است نه با عنوان عایشه بنت الرضا علیه السلام.

ثالثاً: در کتاب «ریاحین الشریعه» که در معرفی زنان برگزیده‌ی تاریخ اسلام نوشته شده، محقق محترم دختر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را فاطمه معرفی می‌نماید؛ و در اثبات وجود ایشان و اسم آن مخدره دلائل و مدارک متنوعی ارائه می‌دهد. (۲۹) و (۳۰) فاطمه دختر امام رضا علیه السلام را سید محسن امین علیه السلام، شیخ صدوق قدس سره و علامه مجلسی قدس سره از بانوان راوی حدیث از پدر خود امام رضا علیه السلام دانسته‌اند. (۳۱)

فصل پنجم

اشاره

روایات فاطمه بنت الرضا علیه السلام

اما احادیثی که این بانو از پدر خود امام رضا علیه السلام روایت کرده بدین قرار است:

۱- فاطمه دختر امام رضا علیه السلام از پدر خود و او از پدر خود تا به حضرت علی علیه السلام می‌رسد روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابُهُ وَمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ بَلَّغَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

هر کس بتواند شعله‌ی خشم (ویرانگر) خود را (که موجب ده‌ها نوع خلاف و خیانت و تبه‌کاری می‌شود) مهار سازد و خویشتن را (به اعمال عصیانگر آلوده نسازد) خداوند متعال هم عذاب و مجازات خود را از او بر می‌گیرد، و هر کس دارای خلق نیکو (و روش سالم و صالحی) باشد خداوند مهربان، او را به مقام روزه داران و شب زنده داران اوج می‌دهد. (۳۲)

۲- همچنین فاطمه دختر علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدر خود تا سلسله راویان حدیث به امام حسین و امام حسین علیه السلام می‌رسد از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است :

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا» (۳۳) برای یک انسان مسلمان، به هیچ وجه مجاز نخواهد بود که مسلمانی را بترساند (و از این ناحیه او را ناراحت و آزرده خاطر گرداند).

و همچنین حضرت جزء احادیث سلسله فاطمیات می‌باشد که به آن روایات اشاره می‌نمایم.

حدیث معراج

علامه نامدار مرحوم مجلسی قدس سره، از کتاب مسلسلات با ذکر سند، از بکر بن احنف نقل کرده که او نیز از فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام نقل نموده که گفته است: حدیث کرد مرا زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام و آنان گفته‌اند که: حدیث کرد ما را فاطمه دختر امام جعفر صادق علیه السلام و او می‌گوید: حدیث کرد مرا فاطمه دختر محمد بن علی علیه السلام و او نقل کرده از فاطمه دختر علی بن الحسین علیه السلام و ایشان فرموده‌اند: حدیث کرد مرا فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی علیه السلام از ام کلثوم دختر علی علیه السلام از فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند، داخل بهشت شدم در آنجا قصری بود از در سفید و تجوّف و دری داشت که مزین به در یاقوت بود و بر آن پرده‌ای بود. پس سر را بلند کردم دیدم بر آن درب نوشته بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی القوم» و بر آن پرده مکتوب بود: «بخ بخ من مثل شیعہ علی؟» به به، چه کسی همچون شیعه‌ی علی علیه السلام خواهد بود؟!

آنگاه من داخل شدم قصری دیدم از عقیق سرخ مجوّف و در آن از نقره مزین به زبرجد سبز بود و بر آن پرده نوشته بود: بشر شیعه علی بطیب الولاده؛ بشارت ده! شیعه‌ی علی را به پاکی ولادت!.

من داخل قصر شدم: ناگهان قصر دیگری را زمرد سبز مجوف نمودار شد، که من نیکوتر از آن ندیده بودم و برای آن قصر دری بود از یاقوت سرخ مزین به لؤلؤ، و بر آن در پرده‌ای بود پس سرم را بالا نموده دیدم بر آن پرده نوشته بود: «شیعه علی هم الفائزون؛ شیعیان علی علیه السلام سعادت‌مند و رستگاران».

من گفتم: حبیبم جبرئیل! این قصر از آن کیست؟ گفت: یا محمد! برای پسر عم و وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام، مردم همه در روز قیامت عریان و برهنه‌اند، جز شیعه‌ی علی و مردم به نام‌های مادرانشان خوانده می‌شوند جز شیعه‌ی علی علیه السلام که به نام پدرانشان خوانده می‌شوند.

گفتم: حبیبم جبرئیل! این مطلب چگونه است؟ گفت: زیرا آنان علی علیه السلام را دوست داشتند. پس ولادت آنان پاکیزه است. و پدری معلوم و مشخص دارند لذا به نام آن‌ها خوانده می‌شوند. (۳۴)

حدیث شهید بودن مجانب آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم

علامه محدث شیخ محمد بن محمد بن احمد داغستانی، در کتاب الولوه الثمینة فی الآثار المعننه المرویه که در سال ۱۳۰۶ ه. ش در مصر چاپ شده از فاطمه بنت الحسین الرضوی نقل نموده است و او از فاطمه دختر محمد الرضوی، از فاطمه دختر ابراهیم رضوی از فاطمه دختر حسن رضوی، از فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع از فاطمه دختر عبدالله علوی از فاطمه دختر حسن حسینی از فاطمه بنت ابی هاشم حسینی از فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع از فاطمه دختر احمد بن مبرقع از فاطمه دختر موسی مبرقع از فاطمه بنت امام ابی الحسن الرضا علیه السلام از فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام از فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق علیه السلام از فاطمه دختر محمد بن علی الباقر علیه السلام، از فاطمه دختر علی بن الحسین سجاد زین العابدین علیه السلام فاطمه دختر ابی عبدالله الحسین از زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«الا- من مات علی حب آل محمد مات شهیداً؛ آگاه باشید هر کس که بر محبت و دوستی آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است». (۳۵)

حدیث غدیر

فاطمه دختر علی بن موسی‌الرضا علیه السلام از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ... از حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه زهرا علیها السلام از زبان پدرشان در روز غدیر خم حدیث: «من كنت مولاه فعلى مولاه» را نقل می‌نمایند، و این یکی از مهمترین سلسله سندهای حدیث غدیر محسوب می‌شود که این حدیث هم به سلسله فواطم یا فاطمیات مشهور است. (۳۶)

حدیث منزلت

و همچنین با همین سند حضرت فاطمه بنت الرضا علیه السلام از جد بزرگوارشان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حدیث منزلت «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» را نقل نموده‌اند. (۳۷)

و طبق نقل، این روایت را فاطمیات خوانده‌اند، زیرا راویان آن جز یکی دو نفر، همه فاطمه نام می‌باشند. (۳۸)
نجاشی می‌نویسد: فاطمه، کتابی را از امام رضا علیه السلام روایت کرده (۳۹) مامقانی او را شیعی و پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام شمرده (۴۰) و اما علامه حاج آقا بزرگ طهرانی، در کتاب عظیم ۲۸ جلدی (الذریعه الی تصانیف الشیعه) می‌نویسد: کلثوم دختر سلیم را کتاب حدیثی داشته که آن را از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. (۴۱) و (۴۲)

فصل ششم

اشاره

فرزندان حضرت از دیدگاه علم رجال و حدیث

روایت صحیح بزنطی

یکی از مهم‌ترین و قاطع‌ترین دلایل بر تعدد فرزندان حضرت رضا علیه السلام حدیث شریف و صحیح بزنطی است که هیچ دلیلی نمی‌تواند با آن معارضه کند. ابوجعفر احمد بن محمد بن نصر بزنطی از بزرگان علماء شیعه و از اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام و از خواص و صاحب سر آن بزرگواران می‌باشد.

در بین راویان بزرگ شیعه، در آن زمان شش نفر به اصحاب اجماع معروف بوده‌اند. طبق فرموده‌ی رجالی بزرگ مرحوم کشی، اصحاب اجماع در آن زمان شش نفری هستند که تمام علماء شیعه احادیثی که این افراد نقل نموده‌اند را جزء احادیث صحیح می‌دانند و علماء شیعه اتفاق نظر بر ثقه بودن، عالم بودن و فقیه بودن این شش نفر دارند. (۴۳)

بزرگان علم رجال بدون استثناء او را به عظمت یاد کرده‌اند، در مقام او همین بس که علماء رجال درباره‌ی او گفته‌اند:

«او در نزد امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام از منزلت بزرگی برخوردار بود» (۴۴)

و صاحب کتاب تهذیب المقال در بیان علو مقام و منزلت و عظمت این نصر بزنطی حدیثی را نقل می‌نماید که مضمون آن این

است:

«بزنطی به مدینه مسافرت کرد و حال آنکه امام هشتم علیه السلام در خارج مدینه بودند، حضرت امام رضا علیه السلام برای او استری فرستادند و او را به خانه‌ی خودشان در بیرون مدینه دعوت نمودند.

بزنطی می‌گوید: به خدمت حضرت رفتم و تا شب در محضرشان بودم، وقتی قصد برگشت به مدینه را نمودم آن بزرگوار به من فرمودند: امشب نمی‌توانی برگردی، پس نزد ما بیتوته کن، بعد حضرت امام رضا علیه السلام به کنیزشان دستور دادند، بستر شخصی خودشان را برای من آماده کند و روانداز خود آن بزرگوار را برای من قرار دهد و بالشت خود آن حضرت علیه السلام را زیر سر من بگذارد، من با خود گفتم: خداوند چه منزلتی به من داده است، وه! چه افتخار بزرگی نصیب من شده است که برای هیچ کدام از اصحاب قرار داده نشده است.

حضرت امام رضا علیه السلام به من فرمودند: ای احمد! بدان امیرالمؤمنین علیه السلام همین رفتار را با زید بن صوحان داشتند...» (۴۵).

با توجه به منزلت و مقام بزنطی که از این حدیث و مطالب گذشته فهمیده شد؛

این عالم جلیل‌القدر و محدث بزرگوار می‌فرماید:

در قادیسیه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم من از پدر بزرگوار شما حضرت کاظم علیه السلام از جانشین آن حضرت بعد از خودشان سؤال کردم آن بزرگوار شما را معرفی کردند؛ و در سال‌های قبل که شما فرزندی نداشتید از شما درباره‌ی امام بعد از خودتان سؤال کردم. فرمودید: برای من فرزندی خواهد بود که او بعد از من، امام شما می‌باشد اکنون که خداوند دو پسر به شما عنایت فرموده است کدام یک از آن دو خلیفه و جانشین شما و امام ما بعد از شما خواهد شد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هنوز وقت جواب دادن به این سؤال نرسیده است و آن بزرگوار معرفی جانشین خود را موکول به آینده فرمودند. (۴۶)

این حدیث شریف از جهت سند و دلالت بسیار قوی و روشن است و دلیل بر تعدد فرزندان حضرت رضا علیه السلام می‌باشد به طوری که هیچ حدیث و نوشته‌ای قدرت و قابلیت معارضه با این حدیث شریف را ندارد.

پاسخ به روایت تک فرزندی آن حضرت علیه السلام

اشاره

یکی از معدود روایاتی که دلالت دارد بر این که امام رضا علیه السلام نیز غیر از امام جواد علیه السلام فرزند دیگری نداشته است:

روایت حنان بن سدیر صیرفی

در این روایت چنین آمده است: «أَيُّكُونُ إِمَامًا لَيْسَ لَهُ عَقِبٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ أَمَا إِنَّهُ لَا يُؤَلَّدُ لِي إِلَّا وَاحِدًا».

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب حنان فرمودند: من در آینده دارای یک فرزند خواهم شد و خداوند از آن یک فرزند نسل مرا در روی زمین زیاد می‌گرداند. (۴۷)

جواب این حدیث این است که، راوی این حدیث یعنی حنان بن سدیر صیرفی بنابر نوشته‌ی بزرگان علم رجال مانند شیخ طوسی (۴۸)، مرحوم کشی (۴۹)، مرحوم آیت الله العظمی خوئی (۵۰) و مامقانی (۵۱) و دیگر اساتید علم رجال می‌گویند: او از گروه واقفیه و هفت امامی بوده است و امامت حضرت رضا علیه السلام را قبول نداشتند و چون امامت آن حضرت را قبول نداشتند سعی

می‌کرده تا آن حضرت را ناقص و ابتر معرفی کند؛ و این مطلب را سرپوشی بر عقیده‌ی فاسد خود قرار دهند. حنان بن سدید صیرفی قبل از انحرافش ثقه و مورد اطمینان بوده است اما به دلیل واقفی بودنش و به جهت این که این حدیث را بعد از انحرافش از اهل‌البت علیهم‌السلام نقل کرده است این حدیث قابل قبول نیست. و دیگر آن که این حدیث با صحیحه بزنی تعارض دارد و مطابق علم رجال صحیحه بزنی بر روایت حنان تقدم دارد.

روایت کلیم بن عمران

روایت دیگری نیز از کلیم بن عمران به همین مضمون نقل شده است که از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّمَا أَرْزَقُ وَوَلَدًا وَاحِدًا وَهُوَ يَرْتَبِي؛ همانا فقط یک فرزند روزی من خواهد شد و او وارث من است». کلیم بن عمران در هیچ یک از کتب رجال از جمله: رجال شیخ طوسی قدس سره، رجال نجاشی قدس سره، رجال علامه مجلسی قدس سره، معجم رجال‌الحدیث آیت‌الله‌العظمی‌خویی، تنقیح‌المقال، مجمع‌الرجال، منتهی‌المقال، الجامع فی‌الرجال از چنین شخصی اسمی به میان نیامده است. بنابراین طبق نظر همه علماء شیعه این روایت مجهول‌السند بوده و به هیچ عنوان قابل استناد نمی‌باشد.

روایت احمد بن محمد بن عیسی قمی

روایت دیگری در بحث فرزندان امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام مورد بررسی قرار گرفته است روایت مفصلی است که احمد بن محمد بن عیسی قمی آن را نقل کرده، که در آخر آن حضرت امام جواد‌الائمه علیه‌السلام فرمودند: «ذهب الشبهه ما لابی ولد غیری» این روایت از نظر سند بدون اشکال می‌باشد.

اما باید بدانیم، اصل این روایت حدود یک صفحه است و این عبارتی که در بالا ذکر شد و عده‌ای به آن استناد کرده‌اند قسمت آخر روایت می‌باشد، حال چنانچه این قسمت با قسمت‌های اول روایت در نظر گرفته شود: اولاً: بسیاری از علماء و فقهاء و محدثین شیعه و ادیبان عرب این روایت را چنین معنی کرده‌اند: «شبهه‌ی اینکه (بعضی فکر می‌کنند) برای پدرم غیر از من فرزند دیگری نیست، بر طرف شد». بنابراین مفهوم روایت این است که پدرم حضرت امام رضا علیه‌السلام بیش از یک فرزند دارند. ثانیاً: عده‌ای دیگر از فقهاء و محدثین این روایت را چنین معرفی کرده‌اند: «پدرم فرزند دیگری که ادعای امامت کند غیر از من ندارد».

بنابراین مفهوم روایت چنین خواهد بود که پدرم دارای فرزندان دیگری می‌باشند اما هیچ کدام از آن‌ها ادعای امامت ندارند. ثالثاً: بنابر نظر عده‌ای از علماء و محدثین شیعه این قسمت از روایت (ذهب الشبهه...) با قسمت‌های قبل آن هیچ گونه ارتباطی از نظر معنی ندارد، و یکی از دلایل آن‌ها این است که عده‌ای از محدثین شیعه که این روایت را نقل نموده‌اند قسمت آخر آن یعنی (ذهب الشبهه...) را جزء روایت محسوب نکرده و نقل نموده‌اند که از آن جمله: شیخ مفید قدس سره (۵۲)، علامه مجلسی قدس سره (۵۳) و علامه بحرانی قدس سره (۵۴) است.

بنابراین با توجه به احتمالات مختلفی که در معنی و عبارت این حدیث ذکر شد، این روایت از نظر علماء حدیث و درایه مضطرب محسوب شده و به هیچ عنوان قابل استناد نبوده، و به علاوه اینکه این حدیث با روایت بزنی که ذکر شد صحیح‌السند و صریح‌الدلاله بود، قابل معارضه و مقابله نمی‌باشد. (۵۵)

پس نتیجه می‌گیریم که: این روایت از دو جهت مردود است:

اول اینکه: این روایت با روایت صحیح بزندی که گذشت تعارض دارد.

دوم: این روایت دلایلش مخدوش است، لذا علماء اسلامی و دانشمندان دینی به این روایت نیز عمل نکرده‌اند. (۵۶)

گر بخواهی نام فرزندان شاه دین رضا علیه السلام

آگهت سازم بدین منوال با صدق و صفا

هست ابراهیم و جعفر هم تقی و هم حسین

هم حسن هم فاطمه دخت گرامی رضا علیه السلام

فاطمه قبرش بود پنهان چون مامش فاطمه

مهدی موعود سازد قبر آن دو برملا

ما همی خواهیم توفیق سید از خدا

گفت این ابیات موجز را (مفید) بینوا (۵۷)

شاعر اهل بیت آقای دکتر ابوالقاسم دادگر مقدم گوید:

در بحار دیدم حدیثی را شریف

نام اولاد رضا را بس سلیس

تربت پاک جواد در کاظمین

گشته قزوین مدفن پاک حسین

قبر ابراهیم بقوچان عتیق

مدفن جعفر سپاهان ای رفیق

برج زیدان مدفن پاک حسن

نام او آرامشی از بهر تن

فاطمه قبرش بسی پنهان بود

یاد او پیوسته در اذهان بود (۵۸)

نتیجه‌ی نهایی

از مجموع مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم که حضرت امام رضا علیه السلام دارای فرزندان متعددی بوده است و فرزند آن حضرت منحصر به امام جواد علیه السلام نبوده است ولی چون نسل آن بزرگوار از طریق امام جواد علیه السلام باقی مانده است این امر سبب شده است که بعضی گمان کرده‌اند که حضرت رضا علیه السلام به غیر از امام جواد علیه السلام فرزند دیگری نداشته است.

بخش دوم – اخلاق رضوی علیه السلام

اشاره

نمونه‌هایی از اخلاق رضوی علیه السلام

امامان پاک ما در میان مردم و با مردم می‌زیستند، و عملاً به مردم درس زندگی، پاکی و فضیلت می‌آموختند، آنان الگو و سرمشق دیگران بودند، و با آنکه مقام رفیع امامت آنان را از مردم ممتاز می‌ساخت، و برگزیده‌ی خدا و حجت او در زمین بودند در عین حال در جامعه حریمی نمی‌گرفتند، و خود را از مردم جدا نمی‌کردند، و به روش جباران انحصار و اختصاصی برای خود قائل نمی‌شدند، و هرگز مردم را به بردگی و پستی نمی‌کشاندند و تحقیر نمی‌کردند...
هیچ انسانی عادی و معمولی نمی‌تواند جوهره و کُنه ذات امامی را که خدای سبحان حجت بر عباد قرار داده است درک کند. چگونه کسی می‌تواند مکارم اخلاق و فضائل عالی‌ی ذات مقدسی را درک کند که خدای تعالی او را معصوم از هر لغزش و

خطایی قرار داده و او را چکیده‌ای از فیض اقدس خود و جوششی از سرچشمه‌ی روح بلند نبوت معرفی کرده است؟! امام معصومی که از شخصیت و عروق نبوت نشأت گرفته و تا قله‌ی عظیم و با ابهت خلیفه‌ی الهی صعود کرده، چگونه برای مردم قابل درک خواهد بود؟ که یکی از آن امامان، امام ثامن ضامن، علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام است. امام معصومی که در خوی و خلق نمونه‌ی کامل پیغمبر است که از عروق و اعماق جان او روییده است. کرامات، شرف و عزت او، در صفحات روزگار بر همه کس روشن است. بهترین شاهد صدق عظمت او، این است که او در تمام صفات مانند خود پیغمبر است. چون تمام عزت و شرافت در عتبه‌ی مقدسه او نهاده شده است، پادشاهان روزگار، خاک آستان مقدسش را بوسه می‌زنند. عزت و عظمت آن بزرگوار به اندازه‌ای است که حتی دشمنان به آن گواهی داده‌اند که اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم: ابراهیم بن عباس می‌گوید: من کسی را ندیدم و نشنیدم که افضل از ابی‌الحسن علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام باشد زیرا: هرگز بر کسی تندی نمی‌کرد. سخن کسی را قطع نمی‌کرد. تا می‌توانست کسی را ناامید بر نمی‌گرداند. پایش را در حضور کسی دراز نمی‌کرد. در حضور کسی بر چیزی تکیه نمی‌داد. به غلامان پیشخدمتان ناسزا نمی‌گفت. آب دهان و بینی در حضور احدی نمی‌انداخت. با صدای بلند خنده نمی‌کرد، خنده‌اش از حد تبسم و لبخند تجاوز نمی‌کرد. با بردگان و پیشخدمتان و دربانان بر سر یک سفره می‌نشست. شب‌ها کم می‌خوابید. شب‌ها را بیشتر به تهجد و روزها را با روزه می‌گذراند و... (۵۹)

مردی به او گفت: خوب است برای پیشخدمتان و نگهبانان سفره‌ای جداگانه ترتیب دهید. امام شمه‌ای از اخلاق امامت را بر او افزوده فرمود که موجب تنویر قلب گردید، از جمله مطالبی که فرمود این بود: «یا هذا! إِنَّ الرَّبَّ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ، وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ، وَالْأَبَّ وَاحِدٌ، وَالْجَزَاءَ بِالْأَعْمَالِ».

ای آقا! خدا یکی، پدر همه یکی، مادر همه یکی، ولی پادشاه هر کس بستگی به عمل خود انسان دارد. (۶۰)

روزی سفیان ثوری دید حضرت رضا علیه‌السلام جامه‌ی گران‌قیمتی از خز پوشیده بود، در مقام اعتراض بر آمد و به او گفت: «لو لبست ادنی منه لکان احمد» اگر جامه‌ای کمتر و ارزان‌تر می‌پوشیدی خیلی بهتر بود. (در این روزگار نیز کوتاه نظرانی هستند که نمی‌توانند چیزی را بر کسی ببینند همین که دید کسی لباس خوب پوشیده و یا وسیله‌ی سواری مناسبی تهیه کرده آن را حمل بر اسراف کرده و زبان به بدگویی می‌کشایند به ویژه اگر شخص مورد نظر روحانی باشد در این صورت عمل او را از کفر ابلیس هم بدتر می‌دانند).

حضرت بی‌درنگ جامه‌ی رویین را عقب زد و زیر آن را نشان داد که جامه‌ای از پوست خشنی پوشیده بود، آنگاه به او فرمود: «هذا للناس، و هذا للحق جل شأنه» جامه‌ی رویین برای حفظ آبرو و حیثیت ظاهری و جامه‌ی زیر برای رعایت حق خدای تعالی است. (۶۱)

نامش : ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق صوفی کوفی، لقب و کنیه‌ی او سفیان ثوری، فرقه، مذهب و عقیده‌ی او تماماً به آیین اهل سنت رفتار می‌نمود. (۶۲) محل سکونتش کوفه و بصره بود، و از نوادگان ثور بن عبد مناه می‌باشد و در قرن اول و دوم می‌زیسته است.

او می‌گوید:

کسی که علی [علیه السلام] را از دیگران به مقام خلافت شایسته‌تر بدانند به راستی که ابوبکر و عمر و همه‌ی مهاجر و انصار را خطاکار دانسته است و من تصور نمی‌کنم با چنین عقیده‌ی فاسدی که دارد هیچ عمل صالحی از او سر بزند. همچنین می‌گوید : هر کس علی [علیه السلام] را بر ابوبکر و عمر برتری بدهد؛ از آن دو خلیفه و آن کسی که آن‌ها را بر علی [علیه السلام] برتری داده است (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) عیب جویی نموده است. (۶۳)

بخش سوم – عصر زندگی حضرت امام رضا علیه السلام

فصل اول

مأمون کیست؟

چگونگی ولادت مأمون

مادر مأمون کنیزی خراسانی به نام «مراجل» بود که در روزهای پس از تولد مأمون از دنیا رفت و مأمون به صورت نوزادی یتیم و بی‌مادر پرورش یافت.

مورخان نوشته‌اند که : مادر وی زشت‌ترین و کشیف‌ترین کنیز در آشپزخانه هارون بود، و این خود مؤید داستانی است که علت حامله شدن وی را بازگو می‌کند. (۶۴)

صاحب منتخب التواریخ می‌نویسد:

یک روز مأمون، زبیده، مادر امین را دید که لبهایش تکان می‌خورد و چیزی می‌گوید.

مأمون گفت : ای مادر، آیا مرا نفرین می‌کنی چون پسر محمد امین را کشته‌ام؟

گفت : نه به خدا قسم.

پسر گفت : پس چه می‌گفتی؟

مادر گفت : مرا معذور بدار.

مأمون اصرار کرد.

زبیده گفت : با خود متذکر این مطلب بودم که یک روز من با پدرت هارون الرشید مشغول بازی شطرنج بودیم به شرط این که هر کس در بازی غالب شود، طرف مقابل باید به خواسته‌ی او عمل کند. اتفاقاً پدرت غالب شد و از من خواست در پیش او عریان راه بروم، و من هم ناچار به اطاعت شدم، ولی عصبانی و خشمگین بودم. با همان شرط، درخواست تجدید بازی را نمودم و این دفعه من غالب شدم. به پدرت گفتم : باید هم اکنون به مطبخ بروی و با «مراجل» که قبیح‌ترین و بد شکل‌ترین کنیزان است، در آمیزی!

پدرت هر چه اصرار و التماس کرد که او را از این کار معاف دارم، قبول نکردم و حتی حاضر شد تمام خراج یک ساله مصر را به من بدهد، ولی من نپذیرفتم و در خواسته‌ی خود پافشاری کردم. ناچار پدرت با آن کنیز همبستر شد و نطفه‌ی تو منعقد شد، پس در واقع خودم سبب قتل پسر من بوده‌ام. (۶۵)

ولادت مأمون در شب چهاردهم و به قولی شب هجدهم ماه ربیع الاول سنه‌ی ۱۷۰ هجری، مأمون متولد شد؛ موسی هادی وفات کرد و خلافت به هارون الرشید رسید، رخ داد (۶۶) و در گذشتش در سال ۲۱۸ هجری رخ داد؛ مأمون را پدرش به «جعفر بن یحیی برمکی» سپرد تا او را در دامان خود پرورش دهد، مربی وی «فضل بن سهل» بود که به «ذو الریاستین» شهرت داشت و بعد هم وزیر خود مأمون گردید. فرمانده کل قوایش نیز «طاهر بن حسین ذو الیمینین» بود.

خصوصیات مأمون

زندگی مأمون سراسر کوشش، فعالیت و خالی از رفاه و آسایش آن چنانی بود، درست برعکس برادرش امین که در آغوش زبیده پرورش یافته بود. هر کس زبیده را بشناسد درمی‌یابد که تا چه حد باید زندگی امین غرق در خوش گذرانی و تفریح بوده باشد. مأمون مانند برادرش اصالت چندانی برای خود احساس نمی‌کرد و نه تنها به آینده خود مطمئن نبود، بلکه برعکس، این نکته را مسلم می‌پنداشت که عباسیان به خلافت و حکومت او تن در نخواهند داد، از این رو خود را فاقد هرگونه پایگاهی که بدان تکیه کند می‌دید، و به همین دلیل آستین همت بالا-زد و برای آینده به برنامه‌ریزی پرداخت. مأمون خطوط آینده خود را از لحظه‌ای تعیین کرد که به موقعیت خود پی برد و دانست که برادرش امین از مزایایی برخوردار است که دست وی از آن‌ها کوتاه است. او از اشتباه‌های امین نیز پند آموخت: مثلاً «فضل» با مشاهده امین که خود را به لهو و لعب سرگرم ساخته بود، به مأمون می‌گفت که: تو پارسایی و دینداری و رفتار نیکو از خود بروز بده. مأمون نیز همین گونه می‌کرد، هر بار که امین کاری را با سستی آغاز می‌کرد، مأمون همان را با جدیت در پیش می‌گرفت.

در هر حال مأمون در علوم و فنون مختلف تبحر یافت و بر امثال خویش، و حتی بر تمام عباسیان، برتری یافت. برخی می‌گفتند: در میان عباسیان کسی دانشمندتر از مأمون نبود.

«ابن ندیم» درباره‌اش چنین گفته است: «آگاه‌تر از همه خلفا نسبت به فقه و کلام بود». از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده که روزی درباره بنی عباس سخن می‌گفت، تا بدینجا رسید که حضرت فرمودند: «هفتمین آن‌ها، از همه‌شان دانشمندتر خواهد بود». سیوطی، ابن تغری بردی، و ابن شاکر کتبی نیز مأمون را چنین ستوده‌اند:

«به لحاظ دوراندیشی، اراده، بردباری، دانش، زیرکی، هیبت، شجاعت، سیادت و فتوت، بهترین مرد بنی عباس بود، هرچند همه این صفات را اعتقادش به مخلوق بودن قرآن لکه‌دار کرده بود».

پدر مأمون نیز خود به برتری وی بر برادرش امین شهادت داده و گفته بود: «...تصمیم گرفته‌ام ولایتعهد را تصحیح کنم و به دست کسی بسپارم که رفتارش را بیشتر می‌پسندم، خط مشیش را می‌ستایم، به حسن سیاستش اطمینان دارم و از ضعف و سستی‌اش آسوده خاطریم، و او کسی جز «عبدالله» نمی‌باشد. اما بنی‌عباس به پیروی از هوای نفس خویش، محمد را می‌طلبند، چه او یکپارچه به دنبال خواهش‌های نفسانی است، دستش به اسراف باز است، زنان و کنیزکان در رأی او شریک و مؤثر واقع می‌شوند، در حالی که عبدالله شیوه‌ای پسندیده و رأیی اصیل دارد و برای تصدی چنین امری بزرگ شخصی قابل اطمینان است...» (۶۷)

فصل دوم

اشاره

شرائط خاص فرهنگی جامعه اسلامی در عصر عباسیان

با اینکه اسلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از محیط حجاز بیرون نرفت، ولی چون زیر بنایی محکم و استوار داشت بعد از شهادت آن حضرت به سرعت رو به گسترش نهاد، آن چنانکه در مدت کوتاهی سراسر دنیای متمدن آن عصر را فرا گرفت و باقیمانده تمدن‌های پنج‌گانه عظیم روم، ایران، مصر، یمن، کلد و آشور را که در شمال، شرق، غرب و جنوب حجاز بودند، در کوره داغ خود فرو برد تا آنچه خرافه، ظلم، انحراف، فساد و استبداد بود، بسوزد و آنچه مثبت و مفید بود زیر چتر تمدن شکوهمند اسلامی با صبغه الهی و توحیدی باقی بماند، بلکه رشد و نمو یابد. طبیعت علم دوستی اسلام سبب شد که به موازات پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، علوم و دانش‌های آن کشورها به محیط جامعه اسلامی راه یابد و کتب علمی دیگران از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان تازی، که زبان قرآن بود، ترجمه شود.

علمای اسلام که فروغ اندیشه خود را از مشعل قرآن گرفته بودند، دانش‌های دیگران را مورد نقد و بررسی قرار دادند و ابتکارات و ابداعات جدید و فراوانی بر آن افزودند و بر «ماده» فرهنگ و تمدن گذشته، «صورت» نو و صبغه اسلامی زدند. ترجمه آثار علمی دیگران از زمان حکومت امویان (که خود با علم و اسلام بیگانه بودند) شروع شد و در عصر عباسیان، مخصوصاً زمان هارون و مأمون، به اوج خود رسید (همان گونه که در این زمان وسعت کشور اسلامی به بالاترین حد خود در طول تاریخ رسید).

البته این حرکت علمی چیزی نبود که به وسیله عباسیان یا امویان پایه گذاری شده باشد، این، نتیجه مستقیم تعلیمات اسلام در زمینه علم بود که برای علم و دانش وطنی قائل نبود و به حکم: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ وَ أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجْجِ»، مسلمانان را به دنبال آن می‌فرستاد، هر چند در دور افتاده‌ترین نقاط جهان یعنی چین، و با پرداختن هر گونه بها در این راه حتی خون قلب بود.

در تواریخ آمده است که: مأمون شبی ارسطاطالیس، فیلسوف مشهور یونانی را در خواب دید، از او مسائلی پرسید و چون از خواب برخاست به فکر ترجمه کتاب‌های آن فیلسوف افتاد، نامه‌ای به پادشاه روم نوشت و از وی خواست مجموعه‌ای از علوم قدیم که در بلاد روم بود، برای او بفرستد. پادشاه روم پس از گفتگوی بسیار، این درخواست را پذیرفت.

مأمون جمعی از دانشمندان را مانند «حجاج بن مطر» و «ابن بطریق» و «سلما»، سرپرست «بیت الحکمه» (کتابخانه بسیار بزرگ و مشهور بغداد) را مأمور انجام این مهم نمود.

آنان آنچه را از بلاد روم یافتند و پسندیدند جمع آوری کرده نزد مأمون فرستادند و مأمون دستور ترجمه آن‌ها را داد. (۶۸) بدون شک خواب‌های سیاست‌بازان کهنه کاری همچون مأمون، ساده نیست و قاعدتاً جنبه سیاسی دارد! آن‌ها در این خواب‌ها اموری را می‌بینند که پایه‌های کاخ بیدادگریشان را محکم می‌سازد و به هر حال این عمل مأمون از نظر تحلیل سیاسی احتمالاتی دارد:

۱- مأمون برای اینکه خود را مسلمانی طرفدار علم و دانش قلمداد کند، دست به این کار زد تا از این طریق امتیاز و وجهه‌ای کسب

کند.

- ۲- او می‌خواست به این وسیله یک نوع سرگرمی برای مردم در برابر مشکلات اجتماعی و خفقان سیاسی درست کند.
 - ۳- هدف او جلب افکار اندیشمندان و متفکران جامعه اسلامی به سوی خود و در نتیجه تقویت پایه‌های حکومت بود.
 - ۴- او می‌خواست از این طریق دکانی در برابر مکتب علمی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در میدان علم و دانش در اوج شهرت بودند، باز کند و بدین وسیله مشتریان آن مکتب را کم کند و از فروغ آن بکاهد.
 - ۵- او می‌خواست ثابت کند که دستگاه خلافت بنی عباس شایستگی حکومت بر کشورهای همچون ایران، روم و مصر را دارد. البته منافاتی در میان این احتمالات پنج‌گانه نیست و ممکن است همه آن‌ها مورد توجه مأمون بوده، ولی علت هر چه باشد در این مسئله شک نیست که او در ترجمه کتاب‌های یونانی کوشش بسیار نمود، و پول زیادی در این راه صرف کرد، به طوری که می‌گویند گاه در مقابل وزن کتاب‌ها طلا می‌داد، و به قدری به ترجمه کتاب‌ها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد علامتی می‌گذارد، و مردم را به خواندن و فرا گرفتن آن علوم تشویق می‌کرد، با حکما خلوت می‌نمود و از معاشرت آن‌ها اظهار خشنودی می‌کرد. (۶۹) و به این ترتیب نشر علوم و دانش‌های دیگران، در کنار دانش‌های اسلامی، مسئله مطلوب روز شد، حتی اشراف و اعیان دولت که معمولاً شامه تیز و حساسی در این گونه امور دارند خط مأمون را تعقیب کردند، ارباب علم و فلسفه، منطق را گرامی داشتند و در نتیجه، مترجمین بسیاری از عراق، شام، ایران به بغداد آمدند.
- «جرجی زیدان» مورخ مشهور مسیحی در این زمینه می‌نویسد:

هارون الرشید (حکومت ۱۷۰-۱۹۳ قمری) موقعی به خلافت رسید که به واسطه آمد و شد دانشمندان و پزشکان هندی و ایرانی و سریانی به بغداد افکار مردم تا حدی پخته شده بود و توجه اذهان عمومی به علوم و کتب پیشینیان توسعه یافته بود. دانشمندان غیر مسلمان که زبان عربی آموخته بودند و با مسلمانان معاشرت داشتند آنان را به فراگرفتن علوم گذشته تشویق می‌کردند، ولی باز هم مسلمانان از توجه به علوم بیگانه جز علم پزشکی بیم داشتند، چه، فکر می‌کردند که جز طب علوم بیگانه دیگر مخالف اسلام است. با این همه، چون پزشکان نزد خلفا مقرب شدند و غالب آنان دوستدار منطق و فلسفه بودند و از آن علم بهره‌ای داشتند، خواه ناخواه خلفا را به شنیدن مطالب منطقی و فلسفی مشغول می‌داشتند. رفته رفته خلفا با فلسفه و منطق آشنا شدند و با آن خو گرفتند، تا آنجا که اگر کشوری یا شهری را فتح می‌کردند کتاب‌های آنجا را آتش نمی‌زدند و نابود نمی‌ساختند بلکه دستور می‌دادند کتاب‌ها را به بغداد بیاورند و به زبان عربی ترجمه کنند، چنانکه هارون پس از فتح «آنکارا» و «عموریه» و سایر شهرهای روم کتاب‌های بسیاری در آن بلاد به دست آورده، آن‌ها را به بغداد حمل کرد و طبیب خود، «یوحنا بن ماسویه» را دستور داد آن کتاب‌ها را به عربی ترجمه کند. اما کتاب‌های مزبور، راجع به طب یونانی بود و چیزی از فلسفه در آن یافت نمی‌شد.

در زمان هارون کتاب «اقلیدس» برای مرتبه اول توسط «حجاج بن مطر» به عربی ترجمه شد و این ترجمه را «هارونیه» می‌گویند و بار دیگر در زمان مأمون آن کتاب به عربی ترجمه شد و این دومی را «مأمونیه» می‌خوانند. «یحیی بن خالد برمکی» در زمان هارون کتاب «مجسطی» را به عربی ترجمه کرد و عده‌ای آن کتاب را تفسیر کردند و چون به خوبی از عهده برنیامدند هارون «ابا حسان» و «سلما»، مدیر بیت الحکمه، را به آن کار گماشت و آنان مجسطی را با دقت تصحیح و تفسیر نمودند. (۷۰)

مأمون و فلسفه و منطق

کتاب‌های فلسفی در زمان مأمون ترجمه شد و آن هم به خاطر علاقه‌مندی خود مأمون به آن کار بود. از آغاز اسلام مسلمانان به آزادی گفتار، و فکر و مساوات معتاد بودند و اگر هر یک از آنان درباره امور سیاسی و غیره فکری به خاطرش می‌رسید بی پروا آن را به خلیفه و یا امیر ابراز می‌کرد و ابهت مقام فرمانروایی او را از این کار باز نمی‌داشت، همین قسم در امور دینی نیز آزادی عقیده

داشتند و اگر کسی چیزی از معنای آیه و یا حدیث درک می‌کرد و آن را مخالف نظر دیگران می‌دید نظر خود را آشکارا می‌گفت و با مخالفان مناظره و مجادله می‌کرد و همین آزادی فکر و عقیده، سبب پیدایش مذاهب مختلف گشت، به قسمی که پس از انقضای دوره صحابه و آغاز قرن دوم هجری فرقه‌های متعددی در جهان اسلام پدید آمد که از جمله آن‌ها فرقه «معتزله» بود. معتزله گروه بسیاری بودند که اساس مذهب آنان تطبیق دین و عقل می‌باشد و اگر با دقت در افکار و عقاید آنان مطالعه شود معلوم می‌گردد که بعضی از افکار و آرای آنان با جدیدترین آرای انتقادی مذهبی امروز موافق در می‌آید.

مأمون و اعتزال

مذهب اعتزال در اواخر قرن اول هجری پدید آمد و چون اصول این مذهب پیروی از احکام عدل و منطق بود، لذا در مدت کوتاهی پیروان زیادی پیدا کرد؛ و در زمینه فقه، منصور عباسی با پیروان طریقه رأی و قیاس موافق بود و از همین رو ابوحنیفه را پیش انداخته و با نظر او همراه شد. این فکر و نظر منصور پس از وی نیز در میان عباسیان باقی ماند. اتفاقاً مذهب معتزله با این طریقه (پیروی از رأی و قیاس) بسیار نزدیک است، چون طایفه مزبور کوشش داشتند عقاید خود را با ادله عقلی ثابت کنند و بدین جهت هر کس را که مطلع از منطق و گفته‌های ارسطو می‌دیدند دنبال او را می‌گرفتند و از او برای تأیید نظر خود و جدال با مخالفان استمداد می‌کردند. در زمان خلافت مهدی به علت کثرت زنادقه، این فکر (پیروی از منطق) بیشتر شایع شد. طایفه برامکه نیز از پیروان رأی و قیاس بودند و طبعاً به علم توجه و اشتیاق داشتند، و بدان جهت پیش از مأمون به ترجمه کتاب‌های علمی مشغول شدند و در خانه‌های خویش انجمن مباحثه و مناظره تشکیل دادند. ظاهراً هارون با این کار آنان موافق نبود و برامکه از بیم وی تظاهر به آن عمل نمی‌کردند.

همین که مأمون خلیفه شد (حکومت ۱۹۸-۲۱۸ قمری) اوضاع تغییر یافت، چه، مأمون مرد باهوش و مطلعی بود و به طریقه قیاس میل وافر داشت و بسیاری از کتب قدیم را که قبل از وی ترجمه شده بود، مطالعه و بررسی کرده بود و در نتیجه پیش از پیش به طریقه قیاس متمایل گشت و سرانجام مذهب معتزله را پذیرفته و بزرگان آن طایفه (ابی‌الهدیل علاف، ابراهیم بن سیار و غیره) را به خود نزدیک ساخت و مجالس مناظره با علمای علم کلام تشکیل داد و در مذهب اعتزال پا برجا ماند و پیروان آن طریقه را همراهی کرد. در اثر این توجه مأمون حرف‌هایی که اظهار آن (به علت بیم از فقهای عامه) ممکن نبود، بی‌پرده در میان مردم شایع شد و از آن جمله صحبت از مخلوق بودن قرآن بود که یکی از دعاوی معتزله می‌باشد.

اتفاقاً مأمون پیش از رسیدن به مقام خلافت، به آن موضوع (خلق قرآن) معتقد بود و مسلمانان می‌ترسیدند که مبادا مأمون خلیفه شود و آن عقیده را ترویج کند، تا حدی که «فضیل بن عیاض» علناً می‌گفت: من از خدا برای هارون طول عمر می‌خواهم تا از شر خلافت مأمون در امان باشم.

اما بالاخره مأمون خلیفه شد و به پیروی از معتزله تظاهر کرد. فقهای عامه که این را دیدند، جار و جنجال بر پا کردند و چون اکثریت مسلمانان نیز بر خلاف معتزله بودند، این هیاهو برای مأمون تولید زحمت کرد. مأمون که نمی‌توانست از نظر خود بر گردد، از راه مناظره و مباحثه علمی وارد شد و مجالس بحث و گفتگو تشکیل داد تا گفته‌های طرفین با عقل و منطق سنجیده شود و برای تأیید مباحث منطقی دستور ترجمه کتب فلسفی و منطقی را صادر کرد تا هرچه زودتر از یونانی به عربی ترجمه شود و خود نیز آن ترجمه‌ها را مطالعه می‌کرد و عقیده‌اش درباره معتزله در اثر مطالعه کتب مزبور محکم‌تر می‌گشت، ولی این تمهیدات در جلب عامه مردم به عقاید مأمون تأثیر چندانی نداشت و زمانی که مأمون این را دانست و از مماشات نومید شد به قوای قهریه دست زد و در اواخر خلافت خویش یا مخالفان اعتزال به خشونت رفتار کرد و هنگامی که خارج از بغداد بود به «اسحق بن ابراهیم»، والی بغداد، دستور داد قضات، شهود و اهل علم را امتحان کند و هر کدام آنان که به مخلوق بودن قرآن اقرار دارد آزاد گردد و کسانی که آن

عقیده را ندارند به آنان تعلیم داده شود.

با توجه بدان چه گفتیم، چنان به نظر می‌رسد که مأمون به علت کثرت اطلاعات و آزادی عقیده و تمایل به قیاس عقلی، از ترجمه علوم یونانی به عربی باک نداشت و ابتداءً برای تأیید مذهب معتزله به ترجمه کتب منطق و فلسفه دست زد، سپس به ترجمه کلیه تألیفات ارسطو از فلسفه و غیره پرداخت و بدین گونه در اوائل قرن سوم هجری ترجمه آن کتاب‌ها آغاز گشت. معتزله مانند تشنه‌ای که به آب برسد، مطالب فلسفی ارسطو را دریافتند و آن را کاملاً بررسی و مطالعه کردند و در نتیجه برای مبارزه با مخالفان، حربه تازه‌ای به دست آوردند. (۷۱)

ترجمه کتب علمی خارجی

دکتر «ابراهیم حسن» نیز در این باره چنین می‌نویسد :

ترجمه کتاب‌های بیگانه به زبان عربی در دوران امویان رواجی نداشت «خالد بن یزید بن معاویه» نخستین کسی بود که طب و شیمی را به زبان عربی در آورد، وی گروهی از یونانیان مقیم مصر را فرا خواند و خواست تا بسیاری از کتاب‌های یونانی و مصری را که از شیمی عملی سخن داشت برای او به عربی برگردانند. وی کوشش می‌کرد تا از راه شیمی طلای مصنوعی به دست آورد. در دوران «عبدالملک مروان» دفترهای دولت را که تا آن روز به فارسی و یونانی بود، به زبان عربی برگرداندند و دیوان مصر را نیز که به زبان مصری و یونانی بود، به عربی ترجمه کردند. زمانی که دولت عباسی روی کار آمد، از آنجا که این دولت رو به پارسیان داشت، عربان و پارسیان در پایتخت ایشان با هم اختلاط و آمیزش یافتند و خلفا به دانستن علوم یونان و ایران رغبت نشان دادند. «منصور» فرمان داده بود تا چیزی از کتاب‌های بیگانه را ترجمه کنند. «حنین بن اسحاق» بعضی از کتاب‌های «سقراط» و «جالینوس» را برای وی به عربی برگرداند. ابن مقفع، «کلیله» را به عربی در آورد و نیز کتاب «اقلیدس» را ترجمه کرد و جز «ابن مقفع» بسیاری دیگر از دانشمندان نیز در کار ترجمه متون به زبان فارسی شهرتی یافتند، مانند خاندان نوبختیان و حسن بن سهل (وزیر مأمون) و احمد بن یحیی بلاذری (مؤلف فتوح البلدان) و عمرو بن فرخان. در دوران هارون ترجمه رواجی دیگر یافت : از بعضی از شهرهای بزرگ روم کتاب‌هایی به تصرف وی افتاد و او گفت : از کتاب‌های یونان هر چه به دست آمد ترجمه کنند. تشویقی نیز که برمکیان از مترجمان می‌کردند و ایشان را عطا‌های خوب می‌دادند، در رواج ترجمه مؤثر بود. خود مأمون هم ترجمه می‌کرد او مخصوصاً به ترجمه کتاب‌های یونانی و ایرانی علاقه داشت و کسانی را به قسطنطنیه فرستاد تا کتاب‌های کمیاب فلسفه، هندسه، موسیقی و طب را بیاورند. «ابن ندیم» می‌گوید : میان مأمون و پادشاه روم نامه‌هایی رد و بدل شد و از او خواست تا از علوم قدیم که در خزانه روم بود، کتاب‌هایی بفرستد و او از پس امتناع پذیرفت و مأمون گروهی را که «حجاج بن مطر» و «ابن بطریق» و «سلما»، سرپرست «دارالحکمه»، از آن جمله بودند، فرستاد تا از آن کتاب‌ها هر چه خواستند برگرفتند و چون نزد مأمون بردند دستور داد تا آن‌ها را به عربی برگردانند؛ و آنان نیز این کار را کردند. «قسطنطین لوقا» در کار ترجمه از یونانی و سریانی و کلدانی نظارت داشت و یحیی بن هارون مراقب ترجمه‌های فارسی بود. تشویق و تأیید مترجمان، خاص مأمون نبود که مردم به دین ملوک می‌رفتند و بسیاری از کتاب‌ها به همت توانگران به عربی ترجمه گردید. از آن جمله محمد و احمد و حسن پیروان «شاکر» منجم بودند که مال بسیاری برای فراهم کردن کتاب‌های ریاضیات دادند و در هندسه، موسیقی و نجوم آثار گرانبها داشتند، هم آن‌ها «حنین بن اسحاق» را به دیار روم فرستادند تا کتاب‌های کمیاب بیاورد.

در دوران مأمون ریاضیدان‌های بزرگ پدید آمدند که «محمد بن موسی خوارزمی» از آن جمله بود. وی نخستین کسی بود که درباره جبر مطالعات منظم کرد و آن را از علم حساب جدا کرد. رواج ترجمه نتیجه طبیعی داشت که بسیاری از مسلمانان درباره ترجمه‌ها بحث و تحقیق کردند و بر آن حاشیه زدند و خطاها را به اصلاح آوردند که از آن جمله «یعقوب بن اسحاق کندی» را باید

نام برد. وی در طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه و نجوم تبحر داشت و در تألیفات خود از روش ارسطو پیروی می‌کرد و بسیاری از کتاب‌های فلسفه را ترجمه کرد و مشکلات آن را توضیح داد. به جز او سه تن دیگر در این مرحله شهرت داشتند: «حنین بن اسحاق، ثابت بن قره حرانی و عمرو بن فرخان طبری».

عباسیان همه علوم یونانی و پارسی را از فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، موسیقی، منطق، هیئت، جغرافیا، تاریخ و حکم و سیر ترجمه کردند. «ابن ندیم» می‌گوید: فرزندان شاکر منجم هر ماهه به گروه مترجمان که حنین بن اسحاق و جیش بن حسن و ثابت بن قره از آن جمله بودند، قریب پانصد دینار مقرر می‌دادند.

در دوران اموی کتابخانه اهمیتی نداشت و چون به دوران عباسی کار ترجمه بالا گرفت و کاغذ سازی پیش رفت، و زاقان پدید شدند که کارشان نوشتن و خرید و فروش کتاب بود و مکان‌های وسیع داشتند که دانشوران و ادیبان در آنجا فراهم می‌شدند. به دنبال این نهضت، کتابخانه‌های بزرگ پدید آمد که کتاب‌های دینی و علمی در آن نگهداری می‌شد و بعدها همین کتابخانه‌ها معروف‌ترین مراکز فرهنگی دنیای اسلام شد.

«دارالحکمه» که به احتمال قوی هارون بنیان گذار آن بود و مأمون پس از پدر، آن را تأیید کرد و کتاب‌های بسیار بدان داد، بزرگترین کتابخانه‌های دوران عباسی بود و همچنان باقی بود تا بغداد به دست مغولان افتاد. این کتابخانه از همه علوم متداول کتاب‌ها داشت و عالمان و ادیبان که به قصد مطالعه به آنجا می‌رفتند در نهضت علمی دوران خویش نفوذ بسیار داشتند و فرهنگ اسلام و فرهنگ قدیم را میان مسلمانان و همه مردم دیگر رواج می‌دادند. ترویج علم، خاص خلفا نبود، بلکه وزیران و بزرگان دولت نیز تقلید از ایشان می‌کردند. «مسعودی» می‌گوید: یحیی بن خالد برمکی به بحث و مناظره راغب بود و مجلسی داشت که متکلمان اسلام و ملل دیگر در آن فراهم می‌شدند. (۷۲)

فصل سوم

نقش امام رضا علیه السلام در برابر امواج فکری بیگانه

اما با وجود این همه تلاش‌های علمی، آنچه مایه نگرانی بود، این بود که در بین این گروه مترجمان، افرادی از پیروان متعصب و سرسخت مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صابئیان، نسطوریان، رومیان و برهنه‌های هند بودند که آثار علمی بیگانه را از زبان‌های یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و غیره به عربی ترجمه می‌کردند.

یقیناً همه آن‌ها در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی از آنان سعی می‌کردند که آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرند و از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام، فرصتی برای نشر عقاید فاسد و مسموم خود، به دست آورند و درست به همین علت عقاید خرافی و افکار انحرافی و غیر اسلامی در لابلاهای این کتب به ظاهر علمی، به محیط اسلام راه یافت، و به سرعت در افکار گروهی از جوانان و افراد ساده دل و بی آرایش نفوذ کرد. (۷۳)

مسئلاً در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی که از تقوا و دلسوزی برخوردار باشد در دربار عباسیان وجود نداشت که آثار

علمی‌بیگانگان را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهد، و آن را از صافی جهان بینی اصیل اسلامی بگذرانند، دردها و ناخالصی‌ها را بگیرد و تنها آنچه را که صافی و بی غل و غش است در اختیار جامعه اسلامی بگذارد. مهم این جاست که این شرایط خاص فکری و فرهنگی وظیفه سنگینی بر دوش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گذارد و آن امام بزرگوار که در آن عصر می‌زیست و به خوبی از این وضع خطرناک آگاه بود، دامن همت بر کمر زد و انقلاب فکری عمیقی ایجاد فرمود، و در برابر این امواج سهمگین و تند باد خطرناک، اصالت عقیده و فرهنگ جامعه اسلامی را حفظ کرد و سرانجام این کشتی را با رهبری حکیمانه خویش از سقوط در گرداب خطرناک انحراف و التقاط‌رهای بکشید.

اهمیت این مسئله آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم وسعت کشور اسلامی در عصر هارون و مأمون به آخرین حد خود رسیده بود، به طوری که بعضی از مورخان معروف تصریح کرده‌اند در هیچ عصر و زمان چنان حکومت گسترده‌ای در جهان وجود نداشت (تنها وسعت کشور اسکندر کبیر را با آن قابل مقایسه می‌دانند).

در آن زمان کشورهای زیر همه در قلمرو اسلام قرار داشت :

ایران، افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش، اسپانیا (اندلس) و به این ترتیب مساحت کشورهای اسلامی در عصر عباسیان بدون محاسبه اسپانیا برابر با مساحت تمام قاره اروپا بود یا بیشتر! (۷۴)

طبیعی است که فرهنگ پیشین این کشورها به مرکز اسلام نفوذ می‌کرد و این نفوذ، مایه اختلاط و آمیختگی آن‌ها با اندیشه و فرهنگ اصیل اسلامی بود، در حالی که غث و سمین و سره و ناسره در آن فرهنگها با هم مخلوط بود. انگیزه اصلی مأمون برای تشکیل جلسات مناظره مأمون پس از تحمیل مقام ولایتعهدی بر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان جلسات گسترده بحث و مناظره تشکیل داد، و از اکابر علمای زمان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، به این جلسات دعوت کرد بی شک پوشش ظاهری این دعوت اثبات و تبیین مقام والای امام علیه السلام در رشته‌های مختلف علوم و مکتب اسلام بود، اما در زیر این پوشش ظاهری چه صورتی پنهان بود، در میان محققان گفتگو است.

۱- گروهی که با بدبینی این مسائل را می‌نگرند و حق دارند که بدبین باشند، چرا که اصل در تفسیر نگرش‌های سیاسی جباران بر بدبینی است می‌گویند: مأمون هدفی جز این نداشت که به پندار خویش مقام امام علیه السلام را در انظار مردم، مخصوصاً ایرانیان که سخت به اهل بیت عصمت علیهم السلام علاقه داشتند و عشق می‌ورزیدند، پایین بیاورد، به گمان این که امام علیه السلام تنها به مسائل ساده‌ای از قرآن و حدیث آشناست و از فنون علم و استدلال بی بهره است.

گروه فوق، برای اثبات این مدعا به گفتار خود مأمون که در متون اسلامی آمده است، استدلال می‌کنند. چنانکه در روایتی از نوفلی، یار نزدیک امام علیه السلام، می‌خوانیم سلیمان مروزی، عالم مشهور علم کلام، در خطبه خراسان نزد مأمون آمد. مأمون او را گرامی داشت و انعام فراوان داد. سپس به او گفت پسر عمویم علی بن موسی علیه السلام از حجاز نزد من آمده و او علم کلام (عقاید) و دانشمندان را دوست دارد، اگر مایلی روز ترویبه (روز هشتم ماه ذی‌الحجه)، (انتخاب این روز شاید برای اجتماع گروه بیشتری از علما بوده است) نزد ما بیا و با او به بحث و مناظره بنشین.

سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیرمؤمنان! من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو در حضور جماعتی از بنی‌هاشم سؤال کنم، مبادا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید، من نمی‌توانم سخن را با امثال او زیاد تعقیب کنم.

مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، چرا که من می‌دانم تو در علم و مناظره توانا هستی.

سلیمان گفت: اکنون که چنین است مانعی ندارد، در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود. (۷۵)

این مناظره با قرار قبلی ترتیب یافت و امام علیه السلام در آن مجلس سلیمان را سخت در تنگنا قرار داد و تمام راه‌های جواب را بر

او بست و ضعف و ناتوانی او را آشکار ساخت. شاهد دیگر حدیثی است که از خود امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است. هنگامی که مأمون مجالس بحث و مناظره تشکیل می‌داد، و شخصاً در مقابل مخالفان اهل بیت علیهم السلام به بحث می‌نشست و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام و برتری او را بر تمام صحابه روشن می‌ساخت تا به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تقرب جوید، امام علیه السلام به افرادی از یارانش که مورد وثوق بودند، چنین فرمود:

«فریب سخنان او را نخورید، به خدا سوگند هیچ کس جز او مرا به قتل نمی‌رساند، ولی چاره‌ای جز صبر ندارم تا دوران زندگیم به سر آید!» (۷۶)

البته مأمون حق داشت که این گونه با کمال صراحت از مکتب امیر مؤمنان علی علیه السلام دفاع کند، زیرا از یک سو شعار نخستین حکومت عباسیان شعار «الرضا من آل محمد» بود و به برکت آن توانسته بودند روی کار آیند، و از سوی دیگر ستون فقرات لشکر و رجال حکومتش را ایرانیان تشکیل می‌دادند که عاشق مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند و برای حفظ آن‌ها راهی جز این نداشت به هر حال تعبیرات امام علیه السلام در حدیث فوق به خوبی نشان می‌دهد که مأمون در برنامه‌هایش در مورد جلسات مناظره صداقتی نداشت، چنانکه ابوالصلت، پیشکار امام، در این باره می‌گوید:

«...از آنجا که امام در میان مردم به علت فضائل و کمالات معنوی خود محبوبیت روزافزون می‌یافت، مأمون بر آن شد که علمای کلام را از هر نقطه کشور فراخواند، تا در مباحثه، امام را به موضع عجز اندازند و بدین وسیله مقامش از نظر دانشمندان پایین بیاید، و عامه مردم نیز پی به کمبودهایش ببرند، ولی امام علیه السلام دشمنان خود از یهودی، مسیحی، زردشتی، برهمن صابئی، منکر خدا و... همه را در بحث محکوم نمود...» (۷۷)

جالب توجه آن که دربار مأمون پیوسته محل برگزاری این گونه مباحثات بود، ولی پس از شهادت امام علیه السلام دیگر اثری از آن مجالس علمی و بحث‌های کلامی دیده نشد و این مسئله قابل دقت است. خود امام علیه السلام هم که از قصد مأمون آگاهی داشت، می‌فرمود: هنگامی که من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با اهل زبور به زبورشان، با ستاره پرستان به شیوه عبرانیان، با مؤبدان به شیوه پارسیان، با رومیان به سبک خودشان، و با اهل بحث و گفتگو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وادار کنم، مأمون خود خواهد فهمید که راه خطا را برگزیده، و یقیناً پشیمان خواهد شد... (۷۸)

و به این ترتیب نظر بدبینان در این زمینه کاملاً تقویت می‌شود.

۲- اگر از این انگیزه صرف نظر کنیم انگیزه دیگری که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که مأمون می‌خواست مقام والای امام هشتم علیه السلام را تنها در بُعد علمی منحصر کند، و تدریجاً او را از مسائل سیاسی کنار بزنند، و چنین نشان دهد که امام مرد عالمی است و پناهگاه امت اسلامی در مسائل علمی است، و او کاری با مسائل سیاسی ندارد و به این ترتیب شعار تفکیک دین از سیاست را عملی کند.

۳- انگیزه دیگری که در اینجا به نظر می‌رسد این است که همیشه سیاستمداران شاید و کهنه کار اصرار دارند در مقطع‌های مختلف، سرگرمی‌هایی برای توده مردم درست کنند تا افکار عمومی را به این وسیله از مسائل اصلی جامعه و ضعف‌های حکومت خود منحرف سازند. او مایل بود که مسئله مناظره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با علمای بزرگ عصر و زمان خود نقل محافل و مجالس باشد، و همه علاقه مندان و عاشقان مکتب اهل بیت علیهم السلام در جلسات خود به این مسائل پردازند و از پیروزی‌های امام در این مباحث سخن بگویند، و مأمون کارهای سیاسی خود را با خیال راحت دنبال کند، و پوششی بر نقاط ضعف حکومتش باشد.

۴- چهارمین انگیزه‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که مأمون خود، آدم بی‌فضلی نبود، تمایل داشت به عنوان یک زمامدار عالم در جامعه اسلامی معرفی گردد، و عشق او را به علم و دانش آن هم در محیط ایران خصوصاً، و در محیط اسلام آن

روز عموماً همگان باور کنند، و این یک امتیاز برای حکومت او باشد و از این طریق گروهی را به خود متوجه سازد. از آنجا که این جلسات بحث و مناظره به هر حال قطعاً جنبه سیاسی داشت و مسائل سیاسی معمولاً تک علتی نیستند، هیچ مانعی ندارد که بگوییم احتمالاً همه این انگیزه‌های چهارگانه برای مأمون مطرح بوده است. در هر صورت با این انگیزه‌ها جلسات بحث و مناظره گسترده‌ای از سوی مأمون تشکیل شد، ولی مأمون از این جلسات ناکام بیرون آمد، و نه تنها به هدفش نرسید، بلکه نتیجه معکوس گرفت.

فصل چهارم

مأمون و امام رضا علیه السلام

اسلام به خاطر حقانیت و جاذبه‌ای که در تعلیمات خود داشت به هر جا که می‌رفت آنجا را فتح می‌کرد و مردم رنج‌دیده و ستم‌کشیده دسته دسته خود را تسلیم آن می‌کردند و آئین مقدس عدالت و مساوات را می‌پذیرفتند، این پیشروی و کشورگشایی تا عصر بنی‌امیه به آخرین مرحله‌ی کمال خود رسید. مورخین اروپایی نوشته‌اند: در پایان حکومت بنی‌امیه بیش از چهل و چهار کشور پهناور بزرگ دنیا به دست مسلمانان افتاد و بیش از هشتصد میلیون مسلمان زیر پرچم اسلام زندگی می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند.

در دوران حکومت بنی‌عباس فتوحات چندانی پدید نیامد ولی با سیاست‌گذاری‌های خود می‌کوشیدند ممالک فتح شده را به حال خود نگاه دارند و از دست ندهند.

بنی‌عباس به جای جنگ و کشورگشایی بیشتر به سمینارها و تشکیل کنفرانس‌های علمی می‌پرداختند و در ظاهر از علم و معارف اسلامی ترویج می‌نمودند و شاید مهمترین جنبش علمی را بنیاد کرده و برای راه‌اندازی آن سرمایه‌های سنگینی هزینه می‌کردند و بعضاً نیز خودشان از اصطلاحات علمی و مسائل کلامی بی‌بهره نبودند، ولی در واقع منظورشان از تشکیل آن جلسات و کنفرانس‌ها و هزینه‌های کلان مسائل سیاسی بود که بر اهل نظر و صاحبان خرد پوشیده نیست.

هارون الرشید برای حفظ کشورهای اسلامی و تحکیم پایه‌های حکومت خود سیاست خشنی را اتخاذ کرده بود و بر همین اساس تمام مخالفین و همه‌ی کسانی را که احتمال می‌داد به نحوی با او هماهنگ و هم عقیده نیستند نبود و ناپود می‌کرد که در این مورد بیشترین کسانی که طعمه‌ی سیاست خشن او شدند سادات علوی و فاطمی بودند، وی جلاذانی مانند حمید بن قحطبه در دستگاه خود تربیت کرده بود که حاضر بودند جان، مال، زن و فرزند، و حتی دین خود را فدا کنند. اما دستور هارون به زمین نماند، برای او ولایت مطلقه و بلکه بالاتر از ولایت نعوذ بالله خود خدا معتقد بودند؛ لذا وقتی که به او می‌گویند هر چه خادم به تو فرمان داد اطاعت کن در یک شب بسیاری از سادات جلیل‌القدر از دودمان علی علیه السلام را به قتل رساند و بدن‌های شریفشان را در چاه ریخت.

وی حتی «زبیده» همسر خودش را که احتمال داد شیعه و از طرفداران سادات علوی است با دو کلمه‌ی موهن: «کنت فبنت» بودی

هر چه بودی، و هم اکنون از ما جدا خواهی بود، طلاق داد و او را از خود طرد نمود. (۷۹)

بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سختگیری‌ها کرد و سرانجام او را با زهر شهید نمود و بسیاری جنایت‌های دیگر که همه حکایت از سیاست خشن او می‌کنند و ما فعلاً در صدد احصاء آنها نیستیم.

پس از آنکه عامل فشار و خفقان از بین رفت و هارون راهی دوزخ شد، باقی مانده‌ی سادات علوی و حتی عباسی‌ها در سرتاسر کشور پهناور اسلامی که از فساد و جنایات دربار آگاهی داشتند دست به شورش و قیام زدند و در همه جا سخن از مفساد حاکمان به اصطلاح اسلام مدار به میان می‌آوردند و چون موقعیت حکام مزبور به ضعف کشیده شده بود و سیاست زور و خشن چندان کاربردی نداشت از این رو به ناچار مأمون سیاست تزویر و نیرنگ را اتخاذ کرد. (۸۰)

مأمون ضمن تقویت سازمان اطلاعاتی هارونی و افزودن بر مأموران مخفی فراوان (۸۱) و تقویت کردن نیروهای مسلح جهت شناسائی مخالفین نقشه‌ای طرح کرد که کاربردش از تمام آنها بیشتر بود، وی تصمیمی گرفت برای شناسائی مخالفین که عمدتاً سادات علوی و فاطمی بودند و همه‌ی طبقات (مخالفین و موافقین) نسبت به حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام نظر خوب و مساعدی داشتند دستور داد آن حضرت را از مدینه به مرو دعوت و یا احضار نمایند تا: اداره‌ی مملکت را به عهده‌ی او بگذارد و خودش به نفع او کنار برود، او می‌خواست با این نیرنگ مقداری از شور و هیجان تظاهرات و قیام ملت را بکاهد تا بدین وسیله بتواند پایه‌های حکومتش را استوار نماید و پس از آن، همه‌ی مخالفین را که شناسایی کرده و علی بن موسی علیه السلام را مجدداً کنار گذاشته و خود یک‌ه‌تاز معرکه گردد، و گر نه او هرگز نمی‌خواست قدرتی را که با ریختن خون‌های بسیاری از مردم و حتی با ریختن خون برادر و دوستانش به دست آورده به این سادگی به دیگری واگذار نماید. او می‌خواست هم از وجهی علی بن موسی الرضا علیه السلام برای اغوای مردم استفاده کند، و هم او را کنار خود زیر نظر بگیرد تا احیاناً گروه‌های مبارز را علیه او رهبری و هدایت نماید.

به همین دلیل بود که به مأمورین مربوط که می‌بایست حضرت را از مدینه به ایران و خطه‌ی خراسان بیاورند دستور داد باید او را از طریق حرکت دهند که در آن بلاد، شیعیان و طرفداران کمتری داشته باشد و حتی الامکان نگذارند کسی از پیروانش با او تماس بگیرند، و برای این کار «رجاء بن ابی ضحاک» دائی خودش را که عموی فضل هم بود به همراهی «فرناس» و عده‌ای دیگر که مورد وثوق و اطمینان بودند مأموریت داد و آنان نیز هر کار می‌کردند به این عنوان بود که تشخیص خودشان است و مأموران از آن خبر ندارد انجام می‌دادند، اینان در بین راه کاملاً حضرت را کنترل کرده بودند به قسمتی که اگر در شهری بعضی شیعیان می‌خواستند با حضرت تماس بگیرند یا جرأت نمی‌کردند و یا اجازه نمی‌دادند.

در بصائر الدرجات آمده است که: وقتی حضرت به قادسیه رسید و بنا بود چند روز توقف نمایند به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی فرمود: منزلی برایم کرایه کن که دو در داشته باشد، به قسمتی که رفت و آمد دوستان کمتر معلوم شود. (۸۲)

در اهواز که بعضی معجزات را از او مشاهده کردند بی‌درنگ حضرت را حرکت دادند که مبادا مردم شیفته‌ی او شوند. در بین راه که به سرخس رسیدند حضرت را به بهانه‌هایی در منزلی محدود و محصور کردند و به کسی از شیعیان اجازه‌ی ملاقات را نمی‌دادند، تا اینکه عبدالسلام بن صالح هروی با دادن مقداری هدایا به زندانبان اجازه‌ی ملاقات گرفت. (۸۳)

در طوس هم منزل حضرت را از نزدیکی‌های قصر مأمون قرار دادند تا بتوانند رفت و آمدها را زیر نظر بگیرند، و هشام بن ابراهیم راشدی را که از وابستگان و جاسوسان سرسپرده بود به عنوان دربان در خانه حضرت قرار دادند تا هر کسی را که می‌خواست و یا دستور می‌دادند اجازه‌ی ملاقات و تشریف به حضور حضرت می‌داد و هر کس را که مصلحت نمی‌دانستند رد می‌کرد. (۸۴)

آن قدر اطراف امام را جاسوسان و مأموران اطلاعاتی گرفته بودند که دیگر کسی جرأت نداشت با حضرت تماس بگیرد، و اگر هم گاهی نامه‌ای برای امام می‌نوشتند به دلیل عدم امنیت توصیه می‌کردند پس از خواندن آن را پاره کند تا به دست مأموران نیفتد، و

خود حضرت هم از این وضع آگاهی کامل داشت و می‌فرمود: پس از خواندن نامه‌ها، تمام آن‌ها را می‌سوزانم. (۸۵)
در نامه‌ای به احمد بن محمد بن نصر فرموده است: «أما ما طلبت من الازن علی فان الدخول الی صعب، و هؤلاء قد ضیقوا علی فی ذلک فلتست تقدیر علیه الآن» اما در مورد اینکه از من اجازه‌ی ملاقات خواستی، بدان هم اکنون آمدن تو نزد من بسیار دشوار است، زیرا اینان کار را بر من بسیار سخت گرفته‌اند... (۸۶)

به اندازه‌ای کار را بر امام سخت کرده بودند که حتی اگر حضرت برای انجام کار شخصی هم از منزل بیرون می‌رفت به عنوان محافظ ولی در واقع به عنوان جاسوس چندین نفر اطراف امام را می‌گرفتند که مبادا کسی با او تماس بگیرد و یا حضرت با کسی سخن بگوید. (۸۷)

زنان و دخترانی را به عنوان خدمتکار به اندرون خانه‌ی امام می‌فرستاد تا گزارشات محرمانه را به او برسانند که امام این گونه افراد را به بهانه‌هایی رد می‌کرد. (۸۸)

مأمون رئیس هیأت حاکمه نیرنگ بازی و عوام‌فریبی را به جایی رساند که دختر خودش را ظاهراً به عنوان همسری و پیوند خویشاوندی به عقد امام در آورد (۸۹) ولی در باطن جاسوسه‌ای بود که لاینقطع بیخ گوش حضرت قرار داد تا اسرار خیلی محرمانه و فوق محرمانه را هم بدین وسیله کشف کند.

دختر دیگرش ام الفضل را هم به عقد امام جواد علیه السلام که هنوز در سنین کودکی بود و بیش از نه سال نداشت در آورد (۹۰) تا شاید از طریق کودکان خانه اخبار پنهان شده را به دست آورد.

فصل پنجم

درباریان مأمون

افراد غیر متشرع و ضد مردمی مانند فضل بن سهل و رجاء بن ابی ضحاک را در رأس امور و کارهای کلیدی گذاشته و به آن‌ها اختیارات تامه داده بود، اینان از موقعیت خود به نفع خویش و بستگان خویش سود می‌بردند و افراد خدوم و مخلص را که در زمان بحران فداکاری کرده بودند مانند طاهر بن الحسین را از کار برکنار و منزوی می‌کردند و هیچ‌کس به اعتراض و شکایاتشان اعتنا نمی‌کرد. افراد خیرخواه و دلسوز را کنار می‌زدند و به جای آنان افراد خائن اما چاپلوس مانند حسن بن سهل را جایگزین می‌کردند. (۹۱)

در این اوضاع و احوال که همه چیز با نیرنگ و انگ‌زدن به افراد انجام می‌شد. تنها کسی که صدای مظلومانه‌ی مردم بیچاره را مستقیماً به مأمون می‌رساند، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود، حضرت سعی می‌کرد در هر فرصت مناسبی خیانت‌های درباریان مورد اطمینانش و صدای مردم مظلوم را به او برساند.

امام به او می‌گفت: «مردم می‌گویند: (منظور فضل بن سهل است) او تو را مسحور و دیوانه‌ی خود کرده است». (۹۲)
مأمون سخنان امام را قبول نمی‌کرد و چون با اصرار و تکرار امام روبرو می‌شد از او درخواست شاهد می‌کرد و بدین وسیله طفره

می‌رفت. (۹۳) و اگر هم احیاناً شاهدی پس از اخذ امان جرأت می‌کرد شهادتی علیه مفسد دستگاه می‌داد، پس از آن آب شیرین از گلویش پایین نمی‌رفت و جایش در زندان و بیغوله‌ها و یا در گورستان‌ها می‌بود. (۹۴) دستگاه قضائی وی زبانزد خاص و عام بود: یحیی بن اکثم که به تمام و یا حداقل به اکثر پسر بچه‌های امرد بصره تجاوز کرده بود و هر چه مردم شکایت می‌کردند ترتیب اثر نمی‌دادند تا اینکه کار به رسوایی کشید او را از آنجا عزل کردند لکن عوض محاکمه و مجازات به مقام بالاتری ارتقاء دادند. نوشته‌اند: پس از آنکه یحیی از قضاوت بصره عزل شد مأمون او را به مقام بالاتری برد و از ندیمان و مشاوران مخصوص خود گردانید. در هر صورت یحیی به کثرت لواط معروف و متجاهر بود، ولی مأمون تا آنجا که توانست در مقابل اعتراضات و شکایات مردم مقاومت کرد و پس از آن به عنوان تشویق او را به مقام بالاتری ارتقاء داد، و برای اینکه از لذت‌های پیشین محروم نماند چهارصد پسر بچه‌ی امرد بسیار زیبا برای او تهیه کرده بود که پیوسته در خدمت او باشند!! و این قاضی بی‌حیا از آنان کام می‌گرفت و لذت می‌برد. (۹۵)

اگر کسی با دقت در تاریخ بنگرد به زودی خواهد دید که حاکمان و فرمانروایان در هر زمانی به مقتضای همان زمان چگونه گاهی با زور و گاهی با زر، و گاهی هم با تزویر عده‌ای را می‌خریدند و برخی دیگر را به وسیله‌ی همین عده که تحمیق و استحمار شده بودند از بین می‌بردند؟! و اگر با دقت مطالعه کنند خواهند فهمید چه اندازه میان گفتار و کردارشان تفاوت وجود داشته و چه اندازه زندگی عملی آنان با مبانی اسلام فرق داشته است.

مأمون خود را رسوا کرد

در هر صورت بحث در این است که اساس حکومت مأمون و دعوت امام هشتم علیه السلام به مرو بر اساس تزویر و نیرنگ بود نه بر اساس عقیده، او می‌خواست از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و همچنین از دعوت علوین به مرو که تعدادشان به حدود سیصد نفر می‌رسید به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند به همین دلیل به مجردی که تا اندازه‌ای قدرت خود را تثبیت شده پنداشت در صدد آزار و اذیت حضرت برآمد و حتی سی نفر کماندو ورزیده و تمرین کرده را مخفیانه برگزید تا به نحو مرموز و غیرقابل افشاء حضرت را ترور کنند! (۹۶) پس از آنکه حضرت را شهید کرد و اوضاع آرام شد نامه‌ی محرمانه‌ای به والی مصر نوشت و در آن نامه دستور داده بود: منبرهایی را که بر فراز آن‌ها نام علی بن موسی الرضا علیه السلام به عنوان ولایتعهدی برده شده و برایش تبلیغ گردیده همه را بشویند و آثار او را از همه جا پاک کنند. (۹۷)

پس از شهادت، بسیاری از علوین را که در سوگ امام علیه السلام لباس سیاه پوشیده بودند، تعقیب و مجازات کرد. (۹۸) بنابر آنچه گفته شد:

اگر مأمون تصمیم می‌گیرد علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به مرو بیاورد.

اگر هنگام ورود از امام استقبال می‌کند و ظاهراً تجلیل می‌نماید.

اگر محافظ و مراقب برای حضرت قرار می‌دهد.

اگر خدمتکار و دربان برای حضرت می‌گمارد.

و اگر به ظاهر پیوند مصاهرت با او و با فرزند خردسالش برقرار می‌کند.

و اگر او را به عنوان ولی امر مسلمانان پیشنهاد می‌دهد.

و اگر سرانجام او را به ولایتعهدی خود برمی‌گزیند.

همه و همه نقشه‌هایی بوده است که در پس آن‌ها اسرار بسیار مهم سیاسی نهفته بوده است که برای رسیدن به آن‌ها راهی جز همین نقشه‌ها نمی‌دیده است.

و گرنه یک آدم فاسد عیاش ستمگر و چشم‌چران (۹۹) کجا و سازش با مقام امامت و عصمت و نمونه پاکی و طهارت کجا؟! در آخر آن چنان روزگار را بر حضرت تنگ کرده بودند و آن چنان تحت فشار قرار داده بودند و هتک احترام می‌کردند که حضرت به سختی ناراحت بود و پس از آنکه دستور دادند حضرت را از نیمه راه نماز عید فطر برگرداندند در اثر همین جسارت‌ها که ناراحت شده بود آرزوی مرگ کرد، دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و به خدای خود گفت:

«اللهم ان كان فرجی أنا فیه بالموت، فعجل لی الساعة؛ خداوندا اگر نجات من از این مشکلات در مرگ من است هم اکنون مرگ مرا برسان!» دیری نگذشت که دعایش مستجاب گردید و با دست شقی‌ترین مردم روی زمین که خود را خلیفه پیغمبر می‌پنداشت شهید شد.

فصل ششم

مرگ مأمون

در روز هفدهم (۱۰۰) سنه ۲۱۸ یا به قولی سیزدهم، عبدالله بن هارون ملقب به مأمون وفات کرد و در طوس به خاک رفت و برادرش معتصم به جای او نشست. و سبب فوت او آن شد که در سال آخر عمر خود به جنگ اهل روم رفت و فتوحات بسیار نمود و در «عین بدیدون» که به رومی «رُقه» می‌گفتند و موضعی بود در نهایت خوبی و لطافت، و زمینش در کمال خرمی و سبزی و آب بسیار سرد و صاف داشت قصد اقامه نمود، و از برای او کنیسه‌ای بر روی آن نهر بنا کردند.

روزی مأمون نگاه در آب می‌کرد، یک ماهی دید به قریب به یک ذراع مانند سببکه‌ی نقره، ملازمان را امر کرد که آن ماهی را بگیرند. مردی در میان آب جست و آن ماهی را بگرفت. چون بیرون آورد، ماهی قوت کرده خود را در آب افکند و مقداری آب بر سینه و نحر و ترقوه‌ی مأمون پاشید. مأمون را در همان وقت لرزه و رعه گرفت. آن مرد فرّاش، ثانیاً در آب رفته آن ماهی را گرفت و در نزد مأمون نهاد. مأمون امر کرد که او را طبخ کنند، لکن لرزه او را سخت گرفت، چنانچه هر چه لحاف و جامه بر روی او افکندند او فریاد می‌کشید که «الْبُرْدُ الْبُرْدُ» در اطراف او آتش‌ها افروختند و جامه‌های زمستانی هر چه برای او آوردند باز مثل برگ می‌لرزید و از سرما فریاد می‌کشید، تا گاهی که حالتِ مرگ بر او ظاهر شد.

معتصم برادر مأمون، بختیشوع و ابن ماسویه طبیب را حاضر کرد تا معالجه‌ی مأمون کنند، چون نبض او را گرفتند، گفتند: ما برای مرض او شفایی ندانیم و از بشره و تن مأمون عرقی ظاهر می‌شد که مانند روغن زیت و لعاب افعی می‌نمود، پس مأمون به هوش آمد و گفت: مرا به یک جایی برید که یک دفعه نگاهی به حشم، خدم، رعیت و لشکر خویش نمایم، پس او را به موضع بلندی بردند و نگاهی بر جنود خویش و خیام ایشان نمود و کثرت ایشان را ملاحظه کرد، آنگاه گفت: «يَا مَنْ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ اِرْحَمْ عَلَيَّ مَنْ زَالَ مُلْكُهُ». چنانچه پدرش در وقت مرگ خویش گفت «مَا أُغْنِي عَنِّي مَالِيَه * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَه» (۱۰۱)؛ چون مأمون را به خوابگاهش برگردانیدند وفات کرد و رهین اعمال خود گردید. (۱۰۲)

مأمون لعنت الله عليه در سن ۴۸ سالگی به درک واصل شد و به اجدادش پیوست. مدت خلافت او ۲۱ سال بود. (۱۰۳)

بخش چهارم - امام رضا علیه السلام و ایرانیان

ورود امام رضا علیه السلام و استقبال ایرانیان

ایرانیان عاشق ائمه اطهار علیهم السلام بودند و از همان ابتدا تشریفشان به اسلام، گرد شمع وجود مقدس مولای متقیان علی علیه السلام پروانه‌وار می‌چرخیدند و پس از آن حضرت نیز، از امامان معصومین علیهم السلام پیروی می‌کردند و اطاعت آنان را بر هر کس مقدم می‌دانستند.

در زمان خلافت عباسیان که نوبت به مأمون عباسی لعنت الله علیه رسید، پس از درگیری‌های خانوادگی آنها بر سر خلافت، مأمون کرسی زعامت مسلمین را تصاحب کرد.

او که مقر حکومتش در شهر مرو خراسان بود کاملاً می‌دانست که دوستی و محبت خاندان امام علی علیه السلام با گوشت و پوست این مردم عجین است، به همین خاطر از این زمینه مناسب و موقعیت، کمال استفاده را نمود و با دعوت از امام رضا علیه السلام و پیشنهاد ولایت عهدی به آن حضرت توانست در بین ایرانیان نفوذ کرده و بنیاد خلافت غاصبانه خود را تحکیم بخشد.

امام رضا علیه السلام وقتی وارد ایران شدند، از راه بغداد به قم رسیده و از آنجا به نیشابور و پس از آن به مرو قدم نهادند. استقبال مردم عاشق، از آن حضرت جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که وقتی در نیشابور حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام پرده را کنار زدند و صورت مبارک را از کجاوه نمایان ساختند.

ایرانیانی که مدت‌ها در آن محل به انتظار نشسته بودند، سر از پا نشناخته و از خود بی‌خود شدند.

چنانچه محدث بزرگوار جناب شیخ عباس قمی قدس سره می‌فرماید:

مردم بر طبقات خود ایستاده بودند، بعضی فریاد می‌زدند، گروهی می‌گریستند، و بعضی جامه بر تن می‌دریدند و برخی خود را به خاک افکنده بودند، و آنها که نزدیک بودند تنگ‌استر آن حضرت را می‌بوسیدند.

روز به نیمه رسید و آن قدر مردم گریسند که اگر جمع می‌گشت مانند نهر جاری می‌شد.

متفکر شهید استاد مطهری قدس سره در این رابطه می‌فرماید:

چون ایرانی‌ها عموماً تمایلی به تشیع و خاندان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشتند و از اول که علیه عباسی‌ها قیام کردند تحت عنوان «الرضا آل محمد» قیام کردند و لهذا به حسب تاریخ نه به حسب حدیث لقب «رضا» را مأمون به حضرت رضا علیه السلام داد، یعنی روزی که حضرت را به ولایت عهدی نصب کرد، گفت که:

بعد از این، ایشان را به لقب «الرضا» بخوانند، می‌خواست آن خاطره ایرانی‌ها را از حدود نود سال پیش که تحت عنوان «الرضا من آل محمد» یا «الرضی من آل محمد» قیام کردند زنده کند و بگوید که ببینید! من دارم خواسته هشتاد، نود ساله شما را احیاء می‌کنم و آن کسی که شما می‌خواستید من او را آوردم.

زمانی که امام رضا علیه السلام وارد کشورمان شده بود، در هر دیار و با هر عده‌ای که زبان و گویش مخصوص داشتند، با همان

لفظ و لغت با آنها سخن می‌فرمود؛ این تسلط امام علیه السلام بر زبان‌های مختلف همگان را به شگفت واداشته بود تا آنجا که اباصلت خادم ویژه امام علیه السلام می‌گوید:

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با مردمان به لغات و زبان‌های ایشان سخن می‌گفت. به خدا سوگند، امام رضا علیه السلام فصیح‌ترین و داناترین مردمان به هر زبان و هر لغتی بود.

روزی به آن حضرت عرض کردم از معرفت و آگاهی شما به هر زبان و لغتی در شگفتم! امام علیه السلام فرمودند: ای اباصلت، من حجت خداوند بر خلق او هستم و نمی‌شود که کسی حجت خدا بر خلق او باشد، لکن بر لغات و زبان‌های ایشان آگاه نباشد.

توجه به همین چند سطر از تاریخ عباسیان خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به صداقت ایرانیان ایمان داشتند و به همین خاطر در جای جای این کشور می‌بینیم عده‌ای از امامزادگان ارجمند و نوادگان امامان معصوم علیهم السلام مدفون هستند و قبورشان زیارتگاه همیشگی و موجب پیوند ناگسستنی مردم با آن خانواده مکرم شده است که در میان این شخصیت‌های نمونه خواهر مکرمه‌ی امام رضا علیه السلام یعنی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و برادر آن جناب یعنی حضرت احمد بن موسی علیه السلام معروف به شاهچراغ از درخشندگی ویژه‌ی او برخوردارند.

هر انسانی که مرور کوتاهی به تاریخ اهل بیت علیهم السلام داشته باشد در این فصل ناخودآگاه به مقایسه‌ی استقبال اعراب از امام حسین علیه السلام در وقت دعوت به کوفه و آن فاجعه روز عاشورا می‌افتد و اینکه ایرانیان با چه استقبالی از امام رضا علیه السلام در شهر نیشابور انجام وظیفه کردند که در این خصوص مؤلف کتاب گرانقدر منتهی الآمال می‌نویسد: به اینجا که رسیدیم به خاطر آوردن واقعه‌ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در وقتی که در مقابل لشکر کوفه آمد، خواست ایشان را امر موعظه و نصیحتی فرماید.

آن محرومان از سعادت و سرگشتگان وادی ضلالت صداها بلند کردند و به فرمایش آن حضرت گوش ندادند. امر فرمود:

ایشان را که سکوت کنند ابا کردند. ولی وقتی امام رضا علیه السلام شروع به سخن فرمود؛ طبق نقل تاریخ هزاران نفر قلم به دست آماده نوشتن روایت حضرت بودند که روایت معروف به سلسله الذهب را آنجا فرمودند:

«کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی، بشرطها و شروطها و انا من شروطها» (۱۰۴)

کلمه و عنوان توحید، دژی محکم است که هر کس وارد آن شود از عذاب الهی مصون است البته با شرایطی، که من از شرایط آن هستم.

همچنین مورخین در خصوص استقبال اهالی شهر مقدس قم این چنین می‌نویسند:

اهل قم به استقبال آن حضرت آمدند و با هم مخاصمه می‌کردند در باب ضیافت آن حضرت، و هر کدام میل داشتند که آن حضرت بر او وارد شود.

آن جناب فرمود: شتر من مأمور است؛ یعنی هر کجا او فرود آمد من آنجا وارد می‌شوم، پس آن شتر در یک خانه خوابیده که صاحب آن خانه در شب قبل خواب دیده بود که حضرت امام رضا علیه السلام فردا میهمان او خواهد بود.

آن مکان هم اکنون مدرسه‌ی علمیه است که به نام مقدس رضا علیه السلام به مدرسه رضویه معروف است و در خیابان آذر قم قرار دارد.

و یا وقتی خواهر مکرمه امام حسین علیه السلام وارد شهر کوفه و شام کردند با آن همه بی‌حرمتی مواجه شد، ولی وقتی خواهر عزیز امام رضا علیه السلام وارد شهر مقدس قم شدند با آن همه استقبال و اظهار ارادت روبرو شدند.

در مقایسه برخورد کوفیان با حضرت زینب علیها السلام و آن همه اهانت که به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمودند و استقبال مردم قم در زمان ورود حضرت معصومه علیها السلام که نشانه‌ی احترام فوق‌العاده به دختر امام هفتم علیه السلام بود،

(۱۰۵) شعر زیر تقدیم به همه ارادتمندان این خاندان می‌شود:

از شوق تو ای بتول دوم
 قم داد ندا به مردم قم
 کای مردم قم به پای خیزید
 از هر در و بام گل بریزید
 قم شام نبود تا که در آن
 دشنام دهد کس به مهمان
 قم شام نبود تا که از سنگ
 گردد رخ میهمان زخون رنگ
 قم کوفه نبود تا که خواهر
 بیند سر نی سربرادر
 حاشا که قم این جفا پذیرد
 مهمان به خرابه جای گیرد
 بستند به گرد میهمان صف
 قم با صلوات و شام با کف
 قم میهمان را عزیز خواند
 کی دخت و را کنیز خواند.

بخش پنجم – وقایع مهم در زمان حیات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

فصل اول

امام رضا علیه السلام و یاد مادر

ثامن‌الائمة علیه السلام فرزند زهرا اطهر علیها السلام و سلاله‌ی پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علاقه شورانگیز و احترام خاص و اخلاص‌آمیزی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا علیها السلام داشت. همواره و در هر فرصتی، از آن بانوی بانوان بهشتی، تجلیل و تکریم به عمل می‌آورد و با اعتزاز و افتخار نام عزیزش را بر زبان جاری می‌ساخت. شدت این شور و علاقه به

حدی بود که مخالفان و بدخواهان نیز به وسعت آن پی برده بودند و سعی داشتند که از این راه، با امام علیه السلام وارد مذاکره و گفتگو شوند به این ترتیب برای نیل به مقاصد خود، رضایت و خشنودی امام را جلب کنند و دل امام علیه السلام را با خود نرم سازند.

روزی امام رضا علیه السلام با فرزند دلبندهش جوادالائمه علیه السلام نشست و مأمون عباسی نیز در محضر آن دو بزرگوار حضور داشت. آن روز امام علیه السلام حدیثی را در مدح مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بازگو فرمود.

مأمون لعنت الله علیه نیز با شنیدن حدیث، به سخن آمد و گفت: پدرم رشید از پدرش مهدی، او هم از منصور، او هم از پدرش، و او هم از جدش «ابن عباس» روایت کرده است که روزی ابن عباس خطاب به معاویه لعنت الله علیه الهاویه گفت: آیا می‌دانی که چرا فاطمه علیها السلام، فاطمه نامگذاری شده است؟
معاویه گفت: نمی‌دانم.

ابن عباس گفت: بدان جهت به او فاطمه گفتند که او و پیروانش از آتش دوزخ دور و محفوظ نگه داشته شده‌اند. او گفت: این سخن را من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم. (۱۰۶)

توضیح این سخن نیز در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده است که فرمود: آنان کسانی هستند که بتوانند با ایمان و توحید و اخلاص به ملاقات پروردگار خود بشتابند و شیعه بودن و پیروی از فاطمه علیها السلام را عملاً به اثبات رسانند، نه آن که فقط به زبان و در ظاهر خود را پیروان فاطمه علیها السلام بنامند. (۱۰۷)

فصل دوم

امام رضا علیه السلام و غدیر

فضیلت روز غدیر

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود، چهار روز را زینت می‌دهند همان طور که عروس را آرایش، می‌کنند، گفته شد: این چهار روز کدام ایام هستند؟

فرمود: روز عید قربان، روز فطر، روز جمعه، و روز غدیر، اما روز غدیر در بین اضحی و فطر و روز جمعه مانند ماه در بین ستارگان است، و آن روزیست که ابراهیم علیه السلام از آتش نجات پیدا کرد و برای شکرگزاری آن روز را روزه گرفت. (۱۰۸)

روز عید غدیر همان روزی است که خداوند دین را کامل گردانید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را به عنوان خلافت و حکومت برای مردم برگزید، و فضیلت و وصایت او را آشکار کرد، و آن روز را روزه می‌گرفت.

روز غدیر را روز کمال می‌گویند، و روزی که شیاطین رانده می‌شوند، روزی که در آن اعمال شیعیان و دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفته می‌گردد، و آن روزی است که در آن خداوند اعمال مخالفین را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز می‌شمارد.

روز عید غدیر روزی است که جبرئیل علیه السلام کرسی مخصوصی را که خداوند کرامت کرده در مقابل بیت المعمور قرار

می‌دهد و بالای آن می‌رود، و فرشتگان پیرامون وی را فرا می‌گیرند و بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم درود و تهنیت می‌فرستند و برای شیعیان علی و اولاد او علیهم السلام و دوستان آنها استغفار می‌کنند.

غدیر روزی است که: خداوند نویسندگان اعمال مردم را فرمان می‌دهد که از نوشتن اعمال دوستان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها خودداری کنند، و به احترام محمد و علی علیهما السلام از آنان در گذزند.

غدیر روزی است که: خداوند آن را برای محمد و آل او علیهم السلام مخصوص گردانیده و کسانی که در آن روز عبادت کنند و یا بر اهل و عیال خود انفاق نمایند و به دوستان خود نیکی کنند مورد لطف و احسان پروردگار قرار می‌گیرند، خداوند در آن روز سعی و کوشش شیعیان را تقدیر می‌کند و گناهان آنها را می‌آمرزد، و اعمال آنها را قبول می‌کند.

آن روزی است که اندوه‌ها در آن برطرف می‌شود و گناهان فرو می‌ریزد، و روزی است که در آن عطاها و بخشش‌ها داده می‌شود. غدیر روزی است که: در آن علم و فضیلت نشر می‌گردد، و روز مژده و بشارت و عید اکبر است، و در آن دعا مستجاب است.

غدیر روزی است که: در آن باید جامه نیکو پوشید و لباس‌های سیاه را از بدن دور کرد، و آن روزی است که غم‌ها در آن زدوده می‌شود، و گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آمرزیده می‌شود.

غدیر روزی است که: در آن نسبت به کارهای خیر باید سبقت گرفت، و روزی است که در آن باید به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بسیار صلوات فرستاد.

غدیر روزی است که: خداوند در آن روز دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید، و روز عید آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد، و روز قبول اعمال و استراحت مؤمنین است، و روزی است که باید از خداوند درخواست‌های زیادی کرد، و با یک دیگر داد و ستد نمود.

روز غدیر روز دوستی و رسیدن به رحمت خداوند است.

غدیر روز پاکی و ترک گناهان بوده و روزی است که در آن باید خداوند را عبادت کرد و روزه‌داران را افطار داد، هر کسی در روز غدیر روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد مانند این است که گروهی را افطار داده باشد.

غدیر روز تبریک و تهنیت است که گروهی را تبریک می‌گویند و هر گاه مؤمنی برادرش را ملاقات کند بگوید: «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و الائمه علیهم السلام».

روز غدیر باید در چهره‌های مردم تبسم کرد و با مؤمنین با روی گشاده گفتگو نمود، هر کس روز غدیر با برادران ایمانی خود با چهره خندان روبرو شود، خداوند نیز روز قیامت با نظر رحمت به وی نگاه خواهد کرد، و هزار حاجت او را روا خواهد نمود، و برای او در بهشت قصری از لؤلؤ سفید خواهد ساخت، و چهره‌اش را نورانی می‌کند.

غدیر روز زینت است، هر کس روز غدیر خود را زینت کند، خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و فرشتگان را مبعوث می‌کند تا برای او حسنات بنویسند، و درجات او را بالا برند، و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده است، و اگر زنده بماند خوشبخت می‌شود.

اگر در روز غدیر مؤمنی را اطعام کند، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد، و اگر به زیارت برادر ایمانی خود رود، خداوند هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و گورش را وسعت می‌دهد، روزی هفتاد هزار فرشته او را زیارت کرده و به بهشت مژده‌اش می‌دهند.

در روز غدیر خداوند ولایت را بر اهل آسمان‌ها عرضه کرد و اهل آسمان هفتم در این امر پیش‌دستی کردند، و خداوند به وسیله عرش آن را زینت داد، سپس آسمان چهارم پذیرفت، خداوند به وسیله بیت‌المعمور آن را زینت داد، پس از آن آسمان دنیا این امر را پذیرفت خداوند آن را به وسیله ستارگان زینت داد.

بعد از این ولایت را بر زمین عرضه داشت، مکه نخست منطقه‌ای بود که پذیرفت و خداوند به وسیله کعبه آن را بر دیگر مناطق

برتری داد.

سپس مدینه پذیرفت و آن را به مصطفی محمد صلی الله علیه وآله وسلم برتری داد، بعد از آن کوفه قبول کرد و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام زینت داد.

بعد از آن بر کوه‌ها عرضه داشت؛ نخست سه کوه از میان کوه‌ها آن را قبول کردند: کوه عقیق، کوه فیروزه و کوه یاقوت از این جهت آن‌ها بهترین کوه شناخته شدند.

سپس کوه‌های دیگری قبول کردند که در آن‌ها معادن طلا و نقره پدید آمد، و هر کوهی که اقرار نکرد از معادن و منافع خالی ماند و چیزی در آن نروید، سپس بر آبها عرضه شد، هر آبی که پذیرفت شیرین و گوارا شد، و هر آبی که قبول نکرد تلخ و بی مزه شد. بعد از این بر گیاهان عرضه شد، هر گیاهی که قبول کرد شیرین و خوشمزه شد، و آن که نپذیرفت تلخ گردید، سپس بر پرندگان عرضه شد هر کدام از آنها که قبول کردند فصیح شدند، و هر کدام که نپذیرفتند گنگ گردیدند.

کسانی که ولایت علی علیه السلام را پذیرفتند مانند آن‌هایی هستند که آدم را سجده کردند، و کسانی که ولایت علی علیه السلام را قبول نکردند مانند شیطان هستند، و در این روز آیه ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد. خداوند همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث فرمود.

در حرمت غدیر در نزد خداوند همین بس که برای پیغمبر خود در این روز جانشین انتخاب کرد. (۱۰۹)

فضائل دیگر عبدالله الاکبر، عید غدیر

ابو نصر بزنطی در یک حدیث مفصلی از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود: ای فرزند ابو نصر روز غدیر هر جا هستی خود را نزد قبر امیر المؤمنین برسان.

خداوند متعال گناهان شصت ساله مؤمنین را در آن روز بیامرزد و دو چندان نفر را که در ماه رمضان، شب قدر و فطر بخشیده است در این روز می‌بخشد، اگر در آن روز یک درهم به مستحق بدهد مانند این است که هزار درهم داده است، در این روز به برادران ایمانی خود کمک کن و همه را خوشحال ساز.

سپس فرمود: ای اهل کوفه شما خیر بسیاری در دست دارید و قدر آن را بدانید، شما از آن‌هایی هستید که خداوند قلب آن‌ها را در معرض امتحان قرار داده است.

شما را از هر طرف اذیت می‌کنند و بلایای زیادی بر شما فرود می‌آورند، و لیکن بدانید که خداوند همه این بلاها را از شما دفع می‌کند.

به خداوند سوگند اگر مردم قدر و منزلت روز غدیر را می‌دانستند فرشتگان روزی ده بار با آنها مصافحه می‌کردند و اگر نبود که از طول دادن کلام کراهت دارم از فضائل امروز بسیار سخن می‌گفتم. (۱۱۰)

سیره عملی امام رضا علیه السلام در روز غدیر

در چنین روزی حضرت رضا علیه السلام بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و بذل و بخشش چشمگیر و بی سابقه‌ای انجام می‌دادند، برای منزل شیعیان و دوستداران، غذا، هدیه، لباس، کفش و انگشتر می‌فرستادند و فضائل این روز را برای مردم بیان می‌داشتند. (۱۱۱)

فیاض بن محمد بن عمر طوسی گوید: در روز غدیر در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم و گروهی از خواص آن جناب نیز بودند. امام رضا علیه السلام برای آنها افطار تهیه دیده بود و در آن روز اوضاع و احوال خیلی خصوصی و خودمانی بود و از

تشریفات و رسوم معموله کاسته بودند. (۱۱۲)

همانندی با غدیر (غدیری دیگر در زندگی امام رضا علیه السلام)

تاریخ را که ورق بزیم می‌بینیم دو صحنه شبیه صحنه غدیر اتفاق افتاده و غدیری دیگر در مسئله امامت در زمان امام رضا علیه السلام مطرح شده است که عبارتند از:

اول: اهمیت مسئله امامت امام رضا علیه السلام

حسین بن بشیر گوید: امام همام، موسی بن جعفر علیه السلام در تأسی به جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم، به جهت نمایاندن اهمیت مسئله امامت، فرزند خود علی بن موسی الرضا علیه السلام را بر سر دست بلند نموده و فرمود: «یا اهل المدینه! هذا وصیی من بعدی؛ ای مردم مدینه! این جانشین بعد از من است.» (۱۱۳)

دوم: هنگام گفتن حدیث سلسله الذهب

موقعی که امام رضا علیه السلام به شهر نیشابور رسیدند و با استقبال عظیم و گسترده‌ی مردم رو به رو شدند مردم نیشابور گوش دادند درخواست کردند که حضرت حدیثی بفرمایند. حضرت این حدیث را املاء فرمود. یعنی کلمه کلمه می‌فرمود و ابوزرعه و محمد بن اسلم کلمات آن حضرت را به مردم می‌رساندند؛ و برای نوشتن این حدیث بیست و چهار هزار قلمدان به غیر از دوات‌ها بود و این حدیث را می‌نوشتند. امام رضا علیه السلام روایت فرمود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ایشان از جبرئیل علیه السلام، که حق تعالی فرمود:

«کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی.» (۱۱۴)

یعنی کلمه‌ی لا اله الا الله حصار من است، پس هر کس که آن را بگوید داخل در حصار من شده و کسی که داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسول الله و الائمه علیهم السلام .

سپس مرکب امام اندکی از آنجا حرکت کرد، در این هنگام آن حضرت با صدای بلند چنین اعلام کرد: «بشرطها و انا من شروطها»

این ایمنی از عذاب در پرتو توحید، مشروط به شرایطی است و من از آن شرایط هستم.

یعنی توحید با پذیرفتن رهبری امام حق که من هستم موجب نجات خواهد بود، نه توحید بدون امامت.

پس سایبان را بر کجاوه انداخت و از آنجا حرکت کرد.

منظره سخن امام با مردم همانند منظره روز غدیر خم بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اجتماع انبوه مردم، ولایت حضرت علی علیه السلام را پس از توحید اعلام کرد. حضرت با این اعلام به مردم فهماند که مسأله امامت و ولایت از جانب خداست نه از جانب مأمون. امام رضا علیه السلام بر ده‌ها هزار نفر ابلاغ کرد که از طرف خدا امام مسلمانان است، و اطاعت از او بر مسلمانان واجب می‌باشد.

فصل سوم

اشاره

امام رضا علیه السلام و ماه محرم الحرام

«عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَآمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

ریان فرزند شیب گوید: روز اول محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، به من فرمود: پسر شیب، آیا روزه داری؟
گفتم: نه.

فرمود: این روزی است که زکریا به درگاه پروردگار خود دعا نمود و گفت:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (۱۱۵)

«پروردگارا مرا از سوی خود ذریه‌ای پاک ببخش، که همانا تو شنونده‌ی دعائی.»

خداوند متعال دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه فرمود: (تا زکریا علیه السلام را - در حالی که در محراب مشغول نماز بود - ندا کردند که: خداوند تو را به یحیی علیه السلام بشارت می‌دهد). (۱۱۶) پس هر کس این روز را روزه بدارد و خدای را بخواند، او را اجابت کند چنانکه دعای زکریا علیه السلام را مستجاب کرد.

«ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظِّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَيْدَةَ الْأُمَّةِ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَوْا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا.»

آنگاه فرمود: ای پسر شیب، محرم ماهی است که مردم جاهلیت در گذشته همواره حرمت آن را نگاه می‌داشتند و به خاطر احترامش ستم و جنگ را در آن حرام می‌دانستند، اما این امت نه حرمت ماه و نه حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود را نگاه داشتند، و در این ماه ذریه او را کشتند، زنانش را اسیر کردند، و اثاث او را به غارت بردند، خداوند هرگز آنها را نیامرزد.

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقَتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ.»

«ای پسر شیب، اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن، زیرا او را مانند گوسفند ذبح کردند و هیجده مرد از خاندانش با او کشته شدند که در روی زمین مانند آنها نبود.»

«وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ لِقَتْلِهِ.»

«برای کشته شدن او هفت آسمان و زمین گریستند.»

«وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجِدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ»

أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

و چهار هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند، چون او را کشته یافتند پیوسته نزد قبر آن حضرت تا هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام آشفته موی و گردآلود بمانند، پس از یاران او خواهند بود، و شعار آنها یا لثارات الحسین است، یعنی ای انتقام گیرندگان خون حسین علیه السلام به پا خیزید».

«يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا أَحْمَرَ».

ای پسر شیب، پدرم از پدرش از جدش حدیث کرد که: چون جدم حسین علیه السلام کشته شد از آسمان خون و خاک سرخ بارید.

به هنگام شهادت سالار شهیدان بادهای سرخ وزیدن گرفت، هوا تیره و تار شد به طوری که کسی چیزی را نمی‌دید و تا هفت روز افق سرخ بود، شبها نیز آسمان به رنگ خون می‌شد.

هر سنگی بر می‌داشتند خون جاری می‌شد و دهها آثار و دگرگونی در اجسام که بعضی از آنها هنوز هم ادامه دارد. (۱۱۷)

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَتْ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَتْ أَوْ كَثِيرًا»

«ای پسر شیب، اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی چندانکه اشک تو بر گونه‌هایت روان گردد، خداوند هر گناهی که کرده باشی؛ کوچک یا بزرگ، اندک یا بسیار بیامرزد».

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَرِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

«ای پسر شیب، اگر دوست داری که خداوند متعال را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نباشد، حضرت حسین علیه السلام را زیارت کن.»

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمَنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

ای پسر شیب، اگر دوست داری که در غرفه‌های بهشتی همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش باشی، کشتندگان حضرت حسین علیه السلام را لعنت کن.

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اشْتُهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

ای پسر شیب، اگر می‌خواهی که ثوابت مانند ثواب کسانی باشد که با حضرت حسین علیه السلام شهید شدند هر گاه یاد او کنی بگو:

«کاش با آنها بودم و به رستگاری بزرگ نائل می‌شدم».

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَ أفرَحَ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

ای پسر شیب، اگر دوست داری که در درجات بالای بهشت با ما باشی، برای اندوه ما اندوهناک و از شادی ما شادمان باش، و بر تو باد ولایت و دوستی ما، که اگر مردی سنگی را دوست بدارد خدا او را در روز قیامت با آن سنگ محشور گرداند. (۱۱۸)

ماه محرم و عاشوراء

* حسین بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: «هر کس حوائج خود را در روز عاشورا ترک کند خداوند حوائج دنیا و آخرت او را روا می‌کند، هر کس روز عاشورا را روز مصیبت و حزن خود قرار دهد خداوند او را روز قیامت خوشحال و شادمان

می‌کند و در بهشت با دیدن ما دیدگانش روشن می‌گردد.

و اگر کسی روز عاشورا را روز فعالیت کند و برای خود اندوخته تهیه نماید از آن ذخائر استفاده نخواهد کرد، و در روز قیامت با یزید و عبید الله و عمر بن سعد علیهم‌اللعنه محشور خواهد شد». (۱۱۹)

* إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هَتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُبَى فِيهِ ذَرَارِيَّتُنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أُضْرِمَتِ النَّيْرَانُ فِي مَضَارِبِنَا وَ انْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلْنَا وَ لَمْ تُزَعِ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَشْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا [يَا أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْنَا] [الْكَرْبُ] وَ [الْبَلَاءُ] إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُوا فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يَرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ابراهیم بن ابی محمود گوید : حضرت رضا علیه السلام فرمود : مردمان جاهلیت در محرم جنگ را حرام می‌دانستند، و لیکن ریختن خون ما در آن ماه حلال شد و احترام ما هتک گردید، و فرزندان و زنان ما در آن اسیر شدند، و خیمه‌های ما را در آن آتش زدند، و اموال ما را در آن غارت کردند، و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نگاه نداشتند.

روز حسین علیه السلام (روز عاشورا) دیدگان ما را زخم کرد و اشکهای ما را جاری ساخت و عزیزان ما را خوار نمود، ای زمین کربلا- برای ما محنت و غم و بلا باقی گذاشتی، و تا روز قیامت باید گریه کنندگان بگریند. گریه کردن برای سید الشهداء علیه السلام، گناهان بزرگ را محو می‌کند، سپس فرمود پدرم علیه السلام هنگامی که محرم داخل می‌شد خندان دیده نمی‌شد، و محزون بود تا روز عاشوراء، در روز عاشوراء گریه می‌کرد و می‌فرمود : در این روز حسین علیه السلام کشته شد. (۱۲۰)

خاک کربلا هدیه حضرت امام رضا علیه السلام

در کتاب مفاتیح الجنان به سند معتبر روایت شده که شخصی گفت:

حضرت امام رضا علیه السلام برای من از خراسان بسته متاعی فرستاد چون بسته را باز کردم دیدم در میان آن خاکی بود، از آن مردی که بسته را آورده بود، پرسیدم که این خاک چیست؟ گفت : خاک قبر حائر امام حسین علیه السلام است، تا به حال نشده که حضرت چیزی برای کسی بفرستد و در میان آن جامه و لباسها یک مقدار تربت کربلا حائر حسین علیه السلام نگذارد و می‌فرماید این تربت کربلا امان است از بلاها به اذن و مشیت خداوند متعال. (۱۲۱)

ما را بود به خانه دل آرزوی تو

از خاک کربلای توئیم بوی تو

بوئیم خاک کوی تو ای شاه کربلا

گیریم شمه ای ز گلستان کوی تو

* ابی بکار می‌گوید که : به زیارت کربلا رفتم و از نزد سر مبارک قدری گل سرخ برداشتم و چون به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، آن گل را به او دادم و حضرت آن را گرفت، بویید و گریست، به طوری که اشکش جاری شد و فرمود : این بوی تربت جدم حسین علیه السلام است. (۱۲۲)

مجلس عزای حسینی در محضر امام رضا علیه السلام

دعبل خزاعی نقل کرده است : «روزی از ایام دهی محرم به خانه علی ابن موسی الرضا علیه السلام رفتم. دیدم غمزده و اندوهگین

نشسته و یارانش در اطرافش نشسته‌اند. وقتی مرا دید، فرمود: «خوش آمدی ای دعبل! خوش آمد آن که همیشه ما را با دست و زبانش یاری می‌کند.» آن گاه برایم جا باز کرد و مرا در کنار خود نشانید و فرمود: «دوست دارم در این ایام برایم شعری بخوانی؛ که این ایام، ایام اندوه ما اهل بیت علیه السلام و ایام شادی دشمنان ما، به ویژه بنی‌امیه است.» آن گاه برخاست، پرده‌ای زد و به اهل حرمش فرمود پشت پرده بنشینند تا در مصیبت جدشان حسین علیه السلام گریه کنند. رو به من کرد و فرمود: «بر حسین علیه السلام مرثیه بخوان که تو در طول زندگی، یاور و مداح مایی. تا می‌توانی در یاری ما کوتاهی نکن.»

اشک از چشمانم سرازیر شد و آن گاه چنین سرودم:

«یا فاطمه! اگر حسین را تصور می‌کردی که در خاک غلتیده، در کنار شط فرات تشنه جان داده، سیلی به صورت می‌زدی و اشک بر گونه جاری می‌کردی.

ای فاطمه! ای دختر بهترین مردمان! برخیز و بر ستارگان آسمان که در صحرا افتاده‌اند گریه کن. قبرهایی در کوفه، قبرهایی در مدینه و تعدادی قبر در صحرای فحخ. درود من بر آنها باد. قبوری هم در کنار رودخانه، در زمین کربلا، در کنار شط فرات قرار گرفته‌اند. آنان تشنه در کنار فرات در گذشتند. ای کاش من هم با ایشان از دنیا می‌رفتم. من از اندوهی که با یادشان آتش به جانم می‌زند و جام داغ و مصیبت به کامم می‌ریزد، به خدا شکایت می‌برم. من برایشان می‌گیرم، تا زمانی که سواری به قصد حج حرکت کند و تا آن هنگام که قمری بر شاخساران نوحه سر دهد.

ای چشم! بر آنها گریه کن و در اشک سخاوتمند باش، که وقت ریزش مدام اشک است.

تا زمانی که ستاره‌ای طلوع کند و تا زمانی که صدای اذانی بر گلدسته‌ها بلند شود، تا زمانی که خورشید طلوع می‌کند و شامگاهان در مغرب ناپدید می‌شود، من شبانه روز بر آنها گریه می‌کنم.»

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است که دعبل خزاعی در مرو به دیدن حضرت رضا علیه السلام نائل شد؛ عرض کرد: «یابن رسول الله! درباره‌ی شما قصیده‌ای گفته‌ام و قسم خورده‌ام قبل از شما، آن را برای کسی نخوانم.»

فرمود: «بخوان.»

و دعبل چنین خواند:

«مدارس آیات خدا که امروز در آنها تلاوت نیست و خانه‌ی وحی که امروز خالی شده... و خواند تا به این بیت رسید:»

«می‌بینم حشاشان در میان دیگران تقسیم می‌شود و دستان خودشان خالی است.» حضرت گریست و فرمود: «راست گفتی ای دعبل!»

و دعبل به این بیت رسید:

«هنگامی که ظلم به آنها وارد می‌شود در مقابل ستمکاران دست بسته‌اند.»

حضرت دست خود را حرکت می‌داد و می‌فرمود: «به خدا قسم، بسته است.»

و دعبل به این بیت رسید:

«من در تمام طول زندگی دنیا هراسان بوده‌ام، ولی امیدوارم که بعد از وفاتم در امان باشم.»

حضرت فرمود: «خدا از گرفتاری قیامت در امانت دارد.»

آن گاه صد دینار که به نام حضرت سکه خورده بود، به دعبل عطا کرده؛ دعبل کیسه را پس داده، عرض کرد: «به خدا قسم برای این نیامده‌ام و این قصیده را به طمع دنیا نگفته‌ام، ولی دوست دارم یکی از لباسهائیتان را برای تبرک به من دهید.» حضرت جبه‌ای از پوست خز، همراه کیسه‌ای پول به او داد و دعبل هر دو را گرفت و بازگشت. (۱۲۳)

فصل چهارم

اشاره

امام رضا علیه السلام و مهدویت

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه اندازه صبر و انتظار فرج نیکو است، آیا نشنیده‌ای که بنده صالح گفت: ناظر اعمال همدیگر باشید و من نیز با شما مراقب هستم، و انتظار بکشید من نیز با شما از منتظرین می‌باشم. همواره صبر را پیشه کنید و صبر فرج و گشایش امور را دنبال خود دارد، و امت‌هائی که قبل از شما در این جهان زندگی می‌کردند بیشتر از شما صابر بودند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند حوادثی که در امت‌های گذشته روی داده در این امت نیز روی خواهد داد، و هر چه بر سر آن‌ها آمده به سر شما نیز خواهد آمد، و اگر بر امری اتفاق کردید این بر خلاف سنت و روش گذشتگان است. و اگر چنانچه علماء می‌یافتند کسانی از شما را که حدیث می‌گفتند، و اسرار آن‌ها را حفظ می‌کردند با شما سخن می‌گفتند و حکمت و دانش را بیان می‌نمودند، و لیکن شما چون اسرار را حفظ نمی‌کنید خداوند شما را گرفتار و مبتلا می‌کند.

شما مردمانی هستید که ما را در دل خود دوست دارید، و با فعل و کردار خود با ما مخالفت می‌کنید. به خداوند سوگند اختلاف اصحاب و یاران تو با هم مساوی نیست، چرا شما نفس خود را در اختیار نمی‌گیرید و صبر نمی‌کنید تا خداوند آنچه را اراده کرده‌اید بیاورد این امر به اراده مردم نیست، بلکه خداوند متعال هرگاه اراده فرماید، امر خود را ظاهر کند. (۱۲۴)

*عبدالسلام بن صالح هروی گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ذراری کشندگان امام حسین علیه السلام را می‌کشد و آنها را به جای پدرانشان می‌گیرد. امام رضا علیه السلام فرمود: مطلب همین طور است، گوید عرض کردم: خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» پس معنی این آیه چیست؟

فرمود: در همه اقوالش راستگو است، و لیکن فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام به افعال پدران خود رضایت دارند و افتخار می‌کنند، و هر کسی از عمل قومی راضی باشد با آنها محشور می‌گردد. اگر مردی در مشرق آدم بکشد و مردی دیگر در مغرب از آن عمل رضایت داشته باشد در قتل شریک است، و اگر حضرت قائم آنها را می‌کشد به همین جهت است.

گوید گفتم: هر گاه قیام کند از کجا شروع می‌نماید؟

فرمود: از بنی شیبه شروع می‌کند و دست‌های آنها را قطع می‌سازد، زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند. (۱۲۵)

*حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا می‌نگرم که شیعیان پس از درگذشت فرزند

سوم من حیران و سرگردان شده‌اند. گفتم: یا ابن رسول الله! چرا شیعیان چنین وضعی خواهند داشت.

فرمود: برای اینکه امام آنها غائب خواهد شد.

گفتم: چرا غائب می‌گردد.

فرمود: برای اینکه هنگام ظهور بیعت کسی را در گردن نداشته باشد. (۱۲۶)

*حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت رسول علیه السلام روایت کرده که فرمود:

من سید و سرور مخلوقات خداوند هستم، من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش خداوند و همه فرشتگان و پیامبران بهتر و مهتر هستم.

من روز قیامت شفاعت کرده و صاحب حوض می‌باشم، من و علی علیه السلام دو پدر این امت هستیم.

هر کس ما را شناخت خداوند را شناخته، و هر کس ما را نشناخت پروردگار را نشناخته است، و از علی دو سبط امت و دو آقا و سرور اهل بهشت حسن و حسین علیهما السلام پدید خواهند آمد، و از حسین علیه السلام نه نفر امامان علیهم السلام متولد خواهند شد.

اطاعت از آنها اطاعت من و معصیت و نافرمانی آنان معصیت و نافرمانی من می‌باشد نفر نهم از فرزندان حسین علیه السلام قائم و

مهدی آنها می‌باشد. (۱۲۷)

*حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حق می‌باشد و دین را آشکار می‌گرداند، و عدل در بسیط زمین پهن می‌کند.

امام حسین علیه السلام فرمود: یا امیر المؤمنین علیه السلام این چنین خواهد شد؟

فرمود: آری سوگند به خدائی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به راستی برانگیخت و او را بر مردمان برگزید.

خداوند متعال پس از مدتی حیرانی و سرگردانی او را ظاهر خواهد کرد، و جز افراد مؤمن خالص که دارای روح یقین می‌باشند در عقیده خود ثابت قدم نخواهند بود.

خداوند از این افراد به ولایت ما پیمان گرفته، و ایمان را در دل‌های آنان ثابت کرده و آنان را با نیروی خود توانا ساخته است. (۱۲۸)

*حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

فتنه و آشوبی پدید خواهد آمد که گروهی در آن هلاک خواهند شد، و این در هنگامی خواهد بود که شیعیان فرزند سوم مرا از دست بدهند، اهل آسمان و زمین بر او گریه خواهند کرد.

بعد از این امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم و مادرم فدای آن کسی باد که همنام جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد و شبیه من و موسی بن عمران است نور و روشنائی از آن هویدا و از پرتو مقدس پروردگار نورش فروزان است، از مرگ او اهل زمین و آسمان محزون و اهل ایمان متأسف می‌باشند.

گویا مشاهده می‌کنم که مردم در حالی که مأیوس می‌باشند فریادی از دور می‌شنوند همان طور که از نزدیک استماع می‌کنند، این فریاد برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. (۱۲۹)

*عبدالسلام بن صالح ابوالصلت هروی گوید: از دعبل شنیدم می‌گفت: هنگامی که خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و قصیده خود را که اول آن:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ

وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُفْهِمٍ الْعَرَصَاتِ

برای امام علیه السلام خواندم، و هنگامی که به این جا رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَّا مَحَالَةَ خَارِجٌ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ التَّبَرَّكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ
وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ التَّقِمَاتِ

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام سخت به گریه افتاد، و سپس سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را در زبانت جاری کرد.

آیا می‌دانی این امام کیست و چه وقت قیام می‌کند؟.

عرض کردم: نمی‌دانم جز اینکه شنیده‌ام امامی از شما قیام و ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد کرده پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل امام بعد از من فرزندان محمد علیه السلام است، و پس از او فرزندش علی علیه السلام خواهد بود، و پس از وی فرزندش حسن علیه السلام، و سپس فرزند او حجت قائم و منتظر در غیبت، که در هنگام ظهورش مورد اطاعت مردم قرار خواهد گرفت.

و اگر چنانچه از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی می‌کند، تا آن حضرت ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

اما وقت ظهور و قیام او مانند روز قیامت و قتش معلوم نیست و علم آن نزد خداوند می‌باشد، پدرم از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که از آن جناب پرسیده شد: قائم چه وقت ظهور می‌کند؟

فرمود: قیام او مانند روز قیامت است که خداوند می‌فرماید: «لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً.» (۱۳۰)

* ریان بن الصلت گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: تو صاحب الامر هستی؟.

فرمود: من صاحب امر می‌باشم، و لیکن آن صاحب امری که جهان را پر از عدل و داد کرده پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد نیستم، من چگونه با این ضعف بدن و ناتوانی خود صاحب امر باشم.

قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند در سن پیرمردان و هیکل و منظر جوانان خواهد بود.

قائم و صاحب امر از نظر بدن و جسم بسیار قوی و نیرومند است، و اگر بخواهد یک درخت تنومند را از جای برمی‌کند و اگر چنانچه در میان دره‌ها فریاد زند، کوه‌ها از هم پراکنده می‌گردد.

عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام با او خواهد بود، و او چهارمین فرزند من است که خداوند او را از انظار مخفی می‌کند و هر گاه اراده فرماید او را ظاهر کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌سازد پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد.

علامت و نشانه‌های قائم علیه السلام

ابوالصلت هروی (۱۳۱) گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

علامت و نشانه‌های قائم شما چیست؟.

فرمود: در عمر پیرمردان و منظر جوانان است، هر گاه کسی او را مشاهده کند خیال می‌کند چهل ساله است، و یا کمتر، و یکی از علامات او این است که با مرور شب و روز پیر نمی‌شود تا آنگاه که اجلش فرا رسد.

ابوالصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام از پدران او از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

سوگند به خداوندی که مرا به راستی برانگیخت، فرزندم قائم با عهد و پیمانی که خداوند با من بسته است غیبت می‌کند، تا جایی که اکثر مردم می‌گویند خداوند نیازی به آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ندارد، و گروهی نیز در ولادت او شک می‌کنند. هر کسی زمان او را درک کند باید به دین و مذهب او چنگ زند، و برای شیطان راه تسلط به خودش نشان ندهد، و درباره او شکی به خود راه ندهد، و اگر به شک و تردید گرفتار شود از دین و ملت من بیرون می‌گردد، هم چنان که شیطان پدر آن‌ها را از بهشت بیرون کرد، و خداوند شیطان را دوستان افراد بی‌ایمان قرار داده است. (۱۳۲)

بخش ششم - آثار علمی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

کتاب‌های منسوب به امام رضا علیه السلام

- ۱- شیخ صدوق قدس سره در عیون اخبار الرضا علیه السلام رساله‌ای از آن حضرت نقل کرده که در جواب محمد بن سنان قمی در عِلل احکام نوشته است و در آن پنجاه و پنج علت از عِلل الشرایع مطرح شده است.
- ۲- کتاب عِلل فضل به شاذان که همه را از امام رضا علیه السلام شنیده و جمع کرده و از آن حضرت به علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری نقل می‌کند.
- ۳- رساله‌ای که آن حضرت برای مأمون عباسی در محض اسلام و شرایع دین مرقوم فرموده و صدوق قدس سره آن را در عیون اخبار الرضا علیه السلام آورده است.
- ۴- رساله‌ای که برای مأمون عباسی درباره شریعت نوشت، حسن بن شعبه در تحف العقول نقل کرده: مأمون، فضل بن سهل را محضر امام رضا علیه السلام فرستاد و پیغام داد که دوست دارم برای من از حلال و حرام و واجبات و سنن بنویسی که تو حجت خدا بر خلق و معدن علم هستی، امام علی علیه السلام دوات و کاغذ خواست و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم... آنگاه ابن شعبه این رساله را به تفصیل نقل می‌کند.

- ۵- رساله ذهبیه، رساله‌ای بود که امام علیه السلام درباره طب و بهداشت و صحت بدن توسط اغذیه برای مأمون عباسی نوشت و چون مأمون دستور داد آن را با آب طلا نوشتند، به رساله ذهبیه معروف گردید. علامه مجلسی قدس سره همه آن رساله را در پنجاه صفحه نقل کرده و در آخر فرموده: ابو محمد حسن قمی گوید: چون این رساله به دست مأمون رسید، آن را خواند و شاد شد و گفت: با آب طلا نوشته شود و رساله ذهبیه مسمی گردید.
- ۶- کتاب فقه الرضا علیه السلام، و آن کتابی است در ابواب فقه، این کتاب تا زمان مجلسی اول قدس سره مشهور نبود و از زمان

وی معروف گردید، علتش آن بود که، جماعتی از اهل قم نسخه آن کتاب را به مکه آوردند، قاضی امیر سید حسین اصفهانی آن را دید و یقین کرد که آن تألیف حضرت رضا علیه السلام است، سید آن را استنساخ کرد و با خود به اصفهان آورد و به مجلسی اول نشان داد، او و فرزندش مجلسی دوم یقین کردند که آن از حضرت رضا علیه السلام است.

بخش هفتم - شهادت حضرت امام رضا علیه السلام

شهادت امام رضا علیه السلام

حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: زود باشد که به زهر و با ظلم و ستم، کشته شوم و در پهلوی هارون الرشید مدفون شوم و خدا تربت مرا محلّ تردّد شیعیان و دوستان من بگرداند، پس هر که مرا در این غربت زیارت کند واجب شود برای او که من در روز قیامت او را زیارت کنم و سوگند می‌خورم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را گرامی داشته است او را بر جمیع خلائق که به پیغمبری برگزیده است. هر که از شما شیعیان نزد قبر من دو رکعت نماز کند البتّه مستحقّ شود آمرزش گناهان را از خداوند عالمیان در روز قیامت و به حقّ آن خداوندی که ما را گرامی داشته است بعد از محمد صلی الله علیه و آله وسلم به امامت و ما را به وصیّت آن حضرت مخصوص گردانیده است، سوگند می‌خورم که زیارت کنندگان قبر من گرامی تر از هر گروهی نزد خدا در روز قیامت هستند، و هر مؤمنی که مرا زیارت کند پس بر روی او قطره‌ای از باران برسد البتّه حقّ تعالی جسد او را بر آتش جهنّم حرام گرداند. (۱۳۳)

اما کیفیت شهادت آن جگرگوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به روایت ابو الصلت چنان است که گفت: روزی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم، حضرت فرمودند:

داخل قبه هارون الرشید شو از چهار جانب قبر او از هر جانب یک کف خاک بیاور، چون آوردم آن خاک را که از پس و پشت او برداشته بودم، بویید و انداخت و فرمود که: مأمون خواهد خواست که قبر پدر خود را قبله قبر من نماید و مرا در این مکان مدفون سازد، سنگ سخت بزرگی ظاهر شود که هر چه کلنگ [دار] است در خراسان جمع شود برای کندن آن که ممکن نشود، آنگاه خاک بالای سر و پایین پا را استشمام نمود، چنین فرمود:

چون خاک طرف قبله را بویید فرمود که: زود باشد که قبر مرا در این موضع حفر نمایند، پس امر کن ایشان را که هفت درجه به زمین فرو برند و لحد آن را دو ذراع و شبری سازند که حقّ تعالی چندان که خواهد آن را گشاده سازد و باغی از باغستان‌های بهشت گرداند، آنگاه از جانب سر رطوبتی ظاهر شود، پس به آن دعایی که تو را تعلیم می‌نمایم تکلم کن تا به قدرت خدا آب جاری گردد و لحد از آن آب پر شود، و ماهی ریزه چند در آب ظاهر شوند، چون ماهیان پدید آیند این نان را که به تو می‌سپارم در آب ریزه کن که آن ماهیان بخورند، آنگاه ماهی بزرگی ظاهر شود و آن ماهیان ریزه را برچیند و غایب شود پس در آن حال دست بر آب گذار و دعایی که تو را تعلیم می‌نمایم بخوان تا آن آب به زمین فرو رود و قبر خشک شود. و این اعمال را نکنی مگر

در حضور مأمون و فرمود که: فردا به مجلس این فاجر داخل خواهیم شد اگر از خانه سر پوشیده بیرون آیم با من تکلم نما، و اگر چیزی بر سر پوشیده باشم با من سخن مگو.

ابو الصیلت گفت: چون روز دیگر حضرت امام رضا علیه السلام نماز بامداد ادا نمود جامه‌های خویش را پوشیده و در محراب نشست و منتظر می‌بود تا غلامان مأمون به طلب وی آمدند، آنگاه کفش خود را پوشید و ردای مبارک خود را بر دوش افکند و به مجلس مأمون در آمد و من در خدمت آن حضرت بودم. در آن وقت طبقی چند از الوان میوه‌ها نزد وی نهاده بودند و او خوشه انگوری را که زهر را به رشته در بعضی از دانه‌های آن دوانیده بودند در دست داشت و بعضی از آن دانه‌ها که به زهر نیالوده بودند از برای رفع تهمت زهر مار می‌کرد.

چون نظرش بر آن حضرت افتاد مشتاقانه از جای خود برخاست و دست در گردن مبارکش انداخت و میان دو دیده آن قره العین مصطفی را بوسید و آنچه از لوازم اکرام و احترام ظاهری بود دقیقه‌ای فرو نگذاشت، آن جناب را بر بساط خود نشانیده و آن خوشه انگور را به وی داد و گفت: یا بن رسول الله! از این نکوتر انگور ندیده‌ام.

حضرت فرمود که: شاید انگور بهشت از این نکوتر باشد.

مأمون گفت: از این انگور تناول نما.

حضرت فرمود که: مرا از خوردن این انگور معاف دار.

مأمون مبالغه بسیار کرد و گفت: البته می‌باید تناول نمود مگر مرا متهم می‌داری با این همه اخلاص که از من مشاهده می‌نمایی؟ این چه گمان‌ها است که به من می‌بری؟ و آن خوشه انگور را گرفته دانه چند از آن خورد باز به دست آن جناب داد و تکلیف خوردن نمود. آن امام مظلوم چون سه دانه از آن انگور زهر آلود تناول کرد حالش دگرگون گردید و باقی خوشه را بر زمین افکند و متغیر الأحوال از آن مجلس برخاست.

مأمون گفت: یا بن عم! به کجا می‌روی؟

فرمود: به آنجا که مرا فرستادی، و آن حضرت حزین و غمگین و نالان سر مبارک پوشیده از خانه مأمون بیرون آمد.

ابو الصیلت گفت: به مقتضای فرموده آن حضرت با وی سخن نگفتم تا به سرای خود داخل گردید فرمود که: در سرای را ببند. رنجور و نالان بر فراش خویش تکیه فرمود، چون آن امام معصوم بر بستر قرار گرفت در سرای را بسته و در میان خانه محزون و غمگین ایستاده بودم ناگاه جوان خوش‌بوی مشکین‌مویی را در میان سرا دیدم که سیمای ولایت و امامت از جبین فائز الأنوارش ظاهر بود، و شبیه‌ترین مردمان بود به جناب امام رضا علیه السلام. پس به سوی وی شتافتم سؤال کردم که: از کدام راه داخل شدی که من درها را محکم بسته بودم؟

فرمود: آن قادری که مرا از مدینه به یک لحظه به طوس آورد از درهای بسته مرا داخل ساخت.

پرسیدم: تو کیستی؟

فرمود: منم حجت خدا بر تو ای ابو الصیلت، منم محمد بن علی، آمده‌ام که پدر غریب مظلوم و والد معصوم و مسموم خود را بینم و وداع کنم.

آنگاه در حجره‌ای که حضرت امام رضا علیه السلام در آنجا بود رفت. چون چشم آن امام مسموم بر فرزند معصوم خود افتاد، از جای جست و یعقوب وار یوسف گم گشته خود را در آغوش کشید و دست در گردن وی در آورد و او را به سینه خود فشرد و میان دو چشم او را بوسید و آن فرزند معصوم را در فراش خود داخل کرد، و بوسه بر روی وی می‌داد و با وی از اسرار ملک و ملکوت و خزائن علوم حی لا-یموت رازی چند می‌گفت که من نفهمیدم، و ابواب علوم اولین و آخرین و ودایع حضرت سید المرسلین را به وی تسلیم کرد، آنگاه بر لب‌های مبارک حضرت امام رضا علیه السلام کفی دیدم از برف سفیدتر حضرت امام

محمد تقی علیه السلام آن را لیسید، و دست در میان سینه پدر بزرگوار خود برد و چیزی مانند عصفور بیرون آورد و فرو برد، و آن طایر قدسی به بال ارتحال گرد تعلقات جسمانی از دامان مطهر خود افشاند به جانب ریاض رضوان قدس پرواز کرد. پس حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که: ای ابو الصلت، به اندرون این خانه رو و آب و تخته بیاور. گفتم: یابن رسول الله! آنجا نه آب است و نه تخته.

فرمود که: آنچه امر می‌کنم چنان کن و تو را به این‌ها کاری نباشد، چون به خانه رفتیم آب و تخته را حاضر یافتیم به حضور بردم و دامن بر زده مستعد آن شدم که آن جناب را در غسل دادن مدد نمایم فرمود که: دیگری هست مرا مدد نماید، ملائکه مقربین مرا یآوری می‌نمایند به تو احتیاج ندارم.

چون از غسل فارغ گردید فرمود که: به خانه رو و کفن و حنوط بیاور، چون داخل شدم، سبیدی دیدم که کفن و حنوط بر روی آن گذاشته بودند و هرگز آن را در آن خانه ندیده بودم برداشتم و به خدمت حضرت آوردم. پس پدر بزرگوار خود را کفن پوشانید و بر مساجد شریفش حنوط پاشید و با ملائکه کزوبین و ارواح انبیا و مرسلین بر آن فرزند خیر البشر نماز گزاردند. آنگاه فرمود که: تابوت را به نزد من آور.

گفتم: یابن رسول الله! به نزد نجار روم و تابوت بیاورم؟

فرمود که: از خانه بیاور، چون به خانه رفتیم تابوتی دیدم که هرگز در آنجا ندیده بودم که دست قدرت حق تعالی از چوب سدره المنتهی ترتیب داده بود. پس آن حضرت را در تابوت گذاشت و دو رکعت نماز به جا آورد و هنوز از نماز فارغ نگشته بود که تابوت به قدرت حق تعالی از زمین جدا گشت، سقف خانه شکافته شد.

گفتم: یابن رسول الله! اگر مأمون بیاید و آن حضرت را از من طلب نماید، در جواب او چه گویم؟ فرمود که: خاموش شو که به زودی مراجعت خواهد کرد، ای ابو الصلت! اگر پیغمبری در مشرق رحلت نماید و وصی او در مغرب وفات کند البته حق تعالی اجساد آن مطهر و ارواح منور ایشان را در اعلا علیین با یکدیگر جمع نماید.

حضرت در این سخن بود که باز سقف شکافته شد و آن تابوت محفوف به رحمت حی لا یموت فرود آمد و آن حضرت پدر رفیع قدر خویش را از تابوت برگرفت و در فراش به نحوی خوبانید که گویا او را غسل نداده‌اند و کفن نکرده‌اند.

پس فرمود که برو و در سرای را بگشا تا مأمون داخل شود. چون در خانه را باز کردم مأمون را دیدم با غلامان خود بر در خانه ایستاده بودند، پس مأمون داخل خانه شد و آغاز نوحه و زاری و گریه و بی‌قرار نمود، گریبان خود را چاک زد و دست بر سر زد و فریاد بر آورد که ای سید و سرور! در مصیبت خود دل مرا به درد آوردی و داخل آن حجره شد و نزدیک سر آن حضرت نشست و گفت: شروع کنید در تجهیز آن حضرت، و امر کرد قبر شریف آن حضرت را حفر نمایند، چون شروع به حفر کردند آنچه آن سرور اوصیاء فرموده بود به ظهور آمد، چون در پس سر هارون خواستند که قبر منور آن حضرت را حفر نمایند زمین انقیاد نکرد، یکی از اهل آن مجلس به مأمون گفت: تو اقرار به امامت او می‌نمایی؟

گفت: بلی، آن مرد گفت که: امام می‌باید در حیات و ممات بر همه کس مقدم باشد. پس امر کرد قبر را در جانب قبله حفر نمایند.

چون آب و ماهیان پیدا شدند مأمون گفت: پیوسته امام رضا علیه السلام در حال حیات، غرایب و معجزات به ما می‌نمود بعد از وفات نیز غرایب و کرامات خود را بر ما ظاهر گردانید چون ماهی بزرگ ماهیان خرد را بر چید یکی از وزرای مأمون به او گفت: می‌دانی که آن حضرت در ضمن آن کرامات تو را به چه چیز خبر داده؟

گفت: نمی‌دانم.

گفت: آن جناب اشاره فرموده است به آن که مثل ملک و پادشاهی شما بنی عباس مثل این ماهیان است، کثرت و دولتی که دارید

عن قریب ملک شما منقضی شود و دولت شما به سر آید و سلطنت شما به آخر رسد و حقّ تعالی شخصی را بر شما مسلط سازد، هم چنان که این ماهی بزرگ ماهیان خرد را بر چید شما را از روی زمین بر اندازد و انتقام اهل بیت رسالت را از شما بکشد. مأمون گفت: راست می‌گویی، آن جناب را مدفون ساخت و مراجعت کرد.

ابو الصلت گفت که: بعد از آن مأمون مرا طلبید و گفت: به من تعلیم نما آن دعا را که خواندی و آب فرو رفت. گفتم: به خدا سوگند که آن را فراموش کردم، باور نکرد با آن که راست می‌گفتم و امر کرد مرا به زندان بردند و یک سال در حبس او ماندم. چون دلتنگ شدم شبی بیدار ماندم و به عبادت و دعا اشتغال نمودم و انوار مقدّسه محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را شفیع گردانیدم و به حقّ ایشان از خداوند منّان سؤال کردم که مرا نجات بخشد، هنوز دعای من تمام نشده بود که دیدم حضرت امام محمّد تقی علیه السلام در زندان نزد من حاضر شد و فرمود که: ای ابو الصلت! سینهات تنگ شده است؟ گفتم: بلی و الله.

گفت: برخیز، و زنجیر از پای من جدا شد و دست مرا گرفت و از زندان بیرون آورد و حارسان و غلامان مرا می‌دیدند و به اعجاز آن حضرت یارای سخن گفتن نداشتند، چون مرا از خانه بیرون آورد فرمود که: تو در امان خدایی دیگر تو هرگز مأمون را نخواهی دید و او تو را نخواهد دید چنان شد که فرمود. (۱۳۴)

ایضا ابن بابویه و شیخ مفید به اسانید مختلفه روایت کرده‌اند از علی بن الحسین کاتب که امام رضا علیه السلام را تبی عارض شد و اراده فصد نمود. مأمون پیشتر یکی از غلامان خود را گفته بود که ناخن‌های خود را دراز بگذارد.

و به روایت شیخ مفید عبد الله بن بشیر را گفت چنین کند و کسی را برای این امر مطلع نگرداند، چون شنید که حضرت اراده فصد دارد، زهری مانند تمر هندی بیرون آورد و به غلام خود داد که این را ریزه کن و دست خود را به آن آلوده گردان و میان ناخن‌های خود را از این پر کن و دست خود را مشوی و با من بیا، پس مأمون سوار شد و به عیادت آن جناب آمد و نشست تا آن جناب را فصد کردند.

و به روایت دیگر: نگذاشت، و در خانه‌ای که حضرت می‌بود، بوستانی بود که درخت‌های انار در آن بود، همان غلام را گفت که چند انار از باغ بچین، چون آورد گفت: این‌ها را برای آن جناب در جامی دانه کن، و جام را به دست خود گرفت و نزد آن امام مظلوم گذاشت و گفت: از این انار تناول نمایید که برای ضعف شما نیکو است. حضرت فرمود که: باشد ساعتی دیگر.

مأمون گفت: نه به خدا سوگند باید که البته در حضور من تناول نمایید و اگر نبود رطوبتی در معده من هرآینه در خوردن موافقت می‌کردم.

پس به جبر مأمون حضرت چند قاشق از آن انار تناول نمود، مأمون بیرون رفت و حضرت در همان ساعت به قضای حاجت بیرون شتافت و هنوز نماز عصر نکرده بودیم که پنجاه مرتبه آن حضرت را حرکت داد و از آن زهر قاتل احشاء و امعاء آن جناب به زیر آمد.

چون خبر به مأمون رسید پیغام فرستاد که این ماده‌ای است از فصد به حرکت آمده است دفعش برای شما نافع است چون شب در آمد حال آن جناب دیگر گون شد و در صبح به ریاض رضوان انتقال نمود و به انبیا و شهدا و صدیقان ملحق گردید و آخر سخنی که به آن تکلم نمود این بود:

«قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ.» (۱۳۵) «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا.» (۱۳۶)

بگو یا محمّد! اگر می‌بودید شما در خانه‌های خود، هرآینه بیرون می‌آمدند آن گروهی که بر ایشان نوشته شده است کشته شدن، به سوی محلّ وفات خود یا قبرهای خود و امر خدا مقدر و شدنی است.

چون خبر به مأمون رسید امر کرد به غسل و تکفین آن حضرت و در جنازه آن جناب با سر و پای برهنه و بندهای گشوده به روش صاحبان مصیبت می‌رفت و برای رفع تشنیه مردم به ظاهر گریه و زاری می‌کرد و می‌گفت: ای برادر! به مرگ تو رخنه در خانه اسلام افتاد، و آنچه من در باب تو خواستم به عمل نیامد و تقدیر خدا بر تدبیر من غالب شد. (۱۳۷)

حضرت امام رضا علیه السلام مانند مادرش شبانه دفن شدند؟

مأمون پس از یک شبانه‌روز خبر رحلت آن بزرگوار را اعلام کرد، مردم اطراف خانه امام اجتماع کردند، سر و صدا بین مردم بلند شد که: امام را همین مکار نیرنگ باز کشته است، مأمون که احساس کرد مبادا فتنه‌ای بپا شود از این رو به وسیله‌ی محمد بن جعفر عمومی امام اعلام کرد:

«أیها الناس تفرقوا فان أباالحسن علیه السلام لا یخرج الیوم» ای مردم! متفرق شوید! زیرا مراسم تجهیز جنازه امروز انجام نخواهد شد، همین که مردم پراکنده شدند جنازه‌ی امام را مانند جنازه‌ی مادرش فاطمه‌ی زهرا علیها السلام غریبانه در دل شب غسل دادند و در همان شب به خاک سپردند.

علی بن جعفر می‌گوید: در اینجا یاسر خادم مطالبی به من گفت که دوست ندارم آن‌ها را به رشته تحریر در آورم. (۱۳۸)

بخش هشتم – زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

فصل اول

مخالفت با زیارت، مخالفت با فطرت است

زیارت در مکتب تشیع در متن زندگی است و نه در حاشیه. گرچه زیارت به معنای عام، یک امر فطری است یعنی انسان‌ها به صورت فطری به دیدار کسی می‌روند که به آن علاقه دارند و در زندگی آن‌ها مؤثر بوده است. در مسیحیت نیز بحث زیارت و دیدار برای انسان‌های بزرگ چه در زمان حیات آن‌ها و چه بعد از وفات آن‌ها مطرح است و این احترام نشان دهنده‌ی این است که زیارت یک بحث فطری است.

اینکه وهابیت زیارت را شرک می‌دانند در واقع مخالفت کردن با یک امر فطری است. زیارت در همه مکاتب وجود دارد ولی در مکتب تشیع در اوج خود است.

این نکته بسیار مهمی است که ما با زیارت برخورد حاشیه‌ای نداشته باشیم و این گونه نباشد که اگر امکان بود به زیارت برویم و اگر امکانش فراهم نشد، آن را رها کنیم.

یک شیعه باید در کار اعتقادات خود بحث زیارت را مانند بحث دعا جدی بگیرد و به آن به چشم امر مستحبی نگاه نکند.

زیارت یک ارتباط عاطفی و قلبی با شخصی است که به زیارت آن می‌رویم. تجلی این ارتباط و اعتقاد شخص زیارت کننده، در آثار و برکات زیارت تحقق می‌یابد.

زیارت در مکتب تشیع تجلی دو رکن مهم تولی و تبری است. در همه زیارت‌ها سلام و لعن وجود دارد. سلام جلوه تولی و لعن هم جلوه تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.

موضوع تولی و تبری در متن اسلام است و در اصلی‌ترین معارف به چشم می‌خورد. به عنوان مثال «لا اله الا الله» هم تولی را در خود گنجانده است و هم تبری؛ و یا در سوره‌ی حمد می‌خوانیم که: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و «اهدنا الصراط المستقیم» که اشاره به تولی دارد و «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» متضمن تبری می‌باشد.

همچنین در حج در انجام طواف تولی و رمی جمرات تبری محسوب می‌شود، و این قبیل موارد در شعائر دینی به فراوانی مشاهده می‌شود و انسان کامل هم دارای دافعه و جاذبه‌ای است که بر اساس معیار تولی و تبری شکل می‌گیرد.

تجلی تجدید عهد با امام

در باب اهمیت زیارت عبارتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که: ایشان از زیارت به عنوان یک «تجدید عهد و پیمان با امامان» ذکر می‌کنند و می‌فرمایند که: هر امامی به گردن دوستداران و پیروانش حقی دارد و ادای آن حق، همان زیارت است.

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي أَعْنَاقِ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانُوا شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۳۹)

(هر امامی در گردن دوستان و شیعیانش عهده‌ی دارد و وفا کامل به عهد و نیکو اداء کردنش به این است که اولیاء و دوستان قبور آن‌ها را زیارت کنند چه آنکه هر کس ایشان را از روی رغبت و میل زیارت کند در روز قیامت ایشان شفعاء او خواهند بود.)

از این جمله استفاده می‌شود که زیارت در متن است و در حاشیه نیست و زیارت یک تجدید عهد است.

زیارت از نزدیک یک فیض و یک موهبت الهی به زائر است و زیارت از راه دور نیز اثرات خود را در بردارد.

فصل دوم

زیارت با معرفت و خالصانه

اولین مطلبی که در محتوای زیارت اهمیت دارد، محتوا و معارف دینی است که محور مشترک آن، خداشناسی است. دید ما نسبت به ادعیه نباید فقط بر محور کسب ثواب باشد، بلکه این ادعیه و زیارات فقط برای کسب ثواب صادر نشده است.

اگر این ادعیه نبودند ما نمی‌توانستیم خدا را آن گونه که باید بشناسیم و با معبود راز و نیاز کنیم به همین منوال نقطه مشترک در همه زیارات هم بحث امام شناسی است و از زیارت جامعه کبیره به عنوان مرجع امام شناسی نیز تعبیر می‌شود.

اجمال شناخت خدا به ترتیب از شناخت خداوند، پیامبر و امام صورت می‌گیرد. اما در مقام تفصیل، امام شناسی مقدم است زیرا همان طور که در ادعیه آمده است، کسی که امام خود را نشناسد از دین خدا گمراه می‌شود.

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ

حُجَّتِكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱۴۰)

یعنی پروردگارا! خود را به من شناسان که اگر خود را به من شناسانی نمی‌توانم پیغمبرت را بشناسم، پروردگارا! پیغمبرت را به من شناسان که اگر پیغمبرت را به من شناسانی نمی‌توانم حجت تو را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من شناسان، که اگر حجت خود را به من شناسانی دین خود را از دست می‌دهم!

آن خدا و پیامبری که حجت خدا معرفی می‌کند اصل است و گر نه وهابیت، مسیحیت و فرقه‌های ضاله هم ادعای معرفی خدا را دارند ولی توحید ناب فقط در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل می‌شود.

از فواید دیگر زیارات، بیان فضائل و ارزشهاست.

بزرگان توصیه می‌کنند قبل از زیارت، یک بار متن زیارت جامعه کبیره را بخوانند تا با مضامین آن آشنا شوید. (۱۴۱) در واقع زیارت، بیان ارزش‌ها و فضائل اخلاقی است. در زیارت جامعه کبیره یک سفارش و توصیه بیشتر نیست و آن هم سفارش به تقوا است. «و وصیتکم التقوا».

همچنین فضائل دیگر مانند دعوت به سوی خدا و دین حق و ... در این زیارت موج می‌زند. یکی از اسباب تزکیه نفس همین زیارت است که ارزش‌ها و فضائل را بیان می‌کند.

در زیارات علاوه بر بیان ارزش، فضائل هم به خود زائر تلقین می‌شود همان‌طور که در متن زیارات آمده است که زیارت برای پاک‌ی نفس، پوشش گناهان، ارزش پیدا کردن و کرامت نفس و ... است و این نکته به زائر یادآوری می‌شود که امامان به احوال زائر آگاه هستند و صدای او را می‌شنوند و جواب سلام او را می‌دهند. همان‌طور که در زیارت امام رضا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام چنین آمده که می‌فرمایند:

«وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَزِدُونَ عَلَيَّ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَّيْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ» (۱۴۲)

زیارتی ارزشمند است که در آن سه چیز رعایت شده باشد که؛ اولین آن‌ها «معرفت» است. به گونه‌ای که زائر بداند چه کسی را زیارت می‌کند و چه مطالبی را بر زبان جاری می‌کند.

در نوع روایاتی که برای زیارات فضیلت نقل می‌کنند این عبارت آمده است که: «عارفاً بحقک». در عوام هم این عبارت استعمال دارد که می‌گویند: «خدا زیارت با معرفت روزیت کند!»

و این نشانگر این است که ارزش زیارت به میزان معرفت زائر به امام علیه السلام است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که حضرت فرمودند: «کسی که خدا بر او منت بگذارد و اهل بیت من ولایت آن‌ها را بشناسد، همه خیرات را نصیب او کرده است». (۱۴۳)

در روایات بسیار اشاره شده است که اگر کسی امام را شناسد، خدا را شناخته است.

قید دوم: «اخلاص در زیارت» است. یعنی زیارت در متن باشد نه فرع.

اگر در زیارت اخلاص وجود نداشته باشد، حجابی ایجاد می‌شود که باعث می‌شود فیض الهی از جریان وجود امام به فرد زائر نرسد. متأسفانه در بین برخی زائران دیده می‌شود که خرید سوغاتی باعث غفلت از امر مهم زیارت امام معصوم علیه السلام می‌شود. خرید سوغات امری خوب و مستحب است ولی انسان نباید هدف سفر و زیارت را سوغاتی بداند.

قید سوم: اینکه در بهره‌گیری زائر از زیارت «محبت» است. کسی که به زیارت امامی می‌آید باید شاکر خداوند باشد، زیرا توفیق زیارت ظهور و تجلی مودت است.

بنابراین اگر معرفت، اخلاص و محبت در زیارت وجود داشته باشد، زیارت معنا پیدا می‌کند و آثار و برکات زیادی را در تعالی

روح فرد ایجاد می‌کند. حرم‌های حضرات معصومین علیهم السلام قطعاتی از بهشت هستند که انسان اگر با کوهی از مشکلات هم به حرم‌ها مشرف شود، قطره اشکی عامل سبکی روح و آرامش می‌شود و سرّ اینکه زیارت، دعوت الهی است در این نکته نهفته است.

فصل سوم

اوقات خاص زیارت امام رضا علیه السلام

مناسب است در این جا به ایام خاص زیارت امام هشتم علیه السلام که بزرگان دین به آن سفارش و تأکید کرده‌اند، اشاره کنیم: علامه مجلسی قدس سره می‌فرماید: «بدان که زیارت امام رضا علیه السلام در روزهای با فضیلت و اوقات با شرافت، افضل است؛ به ویژه روزهایی که به حضرت علیه السلام اختصاص دارد مانند روز ولادت وی که یازدهم ذی‌القعدة است و روز شهادت او که آخر ماه صفر یا هفدهم آن یا بیست و چهارم ماه رمضان است و از ایام خاص حضرت، روزی است که با او به عنوان خلیفه بیعت کردند و آن، روز اول یا ششم ماه رمضان است.»

سید بن طاووس در اقبال الأعمال می‌گوید: «روایت شده که در روز ششم ماه رمضان به خاطر آنچه از حقوق مولایمان، حضرت رضا علیه السلام آشکار شد [مساوی خلافت ظاهری حضرت] دو رکعت نماز خوانده شود با یک سوره‌ی حمد و بیست و پنج مرتبه سوره‌ی توحید». (۱۴۴) من [مساوی علامه‌ی مجلسی] می‌گویم که مناسب است این نماز در حرم مقدس و پس از زیارت حضرت خوانده شود. همچنین سید بن طاووس قدس سره در اقبال الأعمال می‌گوید: «در برخی نوشته‌های عالمان عجم دیده‌ام که زیارت مولایمان در روز بیست و سوم ماه ذی‌القعدة از نزدیک و دور مستحب است...». (۱۴۵) پایان کلام». (۱۴۶)

مرحوم شهید اول قدس سره پس از نظر به مستحب بودن زیارت امامان علیهم السلام در اوقات مشهور، می‌فرماید: «زیارت امام رضا علیه السلام در ماه رجب، مستحب و از برترین اعمال است». (۱۴۷)

عالم بزرگوار مرحوم میرداماد قدس سره نیز در اعمال روز دحوالأرض (بیست و پنجم ذی‌القعدة) (۱۴۸)، زیارت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این روز را از برترین اعمال مستحب و مؤکدترین سنت‌ها معرفی کرده، درباره‌ی زیارت حضرت در روز اول ماه رجب می‌گوید که این زیارت، بسیار مورد تأکید و به آن دعوت شده است. (۱۴۹)

فصل چهارم

فضیلت زیارت حضرت امام الانس و الجان علیه السلام

هر مؤمنی که با معرفت، در سرما یا گرما و ... امام رضا علیه السلام را زیارت نماید ثواب‌هایی را برای زائرین فرموده‌اند که ما به طور فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

- (۱) - بهشت بر او واجب است؛
 - (۲) - بدنش بر آتش جهنم حرام است؛
 - (۳) - گناهان او آمرزیده می‌شود؛
 - (۴) - غمش زائل گردد؛
 - (۵) - گناهان گذشته و آینده‌ی او آمرزیده می‌شود؛ هر چند مثل عدد ستاره‌ها و قطره‌های باران‌ها و برگ درختان باشد؛
 - (۶) - خداوند ثواب کسی را که طلا در راه خدا خرج کرده باشد و پیش از فتح مکه جهاد کرده باشد به او عطاء می‌نماید؛
 - (۷) - ثواب هفتاد حج مقبول؛
 - (۸) - ثواب هفتاد هزار حج؛
 - (۹) - ثواب هفتاد شهید؛
 - (۱۰) - ثواب هفتاد هزار شهید؛
 - (۱۱) - زیارتش مانند زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؛
 - (۱۲) - نزد خدا مثل شهیدان بدر است؛
 - (۱۳) - ثواب هزار حج پسندیده؛
 - (۱۴) - هزار عمره مقبول؛
 - (۱۵) - ائمه‌ی اطهار علیهم السلام او را شفاعت می‌کنند؛
 - (۱۶) - ثواب صد هزار شهید، صد هزار صدیق، صد هزار حج، صد هزار جهاد کننده؛
 - (۱۷) - با ائمه علیهم السلام محشور می‌شود؛
 - (۱۸) - در درجات عالی بهشت رفیق معصومین علیهم السلام خواهد بود؛
 - (۱۹) - امام جواد علیه السلام او را شفاعت می‌نماید؛
 - (۲۰) - امام رضا علیه السلام در سه موطن روز قیامت به فریادش می‌رسد :
 - ۱- موقع دادن نامه‌ی اعمال ۲- نزد صراط ۳- نزد ترازوی اعمال؛
 - (۲۱) - دعایش مستجاب می‌شود؛
 - (۲۲) - امام رضا علیه السلام او را روز قیامت زیارت می‌کند؛
 - (۲۳) - از آتش جهنم ایمن باشد؛
 - (۲۴) - برابر با زیارت خداوند در عرش است؛
 - (۲۵) - هزار حاجتی که داشته باشد برآورده می‌شود؛
 - (۲۶) - برابر با هزار هزار حج (یک میلیون حج) می‌باشد.
- روایات فوق که ذکر شد برگرفته از کتاب شریفه‌ی تحفه الزائر (۱۵۰) علامه مجلسی قدس سره می‌باشد. ولی در اینجا ما کتاب‌هایی

دیگر را ذکر می‌نماییم که در آن ثواب فضیلت زیارت مولایمان امام رضا علیه السلام در آن آمده است مشتاقان به این کتب رجوع نمایند که عبارتند از:

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ (۲) - من لا یحضر الفقیه؛ (۳) - بحار الانوار؛ (۴) - امالی شیخ صدوق قدس سره؛ (۵) - کامل الزیارات (۶) - تهذیب الاحکام (۷) - ثواب الاعمال شیخ صدوق قدس سره؛ (۸) - خصال شیخ صدوق قدس سره.

در اینجا ما به یک روایت زیبا در فضیلت زیارت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام اشاره می‌نماییم: به سند معتبر منقول است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود که: هر که قبر فرزند من علی علیه السلام را زیارت کند، او را نزد خدا هفتاد حج مقبول بوده باشد.

راوی استبعاد کرد و گفت: هفتاد حج مقبول؟!!

حضرت فرمود که: بلی! هفتاد هزار حج.

گفت: هفتاد هزار حج؟!!

فرمود: که چه بسیار حجی باشد که مقبول نشود، هر که آن حضرت را زیارت کند، یا یک شب نزد آن حضرت بماند، چنان باشد که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

گفت: چنانچه خدا را در عرش زیارت کرده باشد؟!!

فرمود که: بلی، چون روز قیامت می‌شود بر عرش الهی چهار کس از پیشینیان (اولین) و چهار کس از پسینیان (متأخرین) خواهند بود، اما پیشینیان: پس حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهما السلام اند، و اما پسینیان: پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین علیهما السلام اند؛ پس ریسمانی می‌کشند در پای عرش، پس می‌نشینند با ما زیارت کنندگان قبرهای ائمه علیهم السلام؛ و به درستی که زیارت کنندگان قبر فرزندان علی، درجه‌ی ایشان از همه بلندتر و عطایشان از همه بیشتر خواهد بود. (۱۵۱)

معنای معرفت و شناخت حق امام علیه السلام

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از حمزه بن حرمان نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از فرزندان من در سرزمین خراسان در شهری به نام طوس کشته می‌شود؛ هر کس او را با معرفت به حق او [و اعتقاد به امامت و ولایت او] زیارت کند من او را در روز قیامت با دست خود به بهشت می‌برم، گر چه او اهل گناه کبیره باشد.

ابن حرمان گوید: گفتم: فدای شما شوم! معنای معرفت و شناختن حق او چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: این که او را شهید و امام واجب اطاعه بداند.

سپس فرمود: هر کس او را با معرفت زیارت کند خداوند پاداش هفتاد هزار شهید از شهدای حقیقی که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشند را به او عطا خواهد نمود. (۱۵۲)

منابع و مأخذ

قرآن کریم

بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

- تمه المنتهی، قمی، شیخ عباس، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۳ ه. ش.
- سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ پانزدهم، پاییز ۱۳۸۲ ش.
- دمیری، حیاة الحیوان، قاهره، مکتبه التجاریه الکبری، بی نا، ۱۳۸۳ ق.
- زندگی سیاسی هشتمین امام، مرتضی الحسینی، سید جعفر، ترجمه دکتر سیدخلیل خلیلیان، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه. ش.
- الفهرست، ابن ندیم، قاهره، المکتبه التجاریه الکبری، بی جا.
- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، موسسه امیرکبیر، بی تا، ۱۳۳۶ ه. ش.
- تاریخ سیاسی اسلام، دکتر ابراهیم حسین، حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ ه. ش.
- آئینه اسلام، دکتر طه حسین، دکتر محمد ابرهیم آیتی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۳۹ ه. ش.
- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه حسینی، سید هاشم، تهران، کتابفروشی اسلامیة. بی جا، بی تا.
- عیون اخبارالرضا علیه السلام، شیخ صدوق، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه الاعلمی، للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق؛ و نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، طبع لیدن، بیروت، دارالقاموس الحدیث (بی تا).
- نورالهدی علیه السلام، غریب خراسان، موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مترجم: فهیم کرمانی، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱ ش.
- رازهای نهفته در شطرنج، آقا بابایی، مهدی، انتشارات عطر عترت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام؛ قمی، شیخ عباس، ۵ جلدی، ناشر: دلیل.
- تحفه الزائر، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تصحیح و تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ناشر پیام امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- مزار کبیر، مشهدی، ابوعبدالله محمد بن جعفر، مقلب به ابن مشهدی، ترجمه: محمد فریودی، ناشر دیوان، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- کامل الزیارات، قولویه قمی، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، انتشارات پیام حق، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۷ ش.
- حدیقه الشیعه، احمد بن محمد، معروف به مقدس اردبیلی، انتشارات گلی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ ش.
- فیض العلام، قمی، شیخ عباس، قم، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳ ش.
- تقویم شیعه، نیشابوری، عبدالحسین، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ سوم، زمسان ۱۳۸۳ ش.
- منتهی الآمال، قمی، شیخ عباس، انتشارات هجرت، چاپ یازدهم، چاپخانه ستاره.
- اجساد جاویدان، مهدی پور، علی اکبر، مطبوعات حاذق، ۱۳۷۷ ش.
- الدمعه الساکبه فی المصیبه الراتبه، محمد باقر بن عبدالکریم، مکتبه العلوم العامه، منامه ۱۴۰۹ ق.
- تحفه العالم، علامه سید جعفر آل بحر العلوم.
- مسند الإمام الرضا علیه السلام، عطاردی، عزیز الله، ناشر: آستان قدس (کنگره)، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع اصفهان در طول تاریخ، ابطحی، سید حجت.
- گوهر هدایت، مقدم قوچانی، سید علی، انتشارات کتابچی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- نورالابصار، شبلنجی شافعی، المطبعة الیوسفیه، قاهره.

- فرزندان امام رضا علیه السلام، مجمع تحقیقاتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، مشهد مقدس، ناشر مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه علیه السلام، قم، چاپ اول، صفر المظفر، ۱۴۲۲ ه. ق.
- گنجینه‌ی دانشمندان، شریف رازی.
- ریاحین الشریعه، محلاتی ذبیح الله، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- اعیان الشیعه، امین، سید محسن، چاپ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، سال ۱۴۰۶ ق.
- سفینه البحار، قمی، شیخ عباس، آستان قدس رضوی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق.
- بانوی ملکوت، کریمی جهرمی، علی، مرکز نشر راسخون، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹ ش.
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی، شیخ آغا بزرگ، چاپ ایران، ناشر اسماعیلیان، قم، کتابخانه‌ی اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ق.
- زنان دانشمند و راوی حدیث، صادقی اردستانی، احمد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷ ش.
- عرفان حقیقی، فقیهی، حسین، نشر حاذق، چاپ دوم، شعبان ۱۴۲۸ ق.
- قلائد النحور، محلاتی، ذبیح الله؛ انتشارات کتابخانه صدر.
- نفائح العلام، مروج الاسلام، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
- مروج الذهب، مسعودی، علی بن الحسین، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۵ ق.
- إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، محقق/ مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، اربلی، علی بن عیسی، محقق/ مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- اثبات الوصیه، مسعودی، علی بن حسین، ناشر: انصاریان، قم، ۱۴۲۶ / ۱۳۸۴ ق.
- ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، نشر صدوق، تهران.
- دانستنی های فاطمی، غزالی اصفهانی، علی، انتشارات عطر عترت، چاپ اول، سال ۱۳۸۹ ش.
- الکافی، کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- عوامل العلوم، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، محقق/ مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، ناشر: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ ش.
- الفصول المهمه فی أصول الأئمه (تکملة الوسائل)، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق/ مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، ناشر: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ناشر: علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، محقق/ مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- رجال الکشی اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، کشی، محمد بن عمر، محقق/ مصحح: رجایی، مهدی، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.

قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، ناشر: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

الإختصاص، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، ناشر: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مجلسی، محمد تقی، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
الأمالی، صدوق، ترجمه کمره‌ای، ناشر: کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، ۳۰ جلدی، ناشر: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

احقاق الحق و ازهاق الباطل، شوشتری، قاضی نور الله، ناشر: مکتبه آیت الله المرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.)
Anotates

(۱) اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰؛ حدیقه الشیعه، ص ۶۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۵۲۵؛ جلاء العیون، ص ۵۴۴، فیض العلام، ص ۹۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۹.

(۲) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۵۵.

(۳) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۵۷.

(۴) کشف الغمه، ص ۲۷۳.

(۵) عیون اخبار الرضا علیه السلام، باب ۳، ص ۲۰.

(۶) نور الهدی، صص ۲۹-۲۵.

(۷) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۵۶.

(۸) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰.

(۹) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۵۶.

(۱۰) بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۹۹، ص ۵۳.

(۱۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴؛ کافی (ط اسلامی)، ج ۱، ص ۳۱۴.

(۱۲) ارشاد، ص ۳۱۶.

(۱۳) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۱؛ اجساد جاویدان، ص ۸۹-۸۳؛ عوالم العلوم علامه بحرانی (جلد امام رضا علیه السلام)، ص ۳۷۱-۳۷۰؛

ملحقات احقاق الحق، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۹، ص ۵۶۸؛ الدمعه الساکبه فی المصیبه الراتبه، مولی دهدشتی

بهبهانی نجفی، ج ۷، ص ۴۲۰-۴۱۹؛ فی رحاب ائمه اهل‌البیته علیهم السلام، علامه سید محسن امین، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تحفه العالم،

علامه سید جعفر آل بحر العلوم، جنات الخلود، علامه محمد رضا امامی (مدرسی)، ص ۳۳؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، محدث

اربلی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ تذکره الائمه، علامه لاهیجی، ص ۱۱۶؛ مسند الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۱؛ عده‌ای مانند ملا احمد

مقدس اردبیلی قدس سره: امام رضا علیه السلام یک دختر داشته است که نام دختر را نیاورده است. حدیقه الشیعه، ج ۲، چاپ

تهران، انتشارات گلی، ص ۶۳۹، یک جلدی، ص ۶۳۹ انتشارات گلی.

مرحوم مجلسی قدس سره به سه طریق این اولاد را برای امام رضا علیه السلام نقل کرده است یکی از طریق عبدالعزیز بن اخضر که در کشف الغمه آمده است، دیگری از طریق محمد بن طلحه و سوم از طریق ابن خشاب.

(۱۴) چهارده معصوم، آقای عماد زاده اصفهانی، جلد امام جواد علیه السلام، ص ۱۵.

(۱۵) اجساد جاویدان، ص ۸۹.

(۱۶) مسند الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۲.

(۱۷) کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۱؛ عوالم العلوم، ج ۲۲، ص ۳۷۰؛ نورالابصار شبلنجی، ص ۱۷۷؛ سیر

اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۶؛ جنات الخلود، ص ۳۳؛ تذکره الائمه، ص ۱۱۶؛ تحفه العالم فی شرح المعالم

چاپ شده در ج ۴۸ بحار الانوار، ص ۳۲۰.

(۱۸) ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع اصفهان در طول تاریخ، ج ۲، ص ۲۰۴.

(۱۹) گوهر هدایت، ص ۲۴۸.

(۲۰) همان، ص ۲۴۸.

(۲۱) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۸؛ مناقب بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۲.

(۲۲) ناسخ التواریخ، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

(۲۳) فرزندان امام رضا علیه السلام، ص ۱۴.

(۲۴) کنز الانساب، ص ۹۷.

(۲۵) گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

(۲۶) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱.

(۲۷) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۷ و ج ۷۳، ص ۲۶۳ و ج ۶۸، ص ۷۷.

(۲۸) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۹؛ ناسخ التواریخ، ج ۱۴، ص ۳۸۵؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۱.

(۲۹) ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۰ و ۳۱.

(۳۰) فرزندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۶۷-۶۵.

(۳۱) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۸۸.

(۳۲) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۸؛ و ج ۷۰، ص ۲۶۳؛ مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۳۳) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۱؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۲۹؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۷۲،

ص ۱۴۷.

(۳۴) بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۷۶ و ۷۷، سفینه البحار، ج ۱، ماده شیع، ص ۷۲۹.

(۳۵) گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۷-۱۶.

(۳۶) احقاق الحق، ج ۶، ص ۲۸۲.

(۳۷) اجساد جاویدان، ص ۸۷.

(۳۸) بانوی ملکوت، صص ۱۳۷-۱۳۲.

(۳۹) رجال نجاشی، ص ۳۱۹.

(۴۰) تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۲؛ بهجة الآمال، ج ۷، ص ۵۹۰؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵۹.

- (۴۱) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۹.
- (۴۲) زنان دانشمند و راوی حدیث، ص ۳۶۳.
- (۴۳) تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۲۶.
- (۴۴) همان، ج ۳، ص ۲۲۳.
- (۴۵) تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
- (۴۶) قرب الاسناد، ص ۳۷۶؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۷؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۱۸.
- (۴۷) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۱.
- (۴۸) رجال طوسی، چاپ نجف، ص ۳۴۲.
- (۴۹) رجال کشی، ص ۴۳۵.
- (۵۰) معجم الرجال، ج ۶، ص ۳۰۱.
- (۵۱) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۸۰.
- (۵۲) اختصاص، ص ۴۸.
- (۵۳) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۷۹.
- (۵۴) عوالم العلوم، جلد امام رضاعلیه السلام، ص ۴۵۵.
- (۵۵) فرزندان امام رضا علیه السلام، ص ۴۵ و ۴۶.
- (۵۶) گوهر هدایت، ص ۲۳۶.
- (۵۷) اشعار از موحوم حجت الاسلام حاج شیخ حمزه مفید نیشابوری قدس سره .
- (۵۸) گوهر هدایت، ص ۲۳۷.
- (۵۹) کشف الغمه، طبع بنی هاشمی تبریز، ج ۳، ص ۱۰۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۰.
- (۶۰) نورالهدی غریب خراسان، ص ۶۶ و ۶۷؛ الوافی، ج ۴، ص ۴۷۰.
- (۶۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۱۲؛ نورالهدی، ص ۶۸-۶۸.
- (۶۲) روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۷۹.
- (۶۳) همان، ص ۱۷۹ و عرفان حقیقی، ص ۱۷۷.
- (۶۴) سیره پیشوایان، ص ۴۷۳، به نقل از حیاة الحیوان.
- (۶۵) رازهای نهفته در شطرنج، ص ۱۷ و ۱۸، به نقل از منتخب التواریخ، ص ۵۰۴.
- (۶۶) فیض العلام، ص ۲۳۸؛ سیره‌ی پیشوایان، ص ۴۷۳.
- (۶۷) زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۰۰-۹۷.
- (۶۸) الفهرست، ص ۳۵۳، سیره پیشوایان، ص ۵۰۰.
- (۶۹) تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۲۱۶.
- (۷۰) سیره پیشوایان، ص ۵۰۲.
- (۷۱) تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۲.
- (۷۲) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۹۹-۲۹۶.
- (۷۳) آیین اسلام، ص ۲۶۶.

- (۷۴) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۱.
- (۷۵) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۷۷.
- (۷۶) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۹.
- (۷۷) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰.
- (۷۸) سیره پیشوایان، ص ۵۱۴.
- (۷۹) تتمه المنتهی، ص ۲۵۰.
- (۸۰) نورالهدی غریب خراسان، ص ۶.
- (۸۱) مروج الذهب مسعودی، ج ۲، ص ۲۲۵.
- (۸۲) بصائر الدرجات، ص ۲۴۶.
- (۸۳) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.
- (۸۴) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۹.
- (۸۵) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹.
- (۸۶) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۲.
- (۸۷) عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۵.
- (۸۸) تاریخ تمدن اسلامی، ج ۵، ص ۵۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۸، ح ۴.
- (۸۹) نورالهدی، ص ۱۰.
- (۹۰) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷۶.
- (۹۱) تاریخ طبری، ج ۱۱، طبع لیدن، حوادث سنه ۱۹۹، ص ۹۷۷.
- (۹۲) تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶.
- (۹۳) همان، ج ۱۱، ص ۱۰۲۶.
- (۹۴) تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۱۰۲۵.
- (۹۵) تتمه المنتهی، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- (۹۶) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۶.
- (۹۷) نورالهدی، ص ۱۳.
- (۹۸) همان، ص ۱۳.
- (۹۹) همان، ص ۱۴، به نقل از تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۳۲۲.
- (۱۰۰) تتمه المنتهی، ص ۲۹۷؛ فیض العلام، ص ۲۹۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۲۴.
- (۱۰۱) سوره الحاقه، آیات ۲۸ و ۲۹.
- (۱۰۲) تتمه المنتهی، ص ۲۹۷؛ فیض العلام، ص ۳۴۶-۳۴۷.
- (۱۰۳) تتمه المنتهی، ص ۲۹۷؛ فیض العلام، ص ۳۱۲؛ قلند النحور، جلد ماه رجب، ص ۶۹ و ۱۸۰؛ نفاذ العلام، ص ۴۰۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۶.
- (۱۰۴) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰.
- (۱۰۵) افتخارات ایرانیان، عنایات اهل بیت علیهم السلام به ایرانیان، ص ۹۱ تا ۹۷، به نقل از این کتب: مناقب آل ابوطالب علیه السلام

ج ۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ منتهی الآمال، ج ۲؛ سیری در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام؛ زندگی سیاسی هشتمین امام؛ مجموعه شعر.

(۱۰۶) بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۰.

(۱۰۷) دانستنی‌های فاطمی، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

(۱۰۸) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۶۷.

(۱۰۹) اخبار و آثار امام حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۶۸ تا ۵۷۰.

(۱۱۰) اخبار و آثار امام حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۷۱ و ۵۷۲.

(۱۱۱) بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۲.

(۱۱۲) اخبار و آثار امام حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۷۲.

(۱۱۳) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۷.

(۱۱۴) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰.

(۱۱۵) آل عمران / ۳۸.

(۱۱۶) آل عمران / ۳۹.

(۱۱۷) سبحان رحمت / ص ۶۱.

(۱۱۸) لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۲۶۸؛ امالی صدوق، مجلس ۲۷، ح ۵، ص ۲۰۶، ترجمه کریم فیضی؛ امالی صدوق، م ۲۷، ص

۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲، باب استحباب البكاء لقتل الحسین علیه السلام؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۰۴،

باب ۲۸، ترجمه: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری.

(۱۱۹) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۷۴.

(۱۲۰) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۵۷۴؛ امالی صدوق، ص ۱۲۸، مجلس ۲۷.

(۱۲۱) کرامات الحسینیه، ج ۱، ص ۲۶۷.

(۱۲۲) اشک روان بر امیر کاروان، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۱؛ کامل الزیارات، باب ۹۳، ص ۲۸۳.

(۱۲۳) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۳.

(۱۲۴) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۱۶.

(۱۲۵) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۱۷.

(۱۲۶) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۱۸.

(۱۲۷) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۱۸.

(۱۲۸) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۱۹.

(۱۲۹) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۰.

(۱۳۰) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۲.

(۱۳۱) اباصلت بن صالح هروی کسی است که از اصحاب امام رضا علیه السلام و از ملازمین آن حضرت بوده و احادیث و اخبار او

را نقل کرده است. بلکه مزّی او را خادم حضرت معرفی کرده است. در شرح حال اباصلت، او را عالم، فقیه و ادیب معرفی کرده

که با اهل اهواء باطله؛ همچون مرجئه، جهمیّه، زنادقه و قدریه مناظره می کرده و در تمام موارد پیروزی با او بوده است ... و به هیمن

جهت و جهات دیگر عده‌ی زیادی از امامان او را توثیق کرده اند، که از آن جمله می توان به یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل

- اشاره کرد. مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام، ص ۵۳۵ به نقل از: تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۸؛ آری، تنها اعتراضی که بر او شده این که او شیعه است، و این در حالی است که او را به صدق نسبت داده‌اند. همان، ص ۵۳۵؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.
- (۱۳۲) اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۳.
- (۱۳۳) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶.
- (۱۳۴) امالی صدوق، مجلس ۹۴، ص ۷۶۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۰۰.
- (۱۳۵) آل عمران / ۱۵۴.
- (۱۳۶) احزاب / ۳۸.
- (۱۳۷) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۷۰۹ تا ۱۷۱۴.
- (۱۳۸) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۲، باب ۶۲.
- (۱۳۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹.
- (۱۴۰) إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۳۲؛ مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار، ص ۹۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
- (۱۴۱) استاد ابن حقیر، حضرت آیت الله حاج آقا سید حسن فقیه امامی قدس سره هرگاه به زیارت مشرف می‌شدند قبل از انجام هر دعا و زیارتی، زیارت جامعه کبیره را تلاوت می‌نمودند. روحش شاد و یادش گرامی باد.
- (۱۴۲) المزار الکبیر (للمشهدی)؛ ص ۵۵؛ بلدالامین، ص ۲۷۶؛ مصباح کفعمی، ص ۴۷۳.
- (۱۴۳) امالی، شیخ صدوق قدس سره، ص ۳۸۳، حدیث نهم.
- (۱۴۴) الاقبال، ج ۱، ب ۱۰، فصل ۱۱، (فیما یختص بالیوم السادس...)، ص ۲۶۳.
- (۱۴۵) بحار الانوار، ج ۱۰۲، کتاب المزار، باب ۱۲، فصل زیاره علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۴۳.
- (۱۴۶) همان، ج ۲، ب ۱۰، فصل ۲، (فیما یتعلق بدحوالارض...)، ص ۲۵۸.
- (۱۴۷) الدروس الشرعیه، ج ۲، کتاب المزار، درس ۱۲۸، ص ۲۴.
- (۱۴۸) این روز، روز ورود امام رضا علیه السلام به مرو نیز هست.
- (۱۴۹) انیس النفوس، صص ۱۴۳-۱۳۹.
- (۱۵۰) تحفه الزائر، ص ۵۱۳-۵۰۳.

(۱۵۱) تحفه الزائر، ص ۵۰۵؛ مزار کبیر، ج ۴، ص ۳۲۶؛ کامل الزیارات، ب ۱۰۱، ح ۱۲، ص ۹۲۸.

(۱۵۲) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

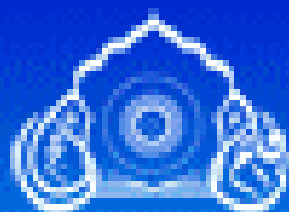
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

